

در صفحات

شمال افغانستان چه میگذشت؟

بخش اول و بخش دوم



نوشته: اسدالله ولوالجی

در صفحات شمال افغانستان
چه میگذشت؟

بخش اول بخش دوم

نوشته : اسدالله ولوالجی

۱۳۷۸

مشخصات

نام کتاب : در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت ؟

مؤلف : اسدالله ولوالجی

بخش اول بخش دوم

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ چاپ : ۱۳۷۹

ناشر: کتابفروشی فضل : دهکی نعلبندی ، بازار قصه خوانی پشاور

فون نمبر: -2566846



حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب بخش اول

صفحه	عنوان
۱	۱ - مقدمه
۶	۲ - جنرال دوستم و جنبش ملی اسلامی افغانستان
۱۵	۳ - «قطاع الطريقان - آدم ربایان و آقا! بلی! ها»
	۴ - عملکرد دستگاه استخبارات شوروی و تأثیر آن
۲۲	در فراگیر شدن فساد اجتماعی
۲۷	۵ - ناکامی طرح بینین سیوان و آغاز فاجعه خونین دیگر
	۶ - به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی و علل رسد فساد
۳۲	اجتماعی در کشور
	۷ - آیا جنبش ملی - اسلامی افغانستان می تواند
۴۶	در اتحاد با سازمان شورای نظار باقی بماند ؟
۶۱	۸ - از عهد شکنی تا ایجاد بی اعتمادی



مقدمه

باشکستگی تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان در ماه جوزای سال ۱۳۷۱ در شهر مزار شریف، جنرال دوستم به صفت رهبران، شامل معادله سیاسی کشاله افغانستان گردید.

موضع گیریهای متناوب سیاسی - نظامی او در مدت اضافه تراز چهار سال فرمان روایی در بخشی از ساحات شمال کشور، سبب شد، تا تبصره های گوناگون در جهت شناخت وی صورت گرفته و به اساس آن احکام مختلفی راجع به چگونه گی ابعاد شخصیتش صادر گردد. از جمله، می توان بر شناسائی شدن او به صفت نماینده اقوام ترکمن و اوزبک تکیه کرد، که این يك امر پذیرفتنی به نظر نمی رسد.

به همین ترتیب، بابه ظهور رسیدن اختلافات سیاسی و مشتعل گردیدن جنگهای منظم و پراکنده میان جنرال دوستم و آقای مسعود در سالهای ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ عده ی از روشنفکران اوزبک، ترکمن و تاجک را عقیده بر این شد، که درگیری های مذکور، وجه قومی کسب کرده و بر روابط کهن تاریخی اوزبکها و تاجیکان لطمه خواهد زد این پنداشت ایشان، ما را بر این داشت، تا جهت روشن شدن موضوع، مقالاتی را زیر عنوان «آیا جنبش ملی اسلامی افغانستان می توانست در اتحاد با سازمان شورای نظار باقی بماند؟» تهیه دیده و در شماره های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم سال ۱۳۷۴ نشریه آزاد اندیشه، به نشر بسپاریم، که قسمتی از آن، با حفظ امانت در بخش اول این کتاب به چاپ رسید.

به همین ترتیب ، با ورود خود در شهر پشاور پاکستان در تابستان سال ۱۳۷۷ ، در برابر تصورات و پنداشتهایی قرار گرفتیم که در مورد اقوام ترکمن و اوزبک افغانستان وجود داشت . به گونه ییکه ، مخاطب قرار دادن هر فرد ترکمن و یا اوزبک افغانی به نام « گلیم جمع » ، چنان ساده و بی مصرف بود ، که هیچگونه مشکل اخلاقی را سبب نمی شد . بناءً ، جهت اثبات غیر منصفانه و ظالمانه بودن این طرز پنداشت ، بحث وسیعی را تحت عنوان « در صفحات شمال افغانستان چه می گذشت ؟ » براه انداخته و به چاپ آن آغاز کردیم . اینک ، که تا هنوز سه بخش این نوشته همت چاپ یافته است ، مضامین مندرج در آن را به گونه یی ترتیب داده ایم ، که خوانندگان محترم مان ، از لابلای آن در خواهند یافت ، که چه مراجعی زمینه ساز وارد شدن بر چسب « گلیم جمع » بر اقوام مظلوم ترکمن و اوزبک بوده اند ؟ چون ، قبل از اینکه ، اعضای خانواده « امان الله گلیم جمع » (تاجک) از طرف مجاهدین ولسوالی شولگره ولایت بلخ ، ازدم تیغ گذشته و به این ترتیب ، گویا گلیم آن جمع گردیده و لقب « گلیم جمع » بروی گذاشته شود ، قوماندانهای جهادی و دولتی زیادی وجود داشتند ، که گلیم صدهای هموطن خویش را مانند گلیم « معلم امان الله » جمع کرده بودند .

اینگونه قوماندانها ، بعدا به نامهای عصمت مسلم قندهاری و جبار قهرمان هلمندی ، سید احمد خان و هفت بلاهای هراتی و غیره در جناح دولت متبازر گردیده و زبان زد خاص و عام شدند . ولی ، جان مسئله دراین است ، که تا هنوز هیچ کسی از آنها به نام گلیم جمع و یا معادل آن یاد آوری نکرده و اقوام مربوط به ایشان را به این نام صدا نمی زند ،

حال ، آنکه ، ما همه دانسته ایم ، که این گونه قوماندان ها اگر جهادی بوده اند و یا دولتی ، فقط و فقط وسیله هایی به حساب می آمدند ، که بخاطر تحقق اهداف سیاسی - استخباراتی مراجع قابل شناخت برای همه ، کار می کردند ، نه به صفت نماینده منتخب اقوام مربوط به خود . اگر برای جنرال دوستم لقب « گلیم جمع » داده شده و از طفیل آن اقوام اوزبک و ترکمن چنین صفتی را کمایی کردند ، بیائید ببینیم ، که دوستم برای چه کسی و یا چه سیستم و اداره یی کار کرده و از جانب چه حزبی استخدام گردید ؟

شاید همه با اتفاق هم بگوئیم ، که جنرال دوستم به صفت يك پرچمی وفادار به حزب خود از جانب ببرك کارمل و دکتور نجیب الله توظیف و ترغیب شده و بخاطر تحکیم پایه های حاکمیت حزب خویش عمل کرد . در اینصورت ، می بینیم که ببرك کارمل و دکتور نجیب الله هر دو متعلق به قوم برادر پشتون بوده و در رهبری حزب و دولت ایشان روشنفکران متعلق به همه اقوام ساکن در کشور شرکت داشتند ، پس اگر ایشان با استفاده از عصبانیت و عقده مندی « امان الله گلیم جمع » اقوام با غرور و عزتمند پشتون مسکون در شهر های قندهار و خوست را مورد آزار و اهانت قرار دادند ، این چه ارتباطی به گروه های اثنیکی ترکمن و اوزبک خواهد داشت ؟ که لقب گلیم جمع بر آنها روادیده شود . چون ، همانگونه که همه میدانند ، در آن مقطع زمانی قسمت اعظم مناطق اوزبک نشین و ترکمن نشین در تحت اداره مجاهدین قرار داشته و هیچ یکی از این دو قوم مذکور ، چنین وظیفه یی را برای امان الله گلیم جمع و یا جنرال دوستم نداده بودند ، که امروز جیبیره سنگین آنرا

بپردازند . چه ، که قوماندان هایی از این دست ، چه پشتون ، چه تاجک و چه اوزبک بوده اند ، علاوه بر اینکه ، در برابر جبهات جهادی خارج از ساحه زندگی خویش جنگانیده می شدند ، این وظیفه ، حزبی و دولتی خودها را در مناطق مسکونی اقوام متعلق به خود نیز انجام می دادند ، که سنگینی تلفات جنگی و حساسیت اخلاقی آن کمتر از جفای تعمیل شده بر مردم قندهار و خوست توسط امان الله گلیم جمع به حساب نمی آمد . فلذا ، چگونه میتوان پذیرفت ، که آن قومی که جنرال دوستم به آن رابطه دارد . به صفت گلیم جمع و جنایتکار شناسایی شود و گروههای اتینکی متعلق به قوماندانهای دیگر ، به صفت ستم کشیده گان از دست این دو قوم ؟ من فکر می کنم ، که این يك قضاوت خیلی ها غیر منصفانه است . به عقیده من يك انسان و یا يك حلقه جنایتکار به هر قوم و یا طایفه ای که منسوب باشد . جنایتکار بوده و به همین ترتیب يك شخص و یا گروه شریف و نجیبی که از میان هر گروه اتینکی مسکون در افغانستان و یا جهان خارج از آن تبارز کند ، باید نور چشم همه ما بوده و مورد احترام و اعتقاد مان قرار گیرد .

به هر صورت ، ما درین نوشته ، تلاش ورزیدیم ، تا با اتکا بر روایات ، مدارك و چشم دیدهای خویش به این نیاز تاریخی مردم خود در حد توان پاسخ ارائه کنیم . روی این ملحوظ ، کار خود را از دوباره به نشر سپردن جزوه « قطاع الطريقان - آدم ربایان و آقا ! بلی ! » ها ، که برای بار اول در ماه قوس سال ۱۳۷۲ در شهر مزار شریف منتشر گردیده بود ، آغاز کردیم .

البته به این آرزو ، که خواننده گان محترم ، منطقی را از آن دریابند

، که با پذیرش آن ، علل پیدایش و سرتاسری گردیدن جنایات جنگی در کشور تاجایی برای شان روشن شود .

بحث دوم این کتاب ، که تحت عنوان « آیا جنبش ملی - اسلامی افغانستان می توانست در اتحاد با سازمان شورای نظار باقی بماند ؟ » ادامه می یابد . پاسخی است ، برای آنده از روشنفکرانی ، که مخالفت میان جنرال دوستم و آقای مسعود را به مفهوم مخالفت و دشمنی بین اوزبکها و تاجکان دانسته و این دو فرمانده را به صفت نماینده های اقوام موصوف می پندارند .

به همین ترتیب ، نوشته مذکور ، سند اقتناعی خواهد بود ، برای عناصر خوشباوری که ، با افسردگی و مأیوسیت خاص ، علل و انگیزه های وقوع جنگ میان جنبش ملی اسلامی افغانستان و شورای نظار را از دیدگاه خویش یکایک بر شمرده و آنگاه ، یا جنرال دوستم را به صفت آغازگر جنگ و خائن به ملت خود ملامت می کنند و یا آقای مسعود را در این زمینه گنهگار پنداشته و به این ترتیب رفع عصبانیت می فرمایند .

علاوه بر آن ، ضروری دانستیم ، تا مطلب فشرده دیگری را زیر عنوان «جنرال دوستم و جنبش ملی - اسلامی افغانستان» نیز بر نوشته خود اضافه کنیم ، تا توانسته باشیم ، که خوانندگان عزیز خود را از طریق مذکور ، باذهنیت قبلی در مورد خصوصیات و کنش های سیاسی جنرال دوستم ، وارد متن اصلی این نوشته سازیم .

بسم الله الرحمن الرحيم

جنرال دوستم و جنبش ملی اسلامی افغانستان

با سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله در ۸ ثور سال ۱۳۷۱ ،
افغانستان به میدان جنگهای خونین داخلی تبدیل گردیده و جغرافیای
واحد آن میان فرمانروایانی از قبیل آقای احمد شاه مسعود ، عبدالعلی
مزاری ، آقای حکمتیار ، جنرال عبدالرشید دوستم، اسمعیل خان و
حاجی عبدالقدیر تقسیم شد . اینها هر کدام در مناطق تحت تسلط خویش
ساختار اداری را رهبری می کردند ، که میتوان بر آن نام دولت کوچک
و بسیط محلی را گذاشت .

اداره بی نظم استاد برهان الدین ربانی در پایتخت کشور، هیچگونه
تأثیری بر حاکمیتهای مذکور نداشته و تا پایان عمر در کشمکش با آنها
بسر برد .

سیستم ناقص اداری که توسط جنرال عبدالرشید دوستم در شهر مزار
شریف ولایت بلخ سر از تابستان سال ۱۳۷۱ هدایت می شد ، نسبت به
دیگر مراکز قدرت از نظم بهتری برخوردار بوده و در ساحات تحت
کنترل جنرال موصوف ملکیت دولتی و شخصی صدمه چندانی ندید .

جنرال دوستم در مدت اضافه تر از چهار سال فرمانروایی خویش به
صفت نماینده اقوام اوزبک و ترکمن مورد شناخت قرار گرفته و طوری
پنداشته شد ، که روشنفکران گرداننده اداره وی ، که اکثراً وابسته به
اقوام مذکور بودند ، با تعصب قومی عمل می کنند . از آنجائیکه من به

صفت گرداننده نشریه آزاد « اندیشه » و سر پرست ریاست « انجمن فرهنگی امیر علیشیر نوایی » ، سر از روزهای اول شکلگیری تشکیل اداری جنبش ملی اسلامی افغانستان الی آخرین ایام سقوط آن شاهد صحنه بودم ، به نظر من ، پنداشت مذکور منصفانه نبوده و واقعیت امر به گونه دیگر بود ، چون ، جنرال موصوف با داشتن علایق خاص حزبی و اعتقاد کامل به اصل مبارزه طبقاتی حزب مربوطه اش ، هیچگونه علاقه ی نسبت به روند ناسیونالیستی مسئله نداشت . روی همین علت ، در برنامه تدوین شده روسها مبنی بر دامنه دار ساختن بر خوردهای قومی در افغانستان ، به صفت نماینده اقوام اوزبک و ترکمن مطرح نگردید . البته به این دلیل ، که مسئولین استخباراتی روسیه شوروی وقت ، که قبلا تشکیل نظامی « سازمان آزادی بخش زحمتکشان افغانستان » را به صفت يك نیروی ضد جبهات جهادی اقوام پشتون در ساحه « قطغن » بوجود آورده و مورد حمایت قرار می دادند ، در صدد بودند ، تا پیش از خروج خویش از افغانستان ، آنرا در چوکات وزارت داخله به شکل قطعات منظم تنظیم کرده و به این طریق زمینه تقویتش را صبغه قانونی بخشند . همچنان در آغاز سال (۱۳۶۶ هـ ش) منظوری تشکیل چهار لوی دیگر را برای سازمان « گروه کار » که متشکل از روشنفکران اوزبک ، ترکمن و ندرتا تاجک بود ، در ولایات بلخ ، جوزجان ، سرپل و فاریاب از وزارت داخله گرفتند . تا توانسته باشند که با ایجاد قوتهای موصوف ، جنگ بین القومی در افغانستان را بعد از خروج خویش با سلاح ناسیونالیزم عقیدتی تجهیز کنند .

طرح مذکور در خزان سال (۱۳۶۶ هـ ش) در مورد رسمیت یافتن گروههای نظامی « سازه » به قوماندانی جنرال صمد عملی گردید . ولی

گرداننده گان « گروه کار » در مقابل با جنرال عبدالرشید دوستم که از حمایت و رهنمایی رهبری دولت و حزب برسر اقتدار « پرچم » بر خورداري داشت ، به شکست مواجه شد. به این ترتیب ، طوریکه قبلا اشاره کردیم ، باوجودیکه جنرال دوستم شامل معادله منظور شده از جانب روسها در این مورد نبود ، با آنهم به اثر پافشاري رهبری حزب خویش ، خلاف توقع مشاورین روسی ، منظوري تشکیل فرقه (۵۳) را به عوض چهار لوي اختصاص داده شده به « گروه کار » بدست آورد .

پس از فعال گردیدن فرقه مذکور رابطه جنرال دوستم با دکتور نجیب الله به حدي صادقانه و صمیمی بود ، که با خروج قواي شوروي وقت از افغانستان ، قطعات تحت امرش به صفت يك نيروي سرکوب کننده روبه رشد در اختیار وي قرار گرفت . بناء ، روسها که شاید با عملي گردیدن طرح صلح ملل متحد به ابتکار بينين سيوان موافقت نداشتند. در پی آن شدند ، تا حاکمیت دکتور نجیب الله را به نفع احمد شاه مسعود سقوط داده ، بالوسيله پروسه جنگ داخلی در افغانستان را طولاني سازند . تا شود ، که از طریق مذکور ، زمان کافي براي خود سازي خویش را کمایي کرده و پای ایالات متحده را در قضیه افغانستان به صفت قدرت مداخله گردخیل سازند . روی این ملحوظ عاملین استخباراتي شان در تشکیل دولت وقت و « آزاد بیک » رهبر اتحادیه اسلامي شمال از دو جهت مخالف با هم دست بکار شده ، با راه اندازي مانورهاي ظریفانه خبر رسانی ، دکتور نجیب الله را در برابر جنرال دوستم حساس ساختند . جنرال صمد مسئول نظامي « سازا » یکی از کسانی بود ، که در مشوره با آزاد بیک در این استقامت عمل کرده و برای دوکتور نجیب الله راجع به جنرال دوستم ذهنیت بد میداد .

به همین ترتیب کارمندان استخبارات دولتی (خاد) متعلق به جناح ببرک کارمل به استشاره مراجع دولتی ، اسناد جعلی زیادی را تهیه دیده و جهت بهم اندازي هر دو طرف مورد هدف خویش از طرق مختلف برای

جنرال دوستم و دوکتور نجیب الله تسلیم میدادند . همین بود ، که در اثر کار آیی برنامه های تهیه شده از جهت های مذکور ، دوکتور نجیب الله در صدد سرکوبی جنرال دوستم برآمده و نتیجه کار به گونه ی شکل گرفت ، که خود بدام جنرال موصوف افتاد . پس ، بنا بر آنچه که مذکور افتاد ، نباید شورش جنرال دوستم را که بخاطر روی صحنه آمدن ببرک کارمل و دفاع از زندگی و امتیازات شخصی خودش صورت گرفته بود ، اساس و منطق ناسیونالیستی حق خواهانه بخشید .

همچنان ، قرائیکه دیده شد ، این عنصر مستفید شده از احساسات قومی مردم صفحات شمال شکور ، الی آخرین لحظات سقوط حاکمیتش ، هیچ مشاوره ای از جمع صاحب رسول خان و یا روشنفکران مربوط به اقوام اوزبک و ترکمن را در پهلوی خود نداشت ، که دارای اعتبار قومی بوده باشد . تصامیم سیاسی و اداری از جانب وی ، به اساس گذارشهایی گرفته میشد ، که آنرا جنرال «سیدکامل» ، «سید نورالله» و «وغفور وطن» به صفت مسئولین دستگاه استخبارات جنبش و «محمد عالم رزم» به نمایندگی از روشنفکران متعلق به جناح کارمل حزب پرچم ، تهیه میکردند .

از لحاظ بین المللی ، موضوع رابطه داشتن آن با مراجع خاص کشور ازبکستان و بعدا روسیه فدارتیف و ترکیه قابل پذیرش است .

افسران سرشناسی چون جنرال «عبدالرؤف بیگی» وابسته به قوم ازبک و «داؤد عزیزی» ، «امام الدین» ، «روفی» و «عبدالوکیل» که متعلق به ملیت برادر پشتون بودند ، باوجود داشتن سهم فعال در تنظیم نقشه های جنگی و اداره تشکیل نظامی جنبش ملی اسلامی

افغانستان مؤثریت زیادی بر جنرال دوستم نداشتند .

رسول پهلوان و غفار پهلوان به صفت دو ضلع مثلث قدرت در دستگاه وی ، دارای ظرفیتی نبودند ، که برای آن طرح سیاسی ناسیونالیسی بدهند . احساسات منفی قومی آنها اگر در ابتداء منجر به اعمال خشونت بر خانواده های مربوط به پشتونهای مسکون در محلات تحت تسلط ایشان شد ، این امر به هیچ وجه تبارز دهنده خواست اقوام ازبک و ترکمن نبوده و فقط بخاطر ایجاد خصومت میان گروه های قومی مذکور و برادرهای پشتون شان صورت گرفت چون ، مدتی نه گذشت که هر دو پهلوان موصوف و جنرال دوستم پیوند خویشاوندی با فامیلیهای مربوط به این ملیت برقرار کردند . همچنان غفار پهلوان از همان آغاز به حدی در سروسامان دادن به زندگی شخصی خویش مصروف شده بود ، که توقعات وی از چارچوب استفاده جویی های خود و اقاربش خارج نمیشد .

رسول پهلوان تا اواسط سال ۷۳ ۱۳ تمام دساتیر و هدایات جنرال دوستم را بدون تردید بدست اجراء سپرده و جنرال دوستم نیز به خواهشات شخصی و ندرتا سیاسی وی و غفار پهلوان جواب مثبت می داد ، که در حد تنبیه و قتل شخصیتهای دلسوز به سرنوشت مردم شان خلاصه میگردید .

جالب تر از همه اینکه ، طرح چنین دسیسه ها نیز از جانب خود جنرال دوستم ریخته شده و توسط افراد پرچمی به شکلی از اشکال برای دو پهلوان مذکور تلقین می گردید .

صاحب رسول خان و روشنفکرانی چون رئیس عبدالرحمن والی

فاریاب ، داکتر کریم زارع والي شبرغان ، حاجی شهزاده بای و حاجی بهرالدين بای از جمع تجاران بزرگ ، سراج الدین خان صیادي سرپلی ، « گون توغدي بای » ترکمن ، « منان مخدوم » ترکمن ، « قرباننظر خان » ترکمن انجنیر احمد ، انجنیر محمد نسیم مهدي آمر عمومی حزب اسلامی جوزجان « صمد رجبی » معاون آن « گدای بای » اندخویی ، داکتر ارغون معاون آزاد بیک و یک عده دیگر که از لحاظ اتنیکی به اقوام ازبک و ترکمن متعلق بودند ، کوچکترین تأثیری در تصمیمگیری های سیاسی و یا تشکیلاتی جنرال دوستم نداشتند . اینها میتوانستند ، راجع به مشکلات اجتماعی مردم ، رهایی زندانیان عادی ، دریافت کمکهای مالی و مادی برای اقارت و دوستان نزدیک شان و غیره امور پیش پا افتاده و بی اهمیت بروی ترتیب اثر دهند . بالاتر از این ، برای خود حق نمیدادند ، تا حرفی را با او در میان گذارند ، که اسباب ناراحتی اش را فراهم ساخته و خویشتن را به این ترتیب از نظر اندازند .

جنرال دوستم در حالات و شرایط خاص جنگی و سیاسی ، شورای تشریفاتی جنبش را که در آن اشخاص مبارزی چون « سید منصور نادری » رهبر اسمعیله مذهببان افغانستان ، مولوی عثمان سالکزاده والی بلخ ، مولوی عبدالقدوس رحمانی والی سمنگان ، مولوی عبدالرحمن حقانی یکی از قوماندانهای قدرمند ولسوالی شولگره ، مولوی عباد آمر حزب اسلامی ولسوالی آقچه ، مولوی شهاب الدین از سرپل ، مولوی ظریف ، وکیل عبدالوهاب رئیس شورای محسن سفیدان ولایت بلخ ، نور محمد فرقین یکی از روشنفکران بانفوذ قوم ترکمن ، سراج الدین خان صیادي ، منان مخدوم ترکمن ، انجنیر محمد نسیم مهدي و در اواخر جناب استاد محمد موسی توانا و غیره شامل بودند ، دعوت کرده

و آنچه را که خود به آن رضایت داشت، توسط یکی از افراد خاص خویش در شورا مطرح ساخته و با بدست آوردن رأی اعضای شورا، برای آن پوشش حقوقی میداد.

جنرال موصوف، شخص سخاوتمند، با گذشت و اداره چي خوب در جنگ های منظم و پارتیزانی بوده، با شجاعت و دلیری که داشت، نسبت به قوماندانهای همکارش در صحنه محاربه ابراز برا زندگی میکرد.

همچنان، توجه زیاد به آبادي ساحه تحت اداره خویش داشته هر کسی که به بهانه اجرای کار خیر به دربار او مراجعه میکرد، بدون شك چیزی را بدست می آورد. از اینگونه بذل بخششهای وي استفاده ناجایز نیز صورت گرفت.

جنرال دوستم به هنر مداحی و مداحان چیره دست، ارزش زیاد قایل بوده و خوشنود میگردد، تا زیاده تر از حقی که داشت، تعریف گردد

گذشته از آن، خود نیز چیزهای زیادی را در وصف شان خویش تحویل گوش شنونده میکرد. وي عادت داشت، تا حرفهای دوستان داخلی و خارجی خود را از يك به دیگر انتقال داده و به این ترتیب، اصل رازداری را به شکل آگاهانه یا غیر آگاهانه از ا رزش تهی سازد. او، هرگونه رابطه ای را که با هر کس و یا هر مرجعی که بر قرار میکرد، منظورش از وسیله قرار دادن طرف، بخاطر بدست آوردن هدف شخصی اش بود. صحبتهای عامیانه آن به اندازه ای جذاب و فریبنده به کار می افتاد، که هر شنونده را به صادق بودنش در آنچه که میگفت معتقد میساخت.

جنرال دوستم از لحاظ اخلاقی بی نهایت عشرت طلب بوده و بذله گویانی چون « غوث زلی »، « غفور وطن »، « سخی فیضی »، « حفیظ پیلوت »، « یاسین خموش »، ضیاء ترجمان را میتوان از

جمله مشرقین وی در این زمینه به حساب آورد. البته آقای کامگار، داکتر عظیم و یکعده دیگر به صفت مجریان امور در مورد مذکور نقش می باختند.

مجالس وسیع خصوصی اش یا اشتراك افراد ذیل رونق می یافت :

آقای « محمد عالم رزم » ، « فرزام » ، « جنرال سید کامل » ، « داکتر عظیم » ، « غفور وطن » ، « رئیس عمرای » ، « حفیظ پیلوت » ، « کامگار » ، « ضیاء ترجمان » ، « جنرال یوسف » ، « زلی غوث » ، « یاسین خموش » ، « نورالدین همسنگر » ، قربان نظر خان ، عمر آغاو در او اخر سراج الدین خان صیادی و داکتر ارغون .

شخصیتهای فوق را اگر از مقربین دربار نیز به حساب آوریم ، به اشتباه نخواهیم رفت .

جنرال دوستم در معاملات سیاسی خویش ، کوشش به خرج میداد ، تا در همه حالات منافع شخصی خود را که در حفظ و تحکیم حاکمیت منطقوی او مطرح بود ، در نظر داشته باشد. بناء ، تعهداتی را که با جانب مقابل عقد میکرد ، تا زمانی به آن پابندی نشان میداد ، که احتمال وارد گردیدن ضرر از آن متوجه اش می گشت . در آن صورت ، به بهانه اینکه ، گویا طرف مقابله بدعهدی کرده است ، تغییر موضع داده و در فکر آن نبود ، که در معامله مذکور ، چه مصیبتی بر مردمش وارد خواهد آمد . چون از اول الی اخیر ، به این تصور بود ، که تا لحظه ی که از پشتیبانی قوت مجهز نظامی خود برخوردار است ، تمام جوانب قضیه افغانستان بخاطر پیاده گردیدن مقاصد سیاسی شان به همکاری او احتیاج حیاتی دارند. بناء ، با استفاده از مجبوریتهای ایشان ،

خواهد توانست ، تا ضروریات مالی و سلیحاتی خود را از طریق چانه زدن های سیاسی با آنها ، بدست آورده و جهت راضی نگهداشتن قوماندانهای مربوط به تشکیل خود ، به مصرف رساند . ولی ، کار برداینگونه سیاست پول آور از جانب وی ، که تنها در چار چوب هدف بودنش محدود مانده و هیچگاهی به صفت وسیله بخاطر ایجاد یک سیستم منظم و مشروع اداری به کار نرفت . موجب رواجیابی روحیه بی غمباشی و فساد روز افزون در بین قوماندانها و شخصیتهای معامله گر سیاسی اجتماعی پول بگیر اطرافش گردیده و در نهایت ، منجر به ایجاد و توسعه رقابتهایی در بین ایشان شد ، که در اثر آن ، جناح میمنه چی ها تحت رهبری رسول پهلوان و جانب شبرغانیان به سردمداری « قادر دوستم » در برابر هم قرار گرفتند . صف آرایي مذکور ، دخالت دستهای استخباراتی را در موضوع سبب شده و بالاخره به ترور رسول پهلوان به تاریخ ۴ سرطان سال ۱۳۷۵ انجامید .

با کشته شدن رسول پهلوان ، برادر وی ، جنرال عبدالملك علم مبارزه علیه جنرال دوستم را بخاطر خون خواهی برادرش بر افراشته و در مفاهمه با گروه طالبان ، جنرال مذکور را از صحنه بیرون راند .

با سقوط اداره جنرال دوستم در ۲۹ ثور سال ۱۳۷۶ ، تشکیل جنبش نیز از همپاشیده والي فراري شدن قوماندانهای رقیب مربوط احزاب مختلف حاکم بر سر نوشت مردم صفحات شمال ، در ماه اسد سال ۱۳۷۷ از اثر وارد شدن گروه طالبان به شهر مزار شریف ، دیگر نتوانست که به صفت يك نیروی قابل حساب تجدید و تمثیل قدرت کند .

بسم الله الرحمن الرحيم

قطاع الطريقان، آدم ربایان و آقا بلی ها!

در این او اخر محافلي جهت تقبیح اعمال خلاف شریعت اسلامی قطاع الطريقان و آدم ربایان در شهر مزار شریف بر گذار گردیده و مصاحبه هایی در رابطه به موضوع مذکور ترتیب شد . مسئولین امور در برابر ژورنالیستان قرار گرفته و جوابهایی را ارایه داشتند . این تعامل عنعنوی و تشریفاتی از سالها به این طرف به صفت وسیله تفنی جهت پر کردن خلاهای موجود، مورد استفاده بوده و هیچ گاهی نتوانسته است ، که گرهی از مشکلات مردم بی دفاع ما را بگشاید . با آنهم ، با اتکا به گفته حضرت حافظ که فرموده است :

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در قید آن عباس که نشنید یا شنید

در حد توان و صلاحیت خویش علل و انگیزه های رواج یابی راهزنی و آدم ربایی در کشور مان را به تحلیل می گیریم . تا شود ، که دست اندر کاران اداره امور در مزار شریف و حاکمیت های موجود در دیگر نقاط کشور، که نسبت عدم موجودیت اداره مضبوط و مشروع مرکزی بر مردم مان حکم می رانند . با مورد مطالعه قرار دادن این نوشته ، راههای برون رفت از همچو معضلات دردناک را دریافته و بدین وسیله بخاطر استمداد به قربان شونده گان جنایات مذکور توجه عملی روی دست آید .

جنگی که چهارده سال قبل آغاز یافته و هنوز هم جریان دارد ، با مداخله صریح دستگاههای استخباراتی دول استعماری توأم می باشد ، جامعه ما را به چنان افتراق و پراگندگی مواجه ساخته است ، که تأثیرات کشنده آن در همه عرصه های زندگی مردم مان به ملاحظه می رسد .

علت آغاز این جنگ ، ظاهراً به اجرا آت چپروانه و افراطی حاکمیت وابسته به اتحاد شوروی تره کی - امین رابطه می گیرد ، که جامعه ناشناسانه بر ملت ما تعمیل گردید . فشار وارده از ناحیه مذکور موجب آن شد ، تا سازمانهای سیاسی نظامی اسلامی در ممالك همسایه چون پاکستان و ایران مرکز گرفته وازهماجنا فعالیت هوا خواهان خویش را در داخل کشور نظم بخشند .

در جریان رو در رویی هاییکه با گذشت هر روز میان طرفین شدت می یافت ، همان طوریکه حزب کمونست اتحاد شوروی احزاب و سازمانهای تحت هدایت خود در افغانستان را به اتحاد عمل رسانیده نتوانست و یا نخواست متحد شوند ، ترکیب های ایجاد شده اسلامی در پاکستان و ایران نیز از وحدت سیاسی و تشکیلاتی بر خوردار نگردیده وهر کدام به شکل جداگانه عمل کردند . بناء ، تعدد احزاب رقیب در پاکستان و ایران از يك طرف ورقابتهای سیاسی در بین سازمانهای وابسته به حزب کمونیست اتحاد شوروی از جانب دیگر ، روشنفکران مربوط به اقشار و طبقات مختلف جامعه سنتی ما را به جهات مبارزاتی متناقض ، استقامت بخشیدند .

این امر سبب شد ، تا هر حزب و سازمان سیاسی کوشش به خرج دهد ، تا افراد بیشتر نسبت به رقیب سیاسی خود را در صفوف خویش

تنظیم کند. روند مذکور، آهسته، آهسته به جانب لشکر افزایی از طریق جلب و جذب چهره های ناباب در صف سازمانها استقامت یافته و شرایط تبارز افراد و حلقات او باش و منفعت طلب را در صفوف حزب حاکم و تشکیلات جهادی مساعد گردانید، عناصر و دسته های خاص نامبرده، بابکار برد مهارت جنگی و متحمل شدن ناگواری های مبارزاتی، در حالات خاص، نسبت به دیگران برجسته تر گردیدند. از همین بود، که دستگاههای با صلاحیت هر دو جهت در گیر، بازیرپا گذاشتن معیارهای اخلاقی و اجتماعی در زمینه رشد کادرها، مقام های بلندی را برای آنها معین کرده و به مراجع مالی خویش هدایت دادند، تا در جهت رفع ضرورت ایشان کوتاهی نه کنند. این سنت، در حد تطبیع قوماندانیهایی از این است، خلاصه نمی گردید چون، مراجع تصمیم گیری مذکور، در هر دو جهت قضیه، بخاطر اینکه، مراکز حمایت کننده و اکمالاتی خارجی شانرا معتقد به نیرومندی، کار آیی و وسعت نفوذ خود در بین جبهات ساخته باشند، از عناصر حقه باز و کلاه برداری نیز استفاده می بردند، که ایشان از طریق تهیه و تسلیم دهی اطلاعات نادرست برای مراجع مذکور، ادعای آنها را موجه جلوه می دادند و در عوض آنچه را که از خارجی ها بدست می آوردند، میان خود برادرانه تقسیم می کردند. روند استفاده جویی مذکور به حدی بالا گرفته و مقبولیت یافت، که پای اکثر کارمندان موسسات کمک رسانی خارجی نیز در آن کشانیده شد. بناء، این تازه واردان مناصف کار خارجی، به جای اینکه، در جهت معرفی مبارزین صادق و مستحق برای دستگاههای خویش عمل کنند، آنها یی را به این صفت جازدند، که

چیزی را از طریق ایشان بدست می آوردند. درین راستا، گاهی هم دیده می شد، که يك قوماندان از جانب چندین حزب و یا چند شعبه را جستر گردیده و از همه مراکز حق می گرفت. از همین جا بود، که عرصه مقدس جهاد و دستگاه استخباراتی نظامی دولت های دست نشانده، به میدان رقابت های لشکر افزایی قلابی تبدیل شد. بالآخر، افراد و گروههای مسلح بی رسالت و او باش به خاطر بدست آوردن منابع مادی و مالی به هر حزب و یا دستگاه مسئولی که منافع شان را بهتر از طرف دیگر بر آورده می ساخت، مراجعه کرده و از هر کدام به صفت وسیله تامیناتی به خاطر تجهیز و اثر ورزی خویش در جنگها استفاده می بردند. تا بتوانند از طریق مذکور طرفهای متخاصم را در احتیاج دائمی به قوت واقعاً جنگی خویش نگاه دارند. این خصوصیت تاکتیکی ایشان به دو نتیجه ذیل منتهی می گردید:

۱ - تشکیلی که قطعه و یا گروه نظامی ازین قماش را ضمانت کرده و در چوکات خود داشت، مجبور بود، تا در حد توان به دفاع از آنها پرداخته و من حیث پوشش سیاسی مشروعیت شان را تسجیل کند. در غیر صورت، با تغییر پذیری موضع گروههای مذکور، چنان ضربه ای را باید متقبل می گردیدند، که تلافی آن برایشان میسر به نظر نمی رسید.

۲ - گروه مذکور، با بدست آوردن حمایت سیاسی از مراکز رهبری احزاب و سازمانهای جهادی و دستگاههای کشفی و استخباراتی دولت، آنچه را که می خواستند بر مردم تحت ساحه نفوذ خود تعمیل کرده و بدون داشتن تشویش از مؤاخذه قانونی، به اندوختن دارای منقول و غیر

منقول می برداختند ، که این امر به بی اعتبار شدن شعار های اسلامی طرف مجاهدین و وعده های تامین رفاه اجتماعی جانب دولت در بین مردم می انجامید . بهمین ترتیب ، برخورد غیر اصولی هر دو طرف قضیه ، اسباب تبارز قشر بیروکرات و معامله گری را فراهم آورد ، که با به کار برد مهارت خاص ، دستگاه رهبری احزاب را تحت تأثیر قرار داده و در تشکیلات آنها به اعتبار اجرایی دست یافتند . آنگاه ، با استفاده از موقف به دست آمده ، روابط مستقلانه یی را با مراجع استخباراتی دول ذی علاقه بر قرار کرده و فر آورده های کاری شان از طریق مذکور زمینه ساز تمویل و تسلیح حزب مربوطه آنها گردید . این امر نیز اساس موثریت شان را محکم تر ساخته و کمک کرد ، تا نظریات و تصامیم آنها اخلاقا از جانب اعضای مؤثر دیگر تأیید شده و بالوسيله هر آنچه را که بخواهند انجام دهند .

گذشته از آن ، مهره های بی رسالت موصوف ، با گرفتن نقش در توزیع پول و مدارك تسلیحاتی و لوژستیک از طریق تشکیلی که بدان منسوب بودند ، زمینه های مساعدی را دست و پا کردند ، تا با استفاده از آن ، اختیار عمل اکثر قوماندانهای معامله گر را بدست گرفته و برنامه های تجویز شده از جانب مراجع خارجی شان را که تماما با ماهیت اجرایی « قول پنجم » تهیه می شد ، توسط او شان اجرا کنند . میدان وسیع فعالیت برای همچو افراد در دستگاههای هر دو طرف باید هم تهیه می گردید . چون ، آن عده از قوماندانان وایدیولوگهای ایشان که با رسالت ملی و ایدیولوژیک به پیش می رفتند ، اکثرا در اثر فشارهای وارده جنگی از عرصه خارج گردیده یا در صف آنهايي قرار

گرفتند که با داشتن مصروفیت های بی درد سر در خارج از کشور بسر می بردند و یا هم از جانب موظفین استخباراتی دولت دستگیر و وارد زندان شدند . این پروسه در دستگاه دولتی به گونه دیگری شکل می گرفت .

با خارج شدن قوماندان های تحصیل کرده و ایدیولوگ های همکار با ایشان از کشور ، اگر از يك طرف فضای مساعد برای مبارز گردیدن قوماندان های معامله گر ایجاد می گردید . از جانب دیگر جایی برای روشن فکران موصوف باقی نمی ماند ، تا به خاطر نقش گیری در اداره ، امور داخلی در آینده خود را کاندید کرده و بعد از رسیدن به موقف اجرایی بر آنهایی امرو نهی کنند ، که با پذیرش فشار های خونین مبارزه در سنگر قرار داشتند . بنا ، روشن فکران جهت دهنده مبارزه در داخل کشور و یا قوماندانهای مدعی در این سطح ، با ادعای بدوش داشتن بارسنگین مبارزه علیه قوای شوروی متمنی بودند ، تا ارزشی را که از ناحیه مذکور برای خویشتن قابل می شدند ، رهبری حزب شان نیز با همان معیار بر آنها حساب کرده و مورد تفقد شان قرار دهد . ولی ، اکثرا ، موضوع عکس اعتقاد ایشان به پیش رفته و موجب ایجاد فاصله و حتی عقده های خطرناک میان مدعیون موصوف و روشن فکران گرداننده رهبری می گردید . مایوسیت و آزردهی آنها از این ناحیه ، اسباب تن به معامله دادن و یا توسل به فشار های زیاد ایشان بر مردم را بخاطر دستیابی به مدارك مصرفی شان فراهم می ساخت ، که این موضوع خود اسباب رسمیت یافتن اعمال ناشیانه افراد مسلح آنان در محیط تحت تسلط شان را فراهم ساخته و به رو آوردن ایشان به فساد

اجتماعی بی دخل نه بود . به این ترتیب مریضی ساری و مهلك سیاسی اجتماعى مذکور اثر مندى خویش را فرا تر از این حق نفوذ داده و ذهن ناآگاه و بیآلایش سرگروپهای عادی جهادی را نیز در همین چوکات مصروف ساخت . آخر الامر زمینه هایی پیریزی گردید ، که مؤمن ترین قوماندان ها و سرگروپان جهادی و یا افراد مساعد دولتی در صدد بر آمدند ، تا با مورد استفاده قرار دادن ارزشهای دست داشته خویش چیزی را به غنیمت برده و به اصل تعهدات اسلامی و اخلاقی شان پابندی کمتر نشان دهند . روی همین دلیل، تشکیل محلی نظامی ای را که این گونه گروپها به آن متعلق بوده و تحت قومانده شان قرار داشتند، به قطع همکاری و عدم اطاعت تهدید کرده و از ایستادن در پهلوی قوتهای نظامی رقیب آن که دروازه های پذیرش شان برای این چنین گروپها دایما باز بود ، استفاده تخویفی به عمل می آوردند . پیوستن دسته جات موصوف به مراجع دولتی و از دولت به جبهات جهادی به يك امر تهدید کننده دائمی تبدیل شد . از آن به بعد ، جای اداره و اطاعت را در هر دو جانب قضیه ملاحظه کاری و پیش آمدهای تشویقی گرفته و جرم و جنایت معامله گران موصوف با ساده ترین شکل بر مردم تعمیم گردید ، که در نتیجه روند مذکور تا قرار گرفتن سر نوشت ملت مان بدست عده ای از این تیپ فرمانروایان به پیش رفت . گذشته از آن ، قوماندان های جهادی ای سراغ می شدند که در رابطه به دستگاه استخباراتی حکومت وقت عمل کرده و از این طریق نیز راههایی را جهت دریافت پول و تهیه اسلحه دریافت می کردند . به این ترتیب ، عمال موقع شناس موصوف ، مصارف مورد ضرورت و مدارك پس اندازی

خویش را از چندین جیب بیرون کشیده و با استفاده از آن به تطمیع اداره چیان کوچک تر نظامی و سرگروپها می پرداختند . فروش اسلحه و مهمات اضافی که از جوانب مختلف بر ای شان کمک می شد ، نیز شامل معاملات آنها می گردید .



عملکرد دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی و تأثیر آن در فراگیر شدن فساد اجتماعی

کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ که توسط جناح های خلق و پرچم حزب دموکراتیک افغانستان به پیروزی رسید . جناح پرچم حزب مذکور جز در مبان روشن فکران شهری پایگاه قابل حساب دیگری در جامعه مان نداشت ، بخش خلق این حزب نیز از میان روشن فکرانی قد بر افزاشته برد که هنوز از چوکات زندگی قبیلوی پا به بیرون ننهاده بودند . به همین ترتیب ، تکیه گاه عمده خلقی ها را که جمع افسران و تحصیل کرده های دور از دانش ابتدایی سیاسی و محروم از فهم سنتهای مذهبی و اخلاقی جامعه اسلامی مان تشکیل می داد ، با به پیروزی رسیدن کودتای ثور ، کارمندان حرفوی این بخش به خاطر راهیابی در صفوف مردم تلاشهای زیادی را به خرج دادند ، تا بتوانند که در اثر تطمیع دهاقین و قشر بی بضاعت جامعه پشتوانه اجتماعی برای حزب خود تهیه دارند ، ولی عمل کرد جامعه ناشناسانه و خلاف قواعد سنتی ایشان سبب آن شد، تا اقشار و طبقات محرومی که باید از حاکمیت آنها به

دفاع می پرداختند ، در برابر شان قرار گرفته و به جز از گروه های فساد پیشه یابه گفته خود آنها (لومپنها) مردم دیگری به داد شان نرسد .

خلقی ها که نسبت به پرچمیان رسوخ قابل ملاحظه در تشکیلات نظامی آن وقت داشتند ، با احساس بی حرکتی مردم در برابر کودتای ثور که در مراحل اول احساس می شد ، کار را به آخر رسیده دانسته و اولتر از همه پرچمی ها را مورد حمله قرار دادند ، بعدا ، با ملاحظه اینکه گویا مخیراند تا هر چه را که بخواهند می توانند انجام دهند ، تجاوز خویش علیه موازات پذیرفته شده فرهنگی - دینی - مذهبی و دارایی های قانونی مردم را به شکل بسیار ناشیانه آغاز و ادامه دادند .

علاوه بر آن ، بخاطر جلب وجذب روشن فکرانی که توقع داشتند تا جهت تحقق برنامه های افراطی شان در پهلوی آنها قرار گیرند ، به گونه یی پیش رفتند ، که بجای افراد رسالت مند ، عناصر استفاده جو و پله بین (آقا ! بلی !) شامل صف ایشان گردیدند . آن عده از روشن فکران مؤمنیکه احتمال همکاری آنها به حزب مذکور می رفت ، نسبت حساس شدن در مقابل بد فرهنگی های آنها کلاملا بی علاقه ماندند . بنا بر همین دلیل ، فاصله میان قشر حاکم و گروه های ناراض مذکور روز بروز عمیق تر شده و موجب آن گردید ، تا دستگاه رهبری حکومت تازه به قدرت رسیده ، با چنان قساوتی در برابر ایشان به پیش برود ، که دیگر حتی افراد بی تفاوت و کم علاقه به مبارزه سیاسی نیز کاری را که از دست شان ساخته بود ، علیه دولت خلقی انجام می دادند . این امر اسباب شکل گیری حرکات وسیع و سر تا سری مردم را فراهم آورده و با گذشت هر روز منجر به تضعیف مواضع خلقی ها گردید .

اداره مسکو که ناظر جریانات مذکور بود ، با احساس خطر سقوط دولت تحت الحمایه خویش بدست مجاهدین ، برنامه اشغال نظامی افغانستان را در زیر پوشش حکومت کارمل تهیه دیده و مستقیماً وارد صحنه گردید

با آغاز تجاوز ارتش سرخ به افغانستان ، حاکمیت در اماتیک ببرک کارمل آغاز یافته ، دهشت انگیزی ، ویران گری ، اعدامهای دسته جمعی ، شکنجه های طاقت فرسای محبوسین بی گناه و رواجیابی فساد اخلاقی در وطن ما را می توان از پیامدهای مداخله مذکور به حساب آورد .

در دوره فرمانبرداری آقای ببرک کارمل ، هیچ افسر و کارمند بلند رتبه ادارات دولتی به اراده خود عمل نکرده و آنچه را که مشاورین روسی شان لازم می دانستند ، بدست اجرا سپرده می شد . شرایط به هدف رسی مهره های استفاده جو در دستگاه های ملکی و نظامی را نیز مشاورهای مذکور پی ریخته و گاهی هم توقع آنها در برابر این امتیاز دهی برای (آقا! بلی !) های موصوف ، تا مرز دلالی محبت وسعت می یافت . همین بود ، که افراد با رسالت و دارایی سنجیه و اخلاق افغانی ، یا مهاجرت می کردند و یا هم هیچ گاهی موقف و مقامی را که از این طریق برای شان میسر می شد ، بر حفظ آبروی خویش ترجیح نمی دادند . موضوع ترك وظیفه که اسباب قطع کردیدن مدرک معیشتی و مجازات ایشان را فراهم می ساخت . مجبور بودند تا بی آنکه بتوانند حس نفرت شان را نسبت به دستگاه پنهان دارند.وظایف محوله خویش را به پیش برند . عدم علاقمندی و گاهی هم اظهارات ضد روسی ایشان سبب می

شد ، تا پای آنها به زندان کشانیده شده و حتی بعضا به جرمی که نکرده بودند راهی اعدامگاهها شوند . زندان پل چرخى عمدتا پذیرشگاه چنین تحصیل کرده های دارای روحیه ملی بود . به هر صورت ، شیوه کار دستگاه استخباراتی آقای کارمل و دکتور نجیب الله در رابطه به هدایات و رهنمایی مشاورین متخصص و کار کشته روسی در این عرصه طوری بود ، که در اثر آن حس اعتماد در بین فامیلها و اقشار اجتماعی مسکون در مناطق تحت تسلط دولت ، کاملاً از بین رفته و فساد اخلاقی در مراکز شهری تا حدی بالا گرفت که دیگر برای اکثر عناصر تنظیم شده در دستگاه مذکور ، ظرفیتی در جهت حفظ سنن اخلاقی . مثلاً جامعه شان باقی نماند . همچنان ، اداره چیان نظامی و ملکی ای که به استشاره مشاورین خویش مقامی را بدست می آوردند ، در تبانی با ایشان حلقاتی از اقارب نزدیک و یا افراد خاص مساعد به پذیرش هر گونه معامله را بوجود آورده و تا توانستند دست به استفاده جویی زدند . کمکهای بلاک سوسیالیستی عمدتاً توسط پرچمی های خاص ، که به دستگاه «خاد» رابطه داشتند ، توزیع گردیده و نظارت موظفین استخباراتی همکار با ایشان از جریان توزیع ، پوششی بود ، برای جرمی که انجام می دادند . بعداً ، آنچه که از مواد مذکور بجا می ماند ، برای مردم توزیع گردیده و این امر نیز ماهیت تطمیعی به خاطر جلب همکاری مردم را بخود می گرفت .

علاوفاً ، شعبات توظیف شده استخباراتی و کشفی (کار درمیان جبهات جهادی) جهت بدست آوردن مدارک مالی و اعتبار وظیفوی برای خود ، روابطی را با قوماندانهای هم صفت جهادی خویش برقرار ساخته

و بعد از ترتیب اسناد با اعتبار ، از مبلغ اختصاصی قابل توزیع برای قوماندانهای موصوف ، بخشی را به جیب خود می انداختند . این روند کاری ، تا مرز تسلیم شدن های مصلحتی و یا اجباری گروههای وابسته مذکور به پیش می رفت ، که نسبت غیر قابل تحمل گردیدن جنایات ایشان در مناطق زیر کنترل مجاهدین ، زمینه زندگی شان در میان مردم کاملاً محدود گردیده و بالاخره با سلاح های دست داشته خویش به صف جنایتکاران دولتی می پیوستند .

دستگاه استخباراتی دولت، با استفاده از صلاحیتهای بی حد و مرز خویش ، قطعات و جزو تاهای قومی مربوط به تشکیل خود را با چنان آزادی عمل استخدام می کردند ، که موضوع چور و جپاول و تجاوز به سنن اخلاقی مردم از اجرا آت عادی شان به حساب می رفت .

گذشته از آنچه که گفته آمد ، دستگاه « خاد » ، با توزیع پول به محتاجین محروم از عایدی که می توانستند با آن زندگی بخور غیر خویش را پیش ببرند ، و جدان و آبروی اکثر آنها را خریداری کرده و به صفت وسیله اطلاعاتی ایکه دیگر رحمی بر برادر ، پدر ، همسر ، خواهر ، پسر ، دختر و دیگر خویشاوندان خویش نداشتند ، مورد استفاده قرار می دادند .

زندان پل چرخی در زمان کارمل ، شاهد در بند افتادن این چنین افراد معصوم نیز بود ، که از جانب خویشاوندان خویش به مراجع اطلاعاتی معرفی می گردیدند .

به همین ترتیب ، مشاورین دولتی مهره های رهبری حزب و دولت را علیه يك دیگر استخدام می کردند. ایشان بدون اینکه از خود اراده بی

داشته باشند ، در خدمت مشاورین مربوط خود قرار گرفته و در صورت بروز اختلافات داخلی حزبی و دولتی میان شان ، از عرض به مقام سر مشاوریت گرفته تا مراجعه به اداره کرملین زحمت می کشیدند . همین بود ، که هر شعبه حزبی و هر مقام دولتی در برابر مسئولین افغانی خویش احساس مسئولیت نکرده و فقط در پیشگاه مقام مشاوریت ، خویشان را مسئول می دانستند .

مشاورین نظامی روسی ، گذشته از اجرا آت دیگر خویش وظیفه تعرض قطعات جنگی دولتی را بر قراء و قصبات تحت اداره مجاهدین طورې تنظیم می کردند ، که در جریان و یا ختم جنگ تمام اموال و دارایی مردم توسط آنها به غارت برده شده و شکنجه های ناجایز بر مردم اعمال می گردید. دلیل رواجیابی این شیوه برخورد متکی به این بود ، که روسها به این ترتیب می خواستند ، تا در میان مردم حاکمیت دولتی به ایجاد خصومت و دشمنی پرداخته و زمینه برگشت سربازان و یا افسران دولت به محلات زیست شان را کاملاً مسدود سازند . تا بتوانند که این گروه مردود شده را تا دم مرگ با خود داشته باشند . به گونه مثال ، میتوان از اجرا آت امان الله گلیم جمع در شهر قندهار و ولسوال خوست یاد آور شد .

آنچه که فوقاً تحریر یافت ، تحلیل مختصر و مؤجزي بود که راجع به علت رواجیابی فساد در جامعه در زمان حاکمیت دولتهای تحت حمایه روسیه شوروی روی کاغذ ریخته شد . ولی ، ببینیم که بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی چه عللی باعث گردید ، تا این روند مهلك بیشتر از پیش وسعت یافته و با چنان شدتی به پیش رود ، که در

اثر آن دیگر آبروی برای مردم افغانستان باقی نماند .

ناکامی طرح بینین سیوان سر آغاز فاجعه خونین دیگر

دکتور نجیب الله که در اثر تلاشهای پیهم و مؤثر بینین سیوان نماینده خاص سر منشی ملل متحد به انعطاف بیشتر تن داده بود ، از بیانات اخیر موصوف بر می آمد ، که دیگر آقای بینین سیوان است ، که باید راجع به سر نوشت افغانستان تصمیم بگیرد . نه دولت افغانستان و مجاهدین . این امر سبب شد ، تا دستگاه های استخباراتی دول ذیدخل در مسئله ، که عکس قضیه قرار داشتند ، دست بکار شده و در صدد اخلال برنامه مذکور بر آیند . مثلاً ، وارد گردیدن تغییر جدی در موضع گیری بین المللی دکتور نجیب الله چنان پنداشته شد ، که دیگر کار افغانستان در مقیاس جهانی به نفع مراجع غربی خاتمه پذیرفت . همچنان ، از لحاظ ملی نیز وضع به شکلی جریان یافت ، که در آن تلاش در جهت اکثریت یابی کادرهای مربوط به ملیت برادر پشتون در چهل کرسی داده شده برای حزب وطن آشکارا به نظر می رسید . چون اطرافیان وظیفه دار ، دکتور نجیب الله از قبیل آقای سلیمان لایق ، منوکی منگل ، جنرال رفیع ، محمد اسلم وطن جار و غیره این برنامه را بدون کدام پوشش بدست اجرا می سپردند . بنا ، رهبری اتحاد شوروی که هست و بود سیاسی و اقتصادی کشورش را در قمار افغانستان باخته بود ، با بیرون کشیدن قوت های نظامی و مشاورین خود از وطن ما بار ملامتی قضیه را بدوش رهبری سابق خویش گذاشته و به این ترتیب

موقف حاشیوی در کشاله افغانستان را اختیار کردند . دستگاه جدید تصمیم گیرنده در تخریب طرح بینین سیوان ، طوری دست بکار گردید ، که پای دول غربی در جنگهای پلان شده بعدی از جانب ایشان ، به شکل مداخله گرانه کشانیده شد . چون ، مسئولین متخصص حزب کمونیست شوروی قبل از اخراج قوایشان از افغانستان ، مبارزه داخل حزبی در حزب وطن را با ماهیت ناسیونالیستی طرح و دامن زده و در سرعت وحدت بخشیدن آن ابتکار مؤثر را بخرج دادند ، حالانکه زمینه شدت یابی تضاد ملی در جامعه نا آرام مان قبلا هم تهیه شده بود .

به هر صورت ، طرح روی دست گرفته شده مذکور از جانب روسیه ، روی دو مورد ذیل استواری داشت :

۱ - در صورت دراز گردیدن دست غرب در مسأله افغانستان ، مضمون ایدیولوژیک تضادها باید کاملاً جای خود را به تضاد ملی می داد . چون ، با وارد گردیدن ایدیولوژی اسلامی در آسیای میانه از طریق افغانستان ، خطر از بین رفتن نفوذ اتحاد شوروی در آن سوی مرزها نیز متصور بود .

۲ - با ادامه و دامنه دار گردیدن جنگهای قومی در افغانستان ، پای ایالات متحده امریکا به مداخله کشانیده شده و موجب آن گردد ، تا اتحاد شوروی در موضع تدافعی قرار گرفته و مسئولیت جنگی که بعد از بیرون رفتن قوای شوروی دیگر مفهومی نداشت . بدوش امریکا سنگینی کند .

بنا ، شکل گیری دو جهت متضاد ملی در داخل حزب وطن به رهبری نجم الدین کاویانی ، فرید احمد مزدک ، محمد نبی عظیمی ، دکتور

عبدالکریم بها و غیره مهره های مؤثر به نمایندگی گویا ملیت تاجک از یک طرف و آقای سلیمان لایق ، جنرال رفیع ، محمد اسلم وطن جار ، منوکی منگل و کادرهای از این دست به نمایندگی از ملیت برادر پشتون ، از جانب دیگر ، بی ارتباط به این موضوع نبود .

به هر صورت ، طوریکه دیده شد ، رقابتهای پلان شده فوق ، موجب آن گردید ، تا بخش ناسیونالیستی قضیه ، که رهبری آن را گویا تاجکها بدوش داشتند . ابتکار عمل را بدست گرفته و با دخیل ساختن پای آقای احمد شاه مسعود ، جنرال عبدالرشید دوستم و عبدالعلی مزاری در مسأله ، اولاً اسباب سقوط صفحات شمال را فراهم ساخته و بعداً با ایجاد « شورای عالی جهاد اسلامی افغانستان » تحت ریاست آقای مسعود و معاونیت حاجی محمد محقق و جنرال عبدالرشید دوستم در ۲۸ حمل سال (۱۳۷۱) در ولایت پروان ، طرح اشغال کابل را روی دست گرفتند . در شهر کابل ، که اختیارات نظامی عمدتاً به دست محمد نبی عظیمی قرار داشته و راه دخول بی درد سر قوای نظامی شورای مذکور را آماده دیده بود ، این امر سبب شد ، تا دکتور نجیب الله رو به فرار نهاده و با برگشت از میدان هوایی کابل ، در یکی از دفاتر ملل متحد پناهنده گردد . در این جریان ، جناح پشتون مهره های رهبری حزبی و دولتی نیز زمینه نفوذ گروههای مسلح مربوط به حزب اسلامی آقای گلبدین حکمتیار را در مراکز نظامی تحت کنترل شان مساعد ساخته و بر شعار تسلیمی بدون قید و شرط قطعات دولتی از جانب رهبر حزب اسلامی پا فشاری گردید . آقای مسعود که در اوایل مذاکراتش با نمایندگان دولت وقت ، بر ایتلاف سیاسی - نظامی تکیه

داشت، در لحظات حساس بعدی، تقاضا کرد، تا دولتی از احزاب جهادی در پاکستان تشکیل شده و اداره امور را در افغانستان بدست گیرد. اینکه علت و انگیزه این گذشت آقای مسعود روی چه علتی استوار بود. در نوشته های بعدی راجع به آن تماس گرفته خواهد شد. چون در اثر همین گذشت بود، که گروه های تخریب کار جهادی و دولتی در تمام نقاط کشور وارد عمل گردیده و شیرازه های تشکیلات نظامی و ادارات ملکی وطن مان را از بین بردند. و گرنه می شد، که آقای مسعود با دست یافتن به اداره امور در کابل، که موفق به آن هم شد. اعلامیه یی را مبنی بر عفو عمومی کارمندان سابقه دولتی صادر کرده و بالوسيله ضعف روحی ای را که در اثر رو به سقوط رفتن حاکمیت دکتور نجیب الله بر قوت های نظامی و کارمندان ملکی حکومت وی حاکم شده بود، از بین ببرد. در این صورت، قوت های نظامی منظم سابقه با همان روحیه و امکانات خویش باقی مانده و در اثر حمایت از جانب قوت های آقای دوستم، سید منصور نادری، شورای نظار و حزب وحدت اسلامی، به حفظ آرامش و امنیت می پرداختند، ولی شعار تسلیم شوید! تسلیم شوید! آقای حکمتیار از يك طرف و بی تفاوت ماندن آقای احمد شاه مسعود در این زمینه از جانب دیگر، سبب شد، تا بخش پشتون های دستگاه دولتی دکتور نجیب الله آنچه را که در اختیار داشتند به جبهات قومی خود و یا قوت های ارتباطی خویش تسلیم داده و جانب دیگر نیز عمل بالمثل را انجام دهد. از همین بود که سیستم ایجاد شده از زمان امیر عبدالرحمان خان تا روز دخول قوت های مجاهدین در مراکز شهری وطن مان، کاملاً متلاشی گردیده و دولت مداران مجاهدین

به سر نوشتی روبرو گردیدند ، که سردار محمد نادر خان در هنگام ورود خویش به کابل به آن مواجه شده بود . به گونه یی که ، سردار مذکور که با قوای قبایلی تحت اداره اش حبیب الله خان کلکانی را از صحنه برداشت ، ارگ شاهي از جانب ایشان غارت شده و پادشاه تازه بقدرت رسیده ، نسبت نیافتن جای خورد و خواب در ارگ ، بخانه یکی از اقارب خویش بنام « امین العسس » رفته ومدتی را در آنجا پشت سر گذاشت .

به هر ترتیب ، تاریخ سقوط حکومت دکتور نجیب الله را می توان تاریخ اوج گرفتن بی نظمی در کشور دانست . چون سر از همین تاریخ بود ، که قطاع الطریقان و چپاول گران قبلی دولتی و جهادی که دور از مراکز شهری عمل می کردند ، داخل شهرها شده و در آشنایی و همکاری با هم به پیش رفتند .

همچنان ، جنگهای وقفه یی و دوامدار احزاب رقیب جهادی در تمام نقاط کشور ، بخاطر بدست آوردن اهداف تاکتیکی و ستراتیژیک شان ، با ماهیت دیگری آغاز گردیده و تا به امروز ادامه دارد .

به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی و علل رشد فساد اجتماعی در کشور

با آنکه آقای صبغت الله مجددی در پیوند به همکاری فعال شورای نظار و رهبری جنبش ملی اسلامی افغانستان ، موفق به تشکیل دولت گردید ، ولی ، دامنه رقابت احزاب جهادی بخاطر بدست آوردن حاکمیت

دولتی ، وسعت یافته و باز هم زمینه یی بوجود آمد ، تا عناصر و گروههای مسلح غارتگری که این بار برادران تنی دولتی شان را نیز در پهلوی خود داشتند ، با استفاده از مجبوری مبارزاتی طرفهای درگیر ، امکانات نظامی خویش را در معرض معامله قرار دهند. حدود این استفاده جویی و معامله گری ها تا جایی رسید ، که قوماندانهای جهادی و دولتی معامله گر از دور ترین نقاط کشور بارگاه سخاوت آقای دوستم و سید منصور نادری را یا بشکل دستوری و یا هم بحکم فطرت اصلی خویش هدف قرار دادند ، اینها بخاطر بدست آوردن سهمیه خویش از مراجع مذکور، تکلیف دروغ بافی و قبول فدا کاری در راه تحقق اهداف جنبش ملی اسلامی افغانستان را بدوش کشیده و آنچه که می خواستند در اختیار شان قرار داده می شد .

به همین ترتیب ، مراکز توزیعی جنبش به میدان هنر نمایی دلالتان مبدل گردیده و از همان آغاز اساس یابی تشکیل سازمان موصوف ، اکثر (آقا ! بلی !) ها با بکار برد مهارتهاییکه در عرصه مقام یابی داشتند ، موقفی را بخود اختصاص داده و بعد از بوجود آوردن حلقات زنجیری ایکه حلقه های متشکله آن در هنر معامله گری و استفاده جویی هیچ گونه کمبودی از حامیان میدان دیده شان نداشتند ، نردبان اختلاس را تا به عرش آرمانی خود بلند بردند ، دلالتان موقع شناس و مؤفقی که دهها قوماندان ساختگی را در هر جیب خود داشتند ، در پیوند به اختلاس گران توزیع کننده امکانات مادی و مالی جنبش ، آنچه را که آقای دوستم در بساط سخاوت داشت ، به غارت بردند . این وضع ، که هنوز هم جریان دارد ، تنها در ساحه داد و ستد جنبش رواج نداشته ،

بلکه بارگاه حزب اسلامی ، جمعیت اسلامی ، شورای نظار ، اتحاد اسلامی و غیره مراجع نیز از شر این قهرمانان سنگر معامله رهایی نیافته و نخواهند یافت .

اینک ، که امکانات بندر حیرتان به پایان رسیده و دریای سخاوت پولی آفای دوستم تقریباً خشکیده است . از آن قوماندانهاییکه بخاطر منافع آنی شان، شعار دفاع از حقوق ملیتهای محکوم را بلند کرده بودند ، خبری نبوده و به همین ترتیب از آمرین نظامی ساخت دلالان سیاسی ایکه تشکیل قطعه شان عبارت بود از قوماندان ، آمر لوژستیک ، آمر مالی و آمرین پیژند و سفر بری ، صدایی بگوش نمی رسد. چه اینکه ، بعضی از قوماندان صاحبان به هدف رسیده از غنایم مالی و مادی جنبش دهل جهاد علیه آفای دوستم را بصدا در می آورند .

گذشته از این ، از جنب و جوشی که در مقابل دروازه قلعه جنگی و دیگر مراکز توزیعی جنبش وجود داشته و بازار معاملات را در این آستان گرم ساخته بود ، اثری بجا نمانده و جیبهای عناصر صادق به رهبر جنبش ، از چهار مغز های پوچ امیدواری از فداکاری این اجاره داران قیام ملیتهای محکوم ؟ ! پر می باشد . مدتی نخواهد گذشت که راه رفت و آمد مهره های سیاسی ، فرهنگی ، هنری و سازمانی ماهر در عرصه دروغ بافی و استفاده جویی نیز با برخورد به موانع عدم توزیع ، قطع شده و فضای راحتی برای آفای دوستم مساعد می گردد .

علاوتا ، اگر گرمی ایرا در بازار سیاست و نظامی گری حزب اسلامی ، جمعیت اسلامی ، شورای نظار ، اتحاد اسلامی و دستگاه دولتی به ملاحظه می گیریم ، دلیلش را باز هم سخاوتهای پولی و مادی

احزاب و تشکیلات های مذکور پی ریزی می کند ، که به مزاح معامله گران حرفوی برابری دارد . همچنان ، اگر در درگیریهای تاکتیکی و یا استراتژیکی میان جبهات مربوط به احزاب جهادی ، شکست و یا پیروزی ای نصیب شان گردد ، اکثرا ، در رابطه به معامله سیاسی قوماندانهای معامله گریه محاسبه در می آید . بنا ، عناصر ، حلقهات و جبهات موصوف که با صفات فوقا بر شمرده شده مجهز بوده و از امکانات وسیعی برخورداري دارند ، توسل به قطاع الطریقی ، آدم ربایی و دیگر جنایات برای آنها شاید که از عادی ترین کنش های روزمره شان به حساب آید .

علاوه بر آنچه که مشروح افتاد ، لازمی خواهد بود ، تا نقش قوماندانهای جهادی را نیز در رشد مفاصد اجتماعی با در نظر داشت هویت قشری ، طبقاتی ، سطح آگاهی و رسالت مبارزاتی شان مورد بررسی قرار داده و ضمنا علت بکار برد توطئه و دسایش از جانب قوماندانها علیه یکدیگر شان را در پیوند به اثر ورزی شیوه های عمل کرد عناصر (آقا ! بلی !) به محاسبه گیریم ، که در این مورد ، تشریح نقش گروه های ذیل نوشته ما را علاقمند می سازد :

۱ - روشن فکران مکتبی مسلط به ایدیولوژی اسلامی و اصول سازماندهی .

۲ - افرادی که از لحاظ آگاهی سیاسی ، ایدیولوژیک و تجربه کار تشکیلاتی در موقف پایینتر قرار داشتند .

۳ - عناصری که از نامیلهای اشرافی دست دوم و سوم برخاسته و با استفاده از رسوخ قومی شان جبهاتی را بوجود آوردند .

۴ - افراد لومپن و اوباشیکه در گروپهای مسلح جهادي تنظيم شده و بعدا به اثر شجاعت و يا بكار برد توطئه و ترور ، قوماندان گروپ خود را از صحنه خارج ساخته و خود در رأس آن قرار گرفتند .

الف: روشن فکران مکتبی :

این قشر تحصیل کرده و ایدیولوژیک که با شمار کم وارد رهبری دسته جات مسلح مجاهدین در داخل کشور گردیده اند . با درك عمل قاطع دولت های خلقي و پرچمی با احتیاط و هوشیاری به پیش رفته و طوری به مبارزه می پرداختند ، که پایداری و حسن شجاعت ایشان به صفت درس مقاومت به مجاهدین دست دوم از لحاظ آگاهی و دیگران به آموزش گرفته می شد. روشن فکران مذکور در اثر تبلیغات دینی ، مذهبی ، اخلاقی ، سیاسی و تاریخی احساسات مردم را علیه دولتهای دست نشانده وقت تحریک کرده و بعد از وارد گردیدن قوتهای نظامی اتحاد شوروی به افغانستان ، از احساسات ملی مردم نیز استفاده بردند ، این گروه روشن فکری ، که پایان سازش ، انعطاف ، تسلیمی و بی احتیاطی سیاسی خویش در مقابل دولتهای تحت الحمایه روسیه شوروی را به خوبی می دانستند ، به هیچ صورت تن به معامله نمی دادند . و اگر گاهی هم در زمان دکتور نجیب الله کاری از این دست را انجام داده باشند ، عمدتا ماهیت تاکتیکی داشته است .

اینک ، که انقلاب اسلامی در کشور ما به پیروزی رسیده است . با

تغییر پذیری شرایط مبارزه ، موضع مبارزاتی ایشان دگرگون شده و اکثرا در مقابل روشن فکرانی حساس شده اند ، که از پاکستان و ایران وارد گردیده و با استفاده از سهمیه سازمان خویش در تقسیم مقامات دولتی موقعیت های مهمی را بدست آورده اند . حساسیت ایشان با ادعا هایی که دارند ، از طریق بلند گردیدن شعارهای مبارزه در مقابل فساد اجتماعی و اداری و ارزیابی سابقه مبارزاتی مهره های غیر مستحق (آفا! بلی !) که در رابطه به علایق شخصی ، فامیلی ، قومی ، محلی و فساد پیشه گی روی صحنه آمده اند ، متبارز می گردد. این بخش کم شمار و محدود ، اکثرا حاضر نمی شوند تا در اداره امور دولتی در کابل سهم بگیرند . این موضوع روی دو اصل ذیل استواری دارد :

۱ - مبارزه احزاب جهادی علیه يك دیگر که علاوه بر جهت یابی ناسیونالیستی ، فعلا ماهیت حزبی را نیز بیشتر از پیش بخود گرفته است . روشن فکران موصوف ، باز هم درست دهمی حرکات مجاهدین تحت فرمان خویش علیه رقبای سیاسی حزب مربوطه خود در مقیاس محلی ، منطقوی و کشوری عمل کرده و در صدند ، تا نتایج نهایی مبارزات شان را در پیوند بمنافع حزبی خویش بدست آرند .

۲ - حاکمیت ضعیف اداره مرکزی ، که به شکل تشریفاتی بوجود آمده است ، از هیچ گونه صلاحیت و اعتباری برخوردار نبوده و با ادارات محلی و منطقوی قوماندانهای جهادی ای که طرز اداره ایشان مثل دولت کوچکی در حدود اختیارات بدون حد و مرز آنها می باشد ، مقایسه گردیده نمی تواند . بنا ، قوماندان های مذکور علاقه ای بخاطر

اجرای وظیفه در ادارات مرکزی نشان نمی دهند. چون، می دانند، که عدم موجودیت شان در محلات و مناطق تحت تسلط آنها موجب خلع صلاحیت گردیدن ایشان می شود. آنهم به این دلیل، که تشکیلات جبهات ایشان در محل، آکثراً طوری شکل گرفته است، که در رأس اداره آن، کدام هسته روشن فکری وجود ندارد، تا بتواند، خلائی رهبری عقیدتی را که از نبود فرماندار مکتبی مذکور باید بوجود آید، پر کرده و در مقابل رقباي سیاسی اش رسالتمندانه به پیش برود. بنا، اینها موجودیت دائمی خویش را در محل تحت تسلط خود لازمی دانسته و فاصله گرفتن از قدرت بی حد و مرزی را که در کابل بر ایشان به هیچ وجه میسر شده نمی تواند، صواب نمی دانند.

به هر صورت، اگر با برگشت به موضوع مورد بحث مان، شیوه عملکرد ایشان را مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم، که برخورد این تیپ قوماندانها در مقابل جبهات، گروههای مسلح و افراد استفاده جو طوری عیار گردیده است، که نمی خواهند منافع حیاتی حزب مربوط به خود را فدای مقابله با گروه های موصوف کرده و به این ترتیب، زمینه تقویت صفوف دشمن خویش را فراهم آورند، در عوض از گروهها و جبهات رواج دهنده فساد به صفت وسیله در مقابل دشمنان مسلح خویش استفاده برده و گاه گاهی هم دیده شده است، که اعمال ضد اخلاقی ایشان را طوری پلان کرده و بدست اجرا سپرده اند، که در اثر آن مسئولیت اجرایش بدوش جانب مقابل گذاشته شده است

همچنان، قوماندانهای موصوف بخاطر تطمیع و خریداری جبهات مذکور، بدون اینکه خود را مقید به اصل اصولی مبارزه سازند، از

رهبری حزب خویش مبالغ هنگفتی را بدست آورده و در همین راستا به مصرف می رسانند ، که این خود موجب موقع دادن به مجریان اعمال قطاع الطریقی ، آدم ربایی و رواج یافتن فساد از طریق (آفا! بلی !) ها میگردد .

ب - قوماندانهاییکه از لحاظ آگاهی سیاسی ایدیولوژیک و تجربه تشکیلاتی در موقعیت پایینتر قرار دارند :

این بخش مجاهدین مبارز ، که بنا بر حساسیت دینی ، مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، محلی ، قومی و ضربه پذیری از لحاظ اقتصادی ، در مقابل دولتهای وقت عمل کرده و در جریان مبارزه آبدیده شده اند ، به دو بخش روشن فکران متوسط و عادی و افراد بی سواد تقسیم می شوند. مبارزین مذکور ، به صفت همکاران فعال روشن فکران مکتبی بحساب آمده و در صورت نبود چنین کادرهایی در رأس قدرت محلی شان، با دریافت هدایت مستقیم از رهبری حزب خویش به مبارزه جدی پرداخته و بار فعالیتهای رسالت مندانه تشکیل خود را بدوش می کشیدند .

قوماندانهایی از این دست ، دایما به کمکهای حداقل رهبری خود قناعت ورزیده و ندرتا به فساد اخلاقی و اجتماعی مبادرت می ورزیدند در شرایط فعلی که عقده های متراکم شده از اثر کم توجهی مردم به بزرگی و قابل احترام بودن ایشان ، تا جایی از برکت اعمال خشن

شان بر جامعه ، ارضا گردیده است ، بعد از پیروزي انقلاب اسلامي ، جهت تبارز دادن حق بزرگی خویش ، به خریداري مواشي ، زمینهاي زراعتي ، دوکانها ، آبارتمانها ، وسایط نقلیه تیز رفتارو مدرن ، اعمار ساختمانهاي عصري ، استفاده از البسه ، اثاثیه و مفروشات اشرافي ، از دواجهاي مکرر، به راه اندازي طوي ها و مهماني هاي پر مصرف و غیره ظاهر آرایي که تقریبا شامل زندگی ذوقي تمام عناصر پیروز شده جهادي و دولتی نیز می گردد جزء مصروفیت هاي دنیوي شان شده است . اینها ، باوجود غطه ور بودن در دریاي غرایض خویش ، گاه گاهي هم به اجراي وظایف حزبی می پرازند .

وسعت عمل ایشان در این راستا ، رابطه مي گیرد به قدرت درك و تحلیل آنها از حساسیت حوادثی که در برابر شان قرار گرفته و رنگ بوي مبارزه حزبی دارند . علاوه بر آن ، در رفتن به میدان جنگ ، نفع و ضرر آن را قبل از آغاز در گیری محاسبه کرده و آنگاه ، تثبیت موقف می کنند. در غیر صورت ، اگر بدانند که در نتیجه ، خللی بر تداوم آرامش اشرافي آنها از ناحیه مذکور وارد می گردد ، موضوع را از طریق علمای دینی و بزرگان قوم حل کرده و به این ترتیب ، در جهت بقاي خویش گام می نهند .

روي دلایل فوق ، مبارزه علیه قطاع الطریقان ، آدم ربایان و غیره گروههاي دهشت افکن ، توجه ایشان را جلب نکرده و مصروف گردیدن در این راه را ضیاع وقت می دانند .

ج - افرادی که از فامیل‌های اشرافی دست دوم و سوم برخاسته و با استفاده از رسوخ قومی شان ، جبهاتی را بوجود آورده اند :

این جمع نظامیان پله بین، که همه امتیازات دست داشته خویش را مرهون قوت مسلح و اعتبار جبهه وی خود هستند . در زمان حاکمیت دوکتور نجیب الله و قبل از آن ، جهت ارضاء و اقناع صفوف رزمی شان ، دست به هر نوع معامله می زدند . در شرایط فعلی ، که مدارك قبلی آنها از مراکز توزیعی پاکستان و ایران قطع گردیده و كمك هاي مالي و مادي دولتهای گذشته نیز به جیب شان نمی افتد . کوشش می کنند تا با وارد آوردن فشار بر رهبري محلي و يا مركزي احزاب مربوطه خویش ، ضرورت مالي و تسلیحاتی جبهه شان را رفع سازند . در صورت عدم دریافت امکانات دلخواه خویش از مراجع مذکور ، تغییر موضع داده و در مقابل رهبري قبلی خود قرار می گیرند . تشکیلی که مسئولیت اکمال و دفاع از این چنین جبهات معامله گر را بدوش می کشد، مجبور است ، تا از يك طرف به توقعات مادي ایشان جواب اقناعي بدهد ، و از جانب دیگر ، حرکات آزادانه آنها را هر چندی که خلاف اخلاق و موازین اجتماعی هم باشد ، تحت کنترل نگیرد ، روي این دلیل ایشان در پهلوی بدست آوری مالیات ، عشر ، اعانه و غیره مدارك كمر شکن از مردم ساحه تحت نفوذ شان ، اختیار عام و تام دارند ، تا به عمل قطاع الطريقي و دیگر مظالم معمول و رواج یافته دست یازند . علاوه بر آن ، قوماندانهای موصوف که بعضا از قدرت قابل حساب بر

خوردارند، هیچ گاهی به وارد گردیدن نظم و آرامش در کشور مان
علاقمندي نشان نداده و از برقراری حکومت قانون وحشت دارند . بنا ،
تلاش می ورزند تا وضع را متشنج نگهداشته و با استفاده از آن ،
حاکمیت بی حد و مرز خویش را دور از خطر نگهدارند .

د - افراد لومپن و اوباش :

قوماندانهای شامل این کتگوري نیز با از دست دادن مدارك خارجي
و استخباراتي سابق خویش در صددند تا با دست و پا کردن مراکز جدید
اکمالاتي ، اسباب اقناع سر گروههای مسلح شان را فراهم آورند .
پیروزي جهاد که منجر به قطع کمک دول ذي علاقه براي اکثر احزاب
گردیده و این موضوع بی تاثیر برجبهاتي از این دست نمی باشد ، آنها را
وامی دارد ، تا به دروازه هایی رویاورند ، که هنوز قدرت خریداري
ایشان را دارند . به همین اساس ، معامله آنها می تواند ، با رهبری
دولت ، شورای نظار ، حزب اسلامی آقا حکمتیار ، حزب وحدت اسلامی
، حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف و جنبش ملی اسلامي افغانستان
صورت گیرد . چون احزاب و سازمانهای مذکور بخاطر تقویت صفوف
نظامي خویش و یا بی خطر شدن مرزهای تحت حاکمیت شان که از طریق
تغییر موضع دادن گروههای معامله گر موصوف محتمل است ، مجبور
اند ، تا تن به توقعات آنها داده و در جنگهای دوامدار میان یکدیگر ،
از قوت نظامي شان استفاده ببرند . این امر سبب شده است ، تا
گروههای او باش مذکور ، که با گذشت هر روز در اثر کار آبی در

برخورد هاي بين الحزبي از موقف و موقعيتهاي قابل ملاحظه اي برخوردار گردیده و سر نوشت شکست و يا پیروزي يك حزب عليه حزب ديگر را بدست دارند ، مورد توجه و تشويق بیشتر قرار گیرند . بنا ، ديگر مرجعي وجود ندارد ، تا در مقابل حرکات خلاف ايشان قرار گرفته و آنها را از توسل به قطاع الطريقي ، آدم ربایی ، تجاوز به ناموس و مال مردم ، قتل و غارت ، غصب ملکيت هاي دولتي و شخصي و غيره اعمال غير اخلاقي بر حذر دارد .

طرح دسایس و توطئه ها

در شرایطی که حیات سیاسی ، اداري ، نظامي ، اقتصادي ، و اجتماعي کشور ما در اختیار حاکميت هاي محلي قرار گرفته است ، عناصر ، محافل ، گروهها ، جبهات و احزاب رقب بخاطر بدنام سازي طرف مقابل خویش ، اعمال خلاف اخلاق اجتماعي را در ساحات تحت کنترول رقباي خود به گونه اي سازمان می دهند ، تا باشندگان محلات مذکور معتقد شوند ، که جنایات اعمال شده از جانب جبهات مسئول در منطقه شان صورت می گیرد . برنامه هاي بدنام سازي موصوف از سبوتاژ اقتصادي گرفته تا اجراي اعمال قطاع الطريقي ، ترور ، آدم ربایی و غيره کنشهاي جنائي به پيش می رود . به همین ترتیب ، راه اندازي جنگهاي خونين در بين جبهات موجود در ساحه طرف مقابل ، از طريق توزيع پول و چیدن توطئه توسط افراد مسلکي و با تجربه در اين

زمینه ، شامل برنامه کاری تمام احزاب گردیده است . تا بتوانند ، که از راه مذکور ، زمینه مداخله شان را در مناطق تحت تسلط رقبای خویش مساعد سازند . چون در این صورت یکی از طرفهای درگیر ، با از دست دادن حمایت مقامات بالایی حزب خویش ، مجبور می شود ، تا به جانب مخالف آن پناه برده و منطقه زیر نفوذ خود را تسلیم آن کند .

(آقا ! بلی !) ها

بیروگراتهای موصوف ، که اساسا دشمن واقعی مردم و سیستم های دولتی می باشند ، شرایط حساس سیاسی - نظامی فعلی ، ماهیت فساد پیشگی آنها را زیر پوشش قرار داده است . چون ، بی سر و صدا بودن حرکات ایشان نسبت به جنایات روزمره قوماندانان معامله گر ، کم ارزش تر به نظر می رسد .

(آقا ! بلی !) ها که در بدست آوردن موقف اداری پر در آمد ، با بکار برد شیوه های گوناگون به هدف رسی آشنایی دارند . اینک پس از قرار گرفتن در جاهای حساس سیاسی ، اداری و اقتصادی ادارات محل و پایتخت کشور ، طوری عمل می کنند که دیگر عرصه اداره و حاکمیت برای افراد رسالت مند و دلسوز به مردم ، غیر قابل نفوذ گردیده و آنچه را که در توان شان است ، از بوجود آوردن حلقات تأمین کننده اهداف غرض آلود خویش گرفته ، تا تصفیه ادارات از کارمندان متخصص حافظ نظم اداری به پیش میروند . گروههای کار کشته مذکور

، علاوه بر توفیقي که در براه اندازي تشریفات خاص ، بخاطر راهیایی به دربار دارند ، آمرین شان را به پذیرفتن تحایف ، دعوتهاي رنگارنگ و بزم هاي عیاشي عادت داده بالوسیله راه را در جهت ایجاد چنان فضایی هموار می سازند ، که در تحلیل نهایی ، بجز از نتایج اسفبار زیرین پیامد دیگری را در قبال ندارد .

۱ - نردبان توصیف مدوح شان را تا ان حد بیالا می کشند که آمرین و اداره چیان طرف وصف آنها شخصیت نا رساي خود را در همان حد قبول کرده و اجازه نمی دهند که دیگر حرفی از جانب فرد و یا مرجعی بخاطر رفع کوتاهی هاي شان بر زبان آید .

افراد غرق شده مذکور ، هشدار باش دهندگان خود را به صفت رقیب و بدخواه خویش پنداشته و در مقابل آنها چنان حساسیتی را از خود تبارز می دهند ، که مشوره دهندگان مذکور را دیگر جرأت مطرح کردن صحبتهاي مشورتی با ایشان ، از دست می رود . بنا ، مدوحین (آقا ! بلی !) ها با اتکا به تشویق این همنشینان شبا روزی خویش ، هر کاری را که خود به صفت يك شخصیت جامع الکمالات می خواهند انجام دهند ، آن را انجام داده و پیامد ناهنجار اجرا آت ا و شان بدوش دستگاه رهبری محلی و جامعه سنگینی می کند . از همین جا هم است ، که در ادارت تحت امر و هدایت آنها ، جای حسن همکاری را بی اعتمادی و سؤ تفاهم گرفته و زمینه برای تحقق برنامه هاي توطئه آمیز (آقا ! بلی !) ها مساعد گردیده است .

۲ - بی نظم گردیدن دستگاه اقتصادی و حیف میل شدن امکانات مالی مراکز قدرت در محلات و پایتخت کشور ، از جانب (آقا ! بلی !) هاي که وارد در بار گردانندگان امور شده و در پیوند به حسن نیت

حامیان و همکاران صاحب صلاحیت خویش عمل می کنند. معاش ماهواریکه بتواند زندگی بخور غیر مأمورین ، سربازان و افسران مصروف در سطوح پایین تشکیلات نظامی را تأمین سازد . بر ایشان توزیع نمی گردد . بناء ، هر مأمور ، هر سرباز و هر افسر ، بجای اینکه به اجراءات قانونی بپردازد ، مجبور می شود ، تا در صدد آن بر آید که مدرکی را بخاطر معیشت فامیل خویش از هر طریقی که باشد بدست بیاورد. بنا بر همین دلیل ، سربازان و افسران داخل تشکیل در قطعات محارب یا دست به قطاع الطریقی ، دزدی مسلحانه و غارت اموال مردم می زنند و یا اینکه راه فرار از قطعات خویش را در پیش می گیرند . که در هر دو صورت ضرر آن به رهبری ادارات محلی و یا مرکزی رسیده و فساد اخلاقی بدوش جامعه گذاشته می شود .

همچنان ، در چوکات ادارت ملکی و شعبات نظامی ، توسل به رشوه و اختلاس به يك امر لازمی تبدیل گردیده و تأثیرات تحمل ناپذیر آن را بجز اینکه در بین جامعه بخون نشسته مان به مشاهد بنشینیم ، در جای دیگری نباید انتظار احساس آن را کشید . این فشار نامرئی بر مردم ، بدتر از فشار وارده از طریق قطاع الطریقی ، دزدی های مسلحانه و غارتهای معمول و شبا روزی می باشد . چون ، در صورت توسل قطعات و گروههای مسلح جهادی به اعمال مذکور ، مردم دشمنان خویش را واضحا به شناخت می گیرند . ولی ، در این مورد ، شناخت دشمن اصلی شان که عمدتا بجز از همین (آقا! بلی !) ها کسان دیگری نخواهند بود به دشواری صورت می پذیرد .

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا جنبش ملی - اسلامی افغانستان میتواندست در اتحاد با سازمان شورای نظر باقی بماند ؟

طوري که محافل سیاسی و شخصیت های علاقمند به مسایل کشوری مان در جریان هستند ، آنچه که علل سقوط حکومت دکتور نجیب الله را در ماه ثور سال (۱۳۷۱) فراهم ساخت ، ظاهراً موضع گیری تدافعی قوت های قومی و کادر های اداری مربوط به اقوام غیر پشتون در صفحات شمال کشور بود که در اثر فشارهای وارده از جانب گروپ توظیف شده محمد جمعه احک آمر اوپراتیفي صفحات شمال ، تاج محمد مسئول استخباراتی این آمریت و رسول بی خدا قوماندان هارندوی ولایت شبرغان شکل گرفت .

حرکت ضد دولتی مذکور ، که توسط جنرال دوستم ، جنرال مؤمن و سید منصور نادری هدایت می گردید ، طی تماس های متداوم با آقای مسعود رهبر شورای نظر ، عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و آزاد بیک رهبر اتحادیه اسلامی شمال ، در زمستان سال (۱۳۷۰) دست به عمل زده و بعد از تصفیه ولایات فاریاب ، سرپل ، شبرغان ، بلخ ، سمنگان و بغلان جهت مشوره به خاطر یک طرفه کردن کار کابل ، در او اخر ماه حمل (۱۳۷۱) وارد شهرک جبل السراج گردیدند .

در نشست های پیهمی که میان آقای مسعود ، عبدالعلی مزاری ، جنرال دوستم وعده زیادی از قوماندان های بزرگ صفحات شمال صورت

گرفت . موضوع ایجاد جبهه یی تحت عنوان « شوراي عالي جهاد اسلامي افغانستان » به بحث سپرده شد . تا این که تأسیس شوراي مذکور به اتفاق اراء تصویب گردیده و تحت ریاست آقای احمد شاه مسعود و معاونیت حاجی محمد محقق و جنرال دوستم به کار خود آغاز کرد . مدتی بعد ، در اثر فشار هاي سياسي - نظامي این شورا ، دوکتور نجیب الله در اوایل ماه ثورل سال (۱۳۷۱) پا به فرار نهاده و با برگشت از میدان هوایی کابل در یکی از دفاتر ملل متحد پناهنده شد . بعد از آن، بنا بر تقاضاي آقای مسعود ، دولت مجاهدین به ریاست حضرت صبغت الله مجددی در (۸) ثور (۱۳۷۱) اداره امور را به دست گرفت .

دگرگونی وارده در عرصه اداری کشور ، زمینه ساز مبارز شدن شوراي نظار به صفت سازمان محوري در به حرکت افتادن چرخ قدرت گردید .

رهبري سازمان موصوف از همان آغاز به اساس تعاملات مبارزاتی در وطن مان ، کوشش به خرچ داد ، تا رسوخ خود را در هر نقطه یی که امکان پذیر بود ، پخش کرده و جای رقباي سیاسی اش را بگیرد .

صفحات شمال کشور که از يك طرف ساحه تحت نفوذ و پایگاه اجتماعي شوراي نظار و از جانب دیگر منطقه مورد توجه رهبر فعلی جنبش ملی - اسلامي افغانستان بود ، با ارزش حیاتي یی که برای هر دو طرف معادله داشت ، نمی توانست که از محاسبه آقای مسعود به دور بماند . اینکه اتحاد این دو نیرو در مقابله با حرکات تعرضی دکتور نجیب الله بنا بر ضرورت مقطعی ، از منطق تدافعي ناسیونالیستی برخورداري

داشت. تردیدی در آن وجود ندارد. ولی، در مراحل بعدی، آنچه که اسباب ناراحتی رهبر شورای نظر را من حیث پدیده تهدید کننده فراهم آورد، تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان بود، که به تاریخ (۱۱) جوزای سال (۱۳۷۱) خلاف توقع آقای مسعود با برنامه سیاسی خویش ابراز هویت کرد. در حالی که فرمانروای موصوف تصور می کرد که نیروهای نظامی صفحات شمال بالاتر از ظرفیت اولی خود وسعت نیافته و هرگاهی که لازم باشد، قدرت انحلالش را خواهد داشت. همان گونه که دکتور نجیب الله با چنین سنجشی حاکمیت خود را از دست داد.

با شکل گیری تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان، متباز ترین افراد سیاسی - نظامی سازمان ها و احزاب فعال در صفحات شمال کشور وارد رهبری آن گردیده و به همین ترتیب، استاد عطا، مولوی علم و دیگران به صفت نماینده های شورای نظر و جمعیت اسلامی موقعیت هایی را در تشکیل مذکور به دست آوردند. ولی با گذشت زمان، از طرز برخورد، محتوای بیانات و شیوه عمل کرد ایشان استنتاج می شد، که فاصله عمیقی در میان آن ها و دیگر اعضای رهبری جنبش وجود دارد. این فاصله باید هم به شکل طبیعی آن موجود می بود. چون، تداخل کادرهای مذکور در تشکیل مورد بحث ما، مطابق به ضرورت های تاکتیکی سیاسی صورت پذیرفته و به اساس همکاری های متقابل دوامدار و دینامیک مبارزات قبلی شکل نگرفته بود. تا بتواند، که در استحکام مواضع بعدی هر دو طرف متحد به شکل منطقی و یا کشوری تأثیر سازنده یی را به جا گذاشته و مرز این

همکاری ها را تا آن حد وسعت بخشد ، که در فاصله زمانی آن ، سوء تفاهمات موجود از بین رفته و لازمی بودن اتحاد هر دو جهت را به صفت يك ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیر تثبیت کند . بر عکس ، طرفین اتحاد علاوه بر نداشتن سابقه یی از این دست ، اختلافاتی را نیز از لحاظ عقیدتی و عملی به دوش می کشیدند ، که به خاطر بر طرف شدن آن یا فشار های مضمحل کننده ودوامدار قدرت سومی ضرورت بود ، تا متحدین مذکور را در موقعیت مشترك تدافعی حساس قرار می داد ، و یا هم اشتراك عمل دایمی آنها در مبارزه جهت به دست آمدن منافع مشترکی که هر دو جناح به آن ضرورت داشتند . تا می شد که در بعد زمانی یی که فعالیت های متحدانه ایشان در آن صورت می گرفت ، تفاهم و تقارب طبیعی سیاسی و نظامی میان آن ها به وجود آمده و به این ترتیب به يك اتحاد واقعی دست می یافتند .

قواری که دیده شد ، روال جاری همکاری های جهات مذکور در فضای آرامتری که جبر عملی فشار های قابل حساب در آن تبارز چندانی نداشت ، سیر کرده و تأثیرات مقتضی را از خود به جا نگذاشت بنا ، آقای مسعود بخاطر رسیدن به اهداف منطقوی و کشوری خویش وظایف ذیل را در برابر خود قرار داد :

۱ - متوسل شدن به تدابیر سیاسی - استخباراتی ماهرانه در مناطق تحت کنترل جنبش ملی - اسلامی افغانستان به خاطر تضعیف و تجزیه آن .

۲ - به وجود آوردن ارتش منظم و دریافت متحدین جدید جهادی جهت تحکیم پایه های حاکمیت دولتی بعد از قرار گرفتن آقای ربانی در

رأس قدرت.

الف : قرارى كه تجربيات تاريخى در وطن ما نشان داده است ، در شرایط جنگى و روال عادى زندگى مبارزاتى ، هيچ قوتى نخواسته است كه نيروى مستقل و يا نيمه مستقل ديگر در ساحه تحت نفوذ و يا مورد دعواي آن فعاليت كرده و بالاثر مزاحمتي را در اتخاذ تصاميم مستقلانه اش ايجاد كند . روي همين علت ، حاكميت آقاى مسعود كه ساحات شمال كشور را من حيث پايگاه اجتماعي و مرجع به دست آوري امكانات اقتصادى و نيروى جنگى در محاسبه داشت ، نمى توانست كه موجوديت تشكيل سياسى نظامي نيرومندی به نام « جنبش مى - اسلامى افغانستان » را در ساحه مذکور تحمل كند . ولى ، آنچه كه آقاى مسعود را در آغاز كار به مصالحه و مدارا با جنبش وا مى داشت ، ايجابات شرايطى بود ، كه بر دوشش سنگيني مى كرد . چون ، در آن زمان قوت هاي نظامى جنبش مى - اسلامى افغانستان از يك طرف با داشتن مراكز ستراتيژيك در شهر كابل مسؤوليت مقابله با نيروهاي حزب اسلامى را متقبل شده و در دفاع حياتى از دولت آقاى رباني قرار داشت ، و از جهت ديگر ، هيچ گونه خطر مقطعى از جانب رهبرى اين سازمان در صفحات شمال متصور نبود ، تا مصروفيت هاى را در منطقه مذکور به وجود آورده و اسباب سقوط حاكميت جهادي را فراهم سازد . بنا ، آقاى مسعود نمى توانست كه علنا دست به اقدامات بسيجي تعرضى زده و بالوسيله متحد نيرومند خود را كه تمام امكانات دست داشته ان هر لحظه در اختيارش قرار داشت ، جبرا در صف مخالفين خود هدايت كند . روي اين ملحوظ ، مصلحت را در اين مى ديد ، كه الى فرا رسيدن

شرایط مساعد به اقدام مذکور ، کارهای خود را به شکل سیاسی استخباراتی نظم بخشیده و با تطمیع افراد و محافل معامله گر در داخل جنبش به پیش برود . همین بود ، که بعد از مساعد گردیدن شرایط لازم جهت دست به کار شدن علیه جنبش ، آقای مسعود تعرض را بر شیرخان بندر آغاز کرده و موضع سرحدی مذکور را که از ارزش سیاسی - استخباراتی و اقتصادی خاصی برخورداري داشت ، از اداره جنبش بیرون کشیده و به تصرف در آورد .

بعد از سقوط شیرخان بندر ، که موضوع اشغال ولایت بلخ جزء برنامه های تدوین شده آقای مسعود بود ، قوماندان موصوف الی فراهم آوری امکانات اجرایی در این راستا ، باز هم به نیرنگ های خاص سیاسی متوسل گردیده و مذاکرات مصروف کننده یی را که جهت کمایی گردیدن زمانی که بدان ضرورت داشت ، ادامه داد . دوامدار شدن مذاکرات و طرز عملی شدن تخلیه شیرخان بندر از نیرو های متحد با شوراي نظار ، که در آن هیچ گونه امتیازی برای جنبش ملی - اسلامی افغانستان دیده نمی شد . زنگ خطری برای آقای دوستم بود ، که بالآخر رهبر جنبش صادق بودن طرف مذاکره را به خاطر ادامه دوستی و همکاری متقابل مورد سؤال قرار داده و خود نیز در برابر آن به مانورهای سیاسی توسل ورزید . روی همین دلیل ، اتکاء به نزاکت های عاطفی و اخلاقی مسأله ، که به صفت محور حقوقی در تصمیم گیری های آقای دوستم ارزش یافته بود ، جای خود را به اصل سیاست ورزی مطابق به موازین مروج کنونی در سطح منطقه و جهان داده و آخر الامر نتیجه بر این شد ، تا جنبش ملی - اسلامی افغانستان وارد جبهه

جدیدی به نام شورای هماهنگی گردد.

ب - به وجود آوری ارتش منظم و دریافت متحدین جدید جهادی به خاطر تحکیم پایه های حاکمیت دولتی بعد از قرار گرفتن آقای ربانی در رأس قدرت .

سازمان شورای نظار که قبل از سقوط رژیم دوکتور نجیب الله با داشتن ماهیت منطوقی عمل کرده وساحات تحت نفوذش را حدودی از صفحات شمال کشور تشکیل می داد ، از لحاظ تشکیلاتی به دو بخش عمده سیاسی و نظامی تقسیم می شد :

۱ - بخش نظامی

در تشکیل نظامی شورای نظار قطعات تربیت شده خاص ، جبهات جمعیتی یی که در تحت اداره قوماندان های مکتبی قرار داشتند و نیروهای قومی فعالیت می کردند .

الف - قطعات تربیت شده خاص :

ترکیب مذکور ملبس با پکول ، چادر مخصوص ، دریشی و پاپوش عسکری روسی بوده و ریش های مناسب به قیافه شان را داشتند . این ها عمدتا ، محصول دشوار ترین شرایط مبارزه علیه دولت های وقت و قوای شوروی به حساب می آمدند ، که دوش به دوش رهبر خویش

رزمیده و از تجربه های متداول نظامی برخوردار بودند . در گروپ مذکور ، جوانان پنجشیری اکثریت داشته و با به دوش کشیدن افتخار پنجشیری گری ابراز هویت می کردند . فیصدی دیگر اعضای آن را که بغلانی ها ، بدخشانی ها ، تخاری ها شمالی والان و غیره تشکیل می دادند . بار مرهونیت و اطاعت اخلاقی از پنجشیری ها را بدوش داشتند .

این بخش تربیه دیده حرکات اجتماعی خویش را با تشریفات بخصوص انجام داده و تا آن حد ثقیل و تأمین اتوریته می کردند ، که طرف صحبت و یا رابطه با ایشان مجبور به ادای احترام به موصوفان می شد . این ها ، عمدتا ، متواضع ، با قناعت ، انضباط پذیر و آراسته با اخلاقیات مثبت معیاری جامعه مان بوده و در عملیات تعرضی نظامی خویش یا به شکل تفتنی و یا هم واقعا از تجاوز به ناموس و دارایی مردم ابااء می ورزیدند . در هر جایی که استقامت می کردند ، مصارف لوژستیکی خود را از جیب سازمان خود پرداخته و در امور مبارزاتی خویش با پابندی یی که بر موازین آیدیولوژیکی و تشکیلاتی تشکیل مربوطه شان داشتند ، به پیش می رفتند .

ارادت ایشان نسبت به آقای مسعود ، تا حد پذیرفتن وی به صفت یکی از ولیان دربار خداوند(ج) به پیش می رفت . قطعات تربیه شده مذکور دایما به شکل آماده و متمرکز در اختیار رهبری خود قرار داشته و در اجرای دساتیر وارده از جانب آن ، هیچ امری مانع حرکت شان شده نمی توانست .

ب - جبهات جمعیتی یی که در تحت اداره قوماندان های مکتبی قرار داشتند :

يك عده از روشن فکران مکتبی مربوط به حزب جمعیت اسلامی که با استفاده از رسوخ قومی و یا برخورداری از اهلیت نظامی خویش در رأس جبهات قرار گرفته بودند ، قبل از این که مرجع اکمالاتی شورای نظار را می داشتند ، امور تدارکی خویش را با فرستادن کاروان ها به پاکستان تنظیم کرده و ازین ناحیه مشکلات زیادی را متقبل می شدند . قوماندان های مذکور ، بعد از ایجاد سازمان شورای نظار ، روابطی را با این تشکیل بر قرار ساخته و به ساده ترین وجه ، که زحمت چندانی در آن دیده نمی شد ، از مرجع اکمالاتی سازمان موصوف به رفع ضروریات جهوی خود می پرداختند . جبهات ذکر شده ، اگر از يك طرف به خاطر ادای پاس در مقابل امکانات داده شده از جانب آقای مسعود اعلان تعهد به شخص وی را می کردند ، از جانب دیگر حاضر نمی شدند تا جبهات شان را به مراکز تربیتی موافق به خواہشات مبارزاتی شورای نظار مبدل سازند . شاید هم ، ایشان به این فکر بودند ، که در صورت رواج یابی چنین معمولی ، مجبور خواهند شد ، تا به نورم های تشکیلاتی و اصول تربیتی این سازمان تن داده و دیده و دانسته استقلالیت عمل خویش را تابع يك سلسله مقرراتی سازند ، که رعایت آن وابستگی جبری آن ها را به سازمان شورای نظار حتمی می ساخت ، بنا ، این گونه نیروهای جهادی ، همان طوری که با داشتن چند روشن فکر کنار آمده با هم ، در رهبری جبهه خویش عادت کرده بودند ،

به همان روال پیش رفته و حدود اطاعتی ایشان از آقای مسعود را تصامیم دلخواه خود شان مشخص می ساخت ، نه ضروریات مطابق به پلان های تکتیکی و یا استراتیژیک سازمان شورای نظر در رویا رویی های سیاسی نظامی اش با دولت وقت و یا جبهات مخالف در مناطق تحت منازعه هر دو جهت . چه ، این شیوه تعهد ، سبب می شد ، که قوت های مورد بحث ، با همان روحیه قومی و ماهیت انضباط ناپذیری باقی مانده و خارج از توقعات قوماندان های شان قدمی به پیش نه گذارند . به گونه مثال ، استاد عطاء و مولوی علم در ولایت بلخ ، جبهات قاضی اسلام الدین ، قاضی کبیر ، قومندان بشیر وکیل عبدالله و مامور حسن (سه گروپ اخیر الذکر در سال ۱۳۷۰ حزب اسلامی را ترك گفته و به تشکیل شورای نظر پیوستند) در ولایت تخار عبدالحی حق جو ، در ولایت بغلان و سید نجم الدین واثق بدخشی و غیره جبهات در ساحات دیگر نام برد .

ج - جبهات قومی:

جبهات قومی جهادی در کشور ما که اکثرا در اثر فشار های وارده از جانب دولت های وقت و تحریک گردیدن احساسات مذهبی و ملی شان بعد از ورود قوای روسی در وطن مان شکل یافته بودند ، دایما در صدد شده اند ، تا طوری موضع بگیرند . که در هر گونه رابطه سیاسی نظامی بی که با مراجع دلخواه شان برقرار می کنند ، منافع شخصی ، قومی و مذهبی آن ها حفظ گردیده و هیچ گونه ممانعتی در اتخاذ

تصامیم مستقلانه ایشان به وجود نیاید.

آقای مسعود ، در آغاز کار همین که با این گونه جبهات رابطه می گرفت ، کوشش به عمل میآورد تا آن ها در مقابل دریافت کمک های مالی ، لوژستیکی و تسلیحاتی وی ، يك تعداد از روشن فکران مکتبی مربوط به شوراي نظار را یا در چوکات جبهات خود بپذیرند ، و یا این که زمینه فعالیت مستقلانه آن ها را در ساحات تحت نفوذ شان مساعد سازند . تا توانسته باشد ، که بالوسیله به اداره مطلق آن ها توفیق یابد ، ولی ، این خواست وی نه تنها بر آورده نگردید ، بلکه به اساس اشتباهاتی که از جانب روشن فکران مذکور و یا رهبری شورای نظار صورت گرفت ، برنامه طرح شده ، تلفاتی را نیز در قبال داشت ، که می توان در این مورد از قتل روشن فکران مکتبی صادر شده در جبهه ملا نادر در ولسوالی رستاق ولایت تخار در سال (۱۳۶۶) یاد آور شد . به همین ترتیب ، آقای مسعود نمی توانست ، که از طریق وارد آوردن فشارهای نظامی و قطع مدارك پولی و تسلیحاتی بر این نهادهای خود جوش ، به هدف برسد . چون ، دراین صورت ، جبهات مذکور یا وارد تشکیلات احزاب جهادي دیگر می شدند و یا هم با دولت وقت کنار آمده و به دشمن خطرناك شورای نظار تبدیل می گردیدند .

به هر صورت ، تأثیرات سوء نظم ناپذیری قوت های قومی بر تشکیل شورای نظار تاحدی بود ، که اگر حادثه خونین فرخار در تابستان سال (۱۳۶۸) به وقوع نه پیوسته وعده یی از این گونه قوماندان ها کشته نمی شدند ، شاید که ساحه نفوذ نیروهای آقای مسعود حتی تا شهر تالقان ولایت تخار هم وسعت نمی یافت . چون

فرماندهانی مانند ملا عبدالودود با استفاده از نیروی قابل ملاحظه و رسوخی که در بین جبهات دیگر داشتند ، نمی خواستند که پای تاثیر شوراي نظار تا مرز مداخله در امور محلی و قومی ایشان کشانیده شود. این قوماندان ها ، اگر روابطی را با شورای نظار بر قرار کرده بودند چگونگی تصامیم و عمل شان در پیوند به پذیرش خواسته های ، متقابل هر دو جانب شکل می گرفت ، نه به اساس حکم مطلق آقای مسعود .

بخش سیاسی سازمان شورای نظار

بخش سیاسی سازمان شوراي نظار عمدتا از سه گروپ ذیل ترکیب یافته بود :

- ۱ - روشن فکران مکتبی وابسته به آقای مسعود .
- ۲ - گروپ الحديدی ها .
- ۳ - گروپ کجایی ها .

اول - گروپ روشن فکران وابسته به آقای مسعود :

این گروپ که تحت تربیه و نظارت خاص رهبر خویش قرار داشته و اکثرا پنجشیري بودند ، علاوه بر پیش برد امور سیاسی ، سازماندهی امور استخباراتی ، جلب و جذب نیروهای جدید به راه اندازی تبلیغات و اجرای کارهای قضایی ، از اعتبار و رسوخ خاص سازمانی برخورداري داشته و حرکات نظامی و سازمانی عمدتا توسط همین حلقه تنظیم می

گردید . همچنان ، اکثر قوماندان ها و افراد با رسوخ در تشکیل نظامی ، شامل این دسته می شدند ، این ها حق داشتند ادعا کنند که همه کاره تشکیل شورای نظامی بوده و دارای هر گونه صلاحیت اجرایی هستند . از حرکات و شیوه برخورد ایشان روحیه افتخار به پنجشیری بودن و یا همراهی با آقای مسعود متبارز بود .

دوم - گروپ الحیدیدی ها :

این حلقه شامل روشن فکرانی می شد ، که حیثیت نیروی کمکی و متمم فعالیت های گروپ محوری (پنجشیری ها و عناصر وارد شده در خصوصیات آقای مسعود) را داشته و مثل وسعت نظر رهبری سازمان شورای نظامی بودند . در رأس این بخش داکتر عبدالرحمن ، داکتر سحر ، داکتر مشاهد ، داکتر مهدی و آقای هاشمی قرار داشت .

گروپ یاد شده تأثیر چندانی در قومانده دهی قوت های نظامی شورای نظامی نداشته و تقریباً به شکل مجرد در محدوده فعالیت های سیاسی و روشن فکری پلان شده توسط رهبری سازمان عمل می کردند . اثر ورزی اجتماعی ایشان نیز در همین سطح بوده و پایه قومی قابل ملاحظه نداشتند .

سوم - کجایی ها :

کجایی ها که با حفظ هویت سازمان خویش وارد تشکیل شورای نظامی شده بودند ، عموماً به کارهای استخباراتی تحت نظر عناصر

محوري اشتغال داشته و موقف حسابی در رهبری سازمان را به دست آورده نتوانستند .

با آنچه که گفته آمد ، موضوع قابل توجه در این قسمت نوشته را مسأله میکانیکیت تشکیلاتی شورای نظام مشخص می سازد ، که خصیصه مذکور از آوان تشکل این ترکیب تا به امروز وجود داشته و من حیث خلای پرنا شدنی خطرات تصفیوی را در آینده خواهد داشت . چون ، گروپ های به وجود آورنده شورای نظام ، با پشت سر گذاري مبارزات مشترکی که آنرا در يك زمان طولانی همکاری های دلسوزانه به همدیگر ، انجام دادند ، تا الحال مؤفق نشده اند ، که مرزهای گروپی خویش را از بین برده و من حیث يك تشکل واقعا واحد ، اعلان هویت کنند.

انقطاب گروپی در تشکل شورای نظام و به طور اخص در میان الحیدیدی ها و عناصر محوري ، تا حدی قابل احساس بود ، که اگر فشارهای حاد سیاسی چندین بعدی بر ایشان و رابطه داشتن الحیدیدی ها با کشور فرانسه که در حمایت از شورای نظام قرار داشت ، مطرح نمی بود ، شاید تصفیه این گروپ وقت ها قبل صورت می گرفت .

سازمان شورای نظام ، با برخورداری از چنین کیفیتی ، که مختصرا به شرح پرداختم ، حاکمیت دولتی را در اثر همکاری جناح مربوط به ملیت تاجک دستگاه رهبری دوکتور نجیب الله و مجاهدت نیروهای نظامی صفحات شمال و حزب وحدت اسلامی افغانستان در شهر کابل به دست آورده و وارد عرصه جدیدی از مبارزه گردید .

از آن جایی ، که جریان به قدرت رسیدن تشکل سیاسی - نظامی

مربوط به آقای مسعود با فرو پاشی تمام نهادهای متشکله سیستم دولتی سابق همراه بود ، رهبر موصوف ، مکلفیت داشت ، تا جهت به نظم آوری امور اداری و نظامی بی که خود زمینه متلاشی شدن آن را پیریزی کرده و درد سر بعدی خویش را تهیه دیده بود ، کارهایی را انجام دهد . ولی ، وضع نا بسامان به وجود آورده شده . جهت راهیابی در مسیر سازنده انتظامی ، اول تر از همه به قوت متشکل ، انضباط پذیر و تربیه دیده بی ضرورت داشت ، که آقای مسعود باید آن را در اختیار خود داشته ، از يك جهت در مقابله با نیروی رقیب ، مورد استفاده اش قرار می داد ، و از جهت دیگر به خاطر به نظم آیی امور اجتماعی و اداری استخدامش می کرد .

قوت های تربیت یافته شورای نظار ، که از لحاظ کمی ، ظرفیت اجرایی این وظیفه مهم و حیاتی را نداشته و حتی از عهده اداره يك یاد و ولایت بر نمی آمد . جبهات جمعیتی و نیروهای قومی پیوسته به این سازمان نیز با داشتن خصوصياتی که قبلاً به شرحش پرداختیم ، نه تنها کاری را در این راستا انجام داده نمی توانستند ، بلکه با شرکت ورزی در غارت اموال مردم و دارایی بیت المال ، خود وسیله ایجاد بی نظمی می شدند ، که جهت اداره آن ها هم نیروی منظم و دلسوز باید وارد عمل می شد . بنا ، رهبری شورای نظار ، مجبور بود ، تا دست توقعش را به جانب جنبش ملی - اسلامی افغانستان دراز داشته و از قوت های رزمی آن در مقابله با جبهات متعرض حزب اسلامی سود جوید . روی همین ضرورت بود ، که قوت های مربوط به جنبش ، در جبهات داغ تدافعی و تعرضی در مقابل رقبای آقای مسعود قرار گرفته و سنگین ترین بار

مسئولیت نظامی آن را به دوش کشیدند . دست اندر کاران این سازمان ، که در شهر کابل وظیفه داشتند ، تا حدی در امور نظامی مصروف شدند ، که حتی از جلب و جذب مساعد ترین نیروهای سیاسی و نظامی بی که جز پیوستن به جنبش راه دیگری نداشتند سر باز زده ، و اگر قدمی هم در این راه برداشته بودند جواب گوی توقعات شرایط مساعد آن روزی نبود .

آقای مسعود که با برخورداری از حمایت چنین نیرویی، به دفع خطرات نظامی از جانب حزب اسلامی پرداخت ، از شرایط آماده شده جهت اجرای امور انسجامی در ساحه نظامی ، اجتماعی و اداری استفاده برده و با توسل به شیوه های تبلیغی بی که می توانست احساسات ملی و محلی افراد عادی و روشن فکران مربوط به ملیت های غیر پشتون ، خاصا تاجک ها را تحریک کند ، به فعالیت های استخدامی پرداخت . همی بود ، که راه تأثیرش را در بین نیروهای از هم پاشیده دولت قبلی و تشکیل استخباراتی مربوط به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان باز کرده و به این ترتیب ، با رواج دادن برنامه تبلیغی بی که سازمان شورای نظر به هیچ وجه مخالف خط قبلی جهادی خویش کاری انجام نداده و برخورد دوستانه آن با پرچمی ها و تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان الی رسیدن به اهداف واقعی اسلامی اش وجه تکتیکی دارد ، شرایط کار در بین جبهات و سازمان های جهادی را نیز مساعد ساخت ، در نتیجه با استفاده از تجربیات مهره های سیاسی ، اداری و استخباراتی دولت سابق ، قوت منظمی را به قوماندانی بابیه جان به وجود آورده و روشن فکران مساعد با روحیه

سیاسی خود را که در اثر متلاشی شدن دستگاه دولتی سابق به شکل پراکنده و بی سرنوشت زندگی می کردند . در سیستم تشکیلاتی خود جا داد. وی ، همچنان ، با استفاده از شرایطی که برایش مساعد شده بود ، ساحات دند شمالی را از وجود جبهات حزب اسلامی معلم فرید تصفیه کرد . به همین ترتیب ، کارمندان مربوط به منطقه پنجشیر را بدون در نظر داشت هویت قبلی شان به وظایف مهم گماشته و حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف را به صفت متحد جهادی خویش به اداره کشید .

از عهد شکنی تا ایجاد بی اعتمادی

همان گونه که در مبحث گذشته مشروح افتاد ، حرکت سیاسی نظامی نیروهای مختلط صفحات شمال که در زمستان (۱۳۷۰) به مرحله پختگی خود رسیده و طی اندک زمانی ولایات جوزجان ، سرپل ، فاریاب ، بلخ ، سمنگان و بغلان را از تحت اداره دکتور نجیب الله بیرون می کشد . اعضای رهبری این حرکت پس از به دست آوردن چنین موفقیتی ، درگرد همایی ای شرکت می ورزند که در آن اکثر اعضای رهبری حزب وحدت اسلامی و شورای نظار حضور به هم رسانیده و روی سر نوشت نهایی دولت وقت و موقف بعدی قوت های سهیم در جبهه ایجاد شده تصمیم می گرفتند .

جلسه مذکور در روز ۲۷ حمل سال (۱۳۷۱) در شهرک جبل السراج دایر گردیده و فیصله می کند ، که حاکمیت دکتور نجیب الله سقوط داده شده و رهبری این جبهه ، (شورای عالی جهاد اسلامی) که تعداد

اعضای آن به (۳۵۰) نفر می رسید ، اداره امور در شهر کابل را به دست گیرد .

همین که اشتراك کنندگان مجمع مؤسس « شورای عالی جهاد اسلامی » جهت راه اندازی وظایف سپرده شده از جانب شورای مذکور ، پراکنده گردیده و هر کدام به محل مربوطه خود مراجعه می کنند ، آقای مسعود طی تماس مخابرویی با آقای دوستم اظهار می دارد :

« ما اگر طبق فیصله به عمل آمده ، حکومت دکتور نجیب الله را سقوط داده و حاکمیت دولتی را خود به دست گیریم ، به مقاومت احزاب جهادی خارج از تشکیل خود مواجه خواهیم شد . بنا ، جهت دفع خطر ایشان ، باید اعلان بداریم که رهبران احزاب هفتگانه مستقر در پاکستان به خاطر استقرار حاکمیت اسلامی در کشور ، ترکیب دولتی را در ظرف (۴۸) ساعت به وجود آورده و اداره امور را به دست گیرند ، درین صورت ، من یقین دارم که تصادهای موجود در میان ایشان سبب می شود تا جهت ایجاد چنان هسته یی به توافق نرسند ، آنگاه ، ما خود اعلان خواهیم داشت ، که رهبران م صوف استعداد اداره کشور و تأمین صلح در وطن ما را نداشته و ایند « شورای عالی جهاد اسلامی » وظیفه مذکور را به دوش می کشد . م چنان اکر آن ها مؤفق به تشکیل دولت شوند ، اتحاد میکانیکی ایند ، در مدت کوتاهی از هم پاشیده و اسباب بروز چنان حالتی را تهیه م دارد ، که در اثر آن مردم عادی کشور جبرا به شورای ما مراجعه کر خواهند به دست گیری قدرت توسط خود مان می شوند .

آنگاه ، ما می توانیم با منطق موحی ساسی وارد پروسه گردیده و با

برخورداری از حمایت مردم خویش به پیش برویم . « (۱)
 آقای دوستم در توافق با گفته های آقای مسعود اظهار می دارد :
 « شما خود تان می دانید ، ما شما را به صفت رییس شورای عالی
 جهادی انتخاب کردیم ، پس هر چه که به خیر مردم مان باشد ، ما در
 آن مخالفتی نداریم . »

بعدا ، با سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله ، هسته رهبری دولت
 اسلامی ، مطابق به طرح پیشنهادی آقای مسعود در ظرف (۲۴) ساعت
 تحت ریاست حضرت صاحب صبغت الله مجددی تشکیل گردیده و
 باورود خویش به شهر کابل به تاریخ (۸) ثور (۱۳۷۱) قدرت دولتی
 را از حاکمیت به تحلیل رفته دکتور نجیب الله تسلیم می شود .

مدتی نمی گذرد که رهبری حرکت سیاسی - نظامی صفحات شمال
 تحت رهبری کمیته مشتمل بر انجنیر محمد نسیم مهدی ، حاجی محمد
 محقق ، فضل احمد طفیان ، انجنیر احمد ، نجیب الله مسیر ، حسام
 الدین حقین و به سخنگویی انجنیر محمد نسیم مهدی جهت تثبیت کردن
 موقف بعدی « شورای عالی جهاد اسلامی » در قبال حوادثی که بعدا
 به وقوع خواهد پیوست ، به کابل می فرستند ، تا با آقای مسعود دیدار
 و گفتگو کند ، هیأت مذکور که در اواسط ثور (۱۳۷۱) وارد کابل
 می شود ، در شب دوم مسافرت خویش به ضیافتی دعوت می گردد ،
 که از جانب رهبر سازمان شورای نظار در تعمیر وزارت امنیت دولتی
 ترتیب یافته و در برگیرنده جلسه یی نیز می باشد . همین که جلسه
 مذکور کار خود را آغاز می کند ، آقای مسعود از ایجاد تشکیل
 شورای عالی جهاد اسلامی انکار ورزیده و فیصله های به عمل آمده در
 آن را بی اعتبار اعلان می دارد . تشکیل جنبش ملی - اسلامی

افغانستان که تا آن زمان مجمع مؤسس حویش را دایر نه کرده و تنها نام آن در یکی از جلسات دایر شده به اشتراك آقای دوستم ، انجنیر محمد نسیم مهدی ، سراج الدین صیادی ، آقای طفیاری ، مولوی عباد ، انجنیر ابرار ، جنرال عبدالمجید روزی ، حاجی مصعب و چند تن دیگر ، در تعمیر سابقه کمیته ، مالی جنبش ملی - اسلامی افغانستان واقع در شرق روضه مبارک به تصویب رسیده و از آن به بعد در اکثر صحبت ها مورد استفاده قرار می گرفته است . نسبت نا متجانس بودن اعضای متشکله اش از جانب آقای مسعود غیر حقوقی خوانده شده و اضافه می گردد :

«در صورت بیرون رفتن آقای مهدی ، آقای محقق ، مولوی سالک زاده و غیره شخصیت های جهادی که هر يك عضویت یکی از احزاب جهادی فعال در کشور را دارا می باشند سازمان متصوره از هم پاشیده و تنها عناصر نظامی یی در آن باقی می ماند که مطابق به فرمان دولت اسلامی مورد عفو قرار گرفته اند . »

با مطرح شدن اظهارات فوق از جانب رهبر شورای نظار آقای مهدی ، آقای محقق و تاج محمد خان کوهی دست به احتجاج زده و بالاتر نظم جلسه به هم می خورد ، آنگاه جلسه مذکور بدون این که نتیجه یی را در پی داشته باشد ، خاتمه می یابد .

فردای آن شب ، رهبر شورای نظار ، آقای عبدالرحیم ، عباس کریمی و میرزا عبدالقادر امامی را مؤظف می سازد ، که با رییس هیأت (آقای مهدی) تماس گرفته او را در جلسه خاصی که میان شخص وی و آقای مسعود دایر خواهد شد ، دعوت کنند ، آقای مهدی تقاضای ایشان را رد کرده و با نشستی موافقت می کند که علاوه بر خود وی ذوات آتی در آن شرکت داشته اند :

۱ - آقای محقق

۲ - سراج الدین خان صیادی

۳ - جنرال مومن

۴ - جنرال سید حسام الدین حقیقین

طی این نشست که بر خلاف جلسه اولی در فضای کاملاً تشریفاتی و حسن اخلاق صورت می گیرد ، روی چهار ماده که یکی از مواد مذکور دفاع مشترک از شهر کابل بوده است ، توافق به مل می آید (۱)

مدتی بعد ، هیأت (۵۱) عضوی حرکت شمال ، شهر کابل را با ذهنیتی که از جریان نشست اولی با خود داشته اند ، ترک کرده و وارد منطقه فعالیت خویش می گردند : (۲)

۱ - سه ماده دیگر توافقنامه تا الحال در اختیار ما قرار نه گرفته است .

۲ - آنچه را که به نقلش پرداختیم از جانب انجنیر مهدی معاون جنبش ملی اسلامی افغانستان روایت شده و همچنان در اثر تماسهایی که شخص خودم با عده ی از اعضای این هیأت رت و قاضی محمد نظیف مستضعف ، میرصاحب ، ولی جان ، انجنیر ابار و چند تن دیگر در شهر کابل داشتم ، از گفته های ایشان نیز همین مطلب متبازر بود .

در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت؟

بخش دوم

نوشته : اسدالله ولوالجی

۱۳۷۸

مشخصات کتاب

نام کتاب : در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت؟ (بخش دوم)

نویسنده : اسدالله ولوالجی

نوبت چاپ : اول / زمستان ۱۳۷۸

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

کمپوز : مرکز انتشارات و کمپوزالازهر (محمد عبدالحق صمیمی)

ناشر : کتابفروشی فضل

دهکی نعلبندی، بازار قصه خوانی پشاور پاکستان

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

- ۱ - آغاز و دوام مخالفت میان جنرال دوستم و آقای مسعود در سال ۱۳۷۱ ۱
- ۲ - برنامه های استراتژیک جنرال دوستم جهت تضعیف مواضع ۲
- آقای مسعود در صفحات شمال کشور ۲
- دست آویز قرار دادن شعار اعاده حقوق اقوام و قبایل غیر پشتون ۲
- جلب و جذب و متمرکز ساختن فعالیت جبهات جهادی در چارچوب ۲
- تشکیل قوماندانی عمومی صفحات شمال و فرقه های ۵۳، ۷۰، ۸۰، ۵۱۱ ۱۲
- ترور و منزوی ساختن قوماندان های جهادی با نفوذی که ۱۲
- از ایشان احساس خطر میکرد ۳۷
- ۳- جریان قتل حفیظ اریاب در ولسوالی المار ولایت فاریاب ۴۱
- ۴- سرگذشت ولسوالی اندخوی ۴۹
- تصفیه ولسوالی اندخوی از قوماندانهای جمعیت اسلامی ۵۳
- ۵- شهر خان بندر، جغرافیای مورد مناقشه میان آقای مسعود و جنرال دوستم ۵۴
- چگونگی تسلط جبهه حزب اسلامی آمر لطیف بر شیر خان بندر ۵۶
- تصفیه شیر خان بندر از جبهه حزب اسلامی آمر لطیف ۶۱
- ۶- عملکرد سیاسی، نظامی سید منصور نادری در ولایت پغلان ۶۶

- ۷۱ - وضع سياسي ولايت بغلان در آخرين روزهاي حاکميت دکتور نجيب الله
- ۷۴ - گردهم آبي جبل السراج و سرنوشت بعدي عبدالحی خان حقجو
- مروري بر زندگي سياسي عبدالحی خان از آغاز تا ختم مقابله وي
- ۷۶ در برابر سيد منصور آغا
- ۸۶ - پي آمد اين جنگ
- ۹۲ ۷- استنتاجی از این بحث
- ۹۳ - تشدید کار سياسي استخباراتي شوراي نظار در شهر مزارشريف
- علني گردیدن مبارزهء تاجکهاي جنبش در برابر کادري
- ۹۴ ترک تباري که در رهبري آن نقش داشتند
- ايجاد قول اردو نمبر ۷ و فرقه هاي جنبشي و جمعيتي در زمستان سال ۱۳۷۱ ۱۰۰
- ۸- ادامهء اختلافات سياسي، نظامي
- ۱۰۵ جنبش ملي اسلامي افغانستان و سازمان شوراي نظار در اواسط سال ۱۳۷۱
- عکس العمل آقاي مسعود در برابر اشغال شیرخان بندر
- ۱۰۵ توسط قوتهاي جنرال دوستم
- ۱۰۸ - جنگ شولگره و معضلهء شوراي اهل حل و عقد
- ۱۱۷ - جنگ خونين قواي جنبش و شوراي نظار در چارراهي صحت عامه کابل
- ۱۲۰ - جنگ بالاحصار کابل
- ۱۲۴ ۹- نظامنامهء ناقليين به سمت قطغن

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز و دوام مخالفت میان جنرال دوستم و آقای مسعود در سال ۱۳۷۱

بعد از برگشت

ناموفق هیئات (۵۲) عضوی حرکت شمال در اواسط ماه ثور سال ۱۳۷۱ از کابل به شهر مزار شریف، اتحاد تاکتیکی ایکه میان جنرال دوستم و آقای مسعود در برابر حاکمیت دکتور نجیب الله شکل گرفته بود، خدشه پذیرفت.

از آن به بعد، طرفین معامله، سعی به خرج دادند، تا مواضع سیاسی-نظامی شانرا در صفحات شمال کشور، محکمتر از یکدیگر پی ریخته و ساحه تحت نفوذ خویش را وسعت بخشند. بناءً، این دو رقیب منطقوی مجهز با امکانات وسیع جنگی، جهت نیل به اهدافی که داشتند. نقشه های تعرضی و تدافعی خود را با در نظر داشت ایجابات شرایط مسلط بر عرصه، کاری خویش عیار ساخته و به اساس آن اجراآتی را روی دست گرفتند.

طوریکه بعداً دیده شد، جنرال دوستم با استفاده از امتیازات بیشتری که در اختیارش بود، گامهای بلندی را در این زمینه به پیش گذاشته و به مرور زمان آنچه را که در صدد دستیابی بدان بود، تا حدودی به دست آورد. که اینک بخاطر روشن شدن دلیل اساسی توفیق جنرال دوستم در زمینه مذکور بحث مانرا از چگونگی کارکرد آن در برابر آقای مسعود آغاز می کنم.

برنامه‌های استراتژیک جنرال دوستم جهت تضعیف مواضع آقای مسعود در صفحات شمال کشور

۱ - دست آویز قرار دادن شعار اعاده حقوق اقوام و قبایل غیر پشتون.

۲ - جلب و جذب و متمرکز ساختن فعالیت جبهات جهادی در چارچوب تشکیل قوماندانی عمومی. صفحات شمال و فرقه‌های ۵۳-۷۰-۸۰ و ۵۱۱.

۳ - ترور و منزوی ساختن قوماندانانی که دارای رسوخ قومی بوده و از ایشان احساس خطر می‌کرد.

الف: دست آویز قرار دادن شعار اعاده

حقوق اقوام و قبایل غیر پشتون

جریان سرکوب اقوام و قبایل غیر پشتون در صفحات شمال کشور، که سر از دور دوم امارت امیر دوست محمد خان در دستور قرار گرفت،

در زمان حاکمیت امیر عبدالرحمن خان با شعار تمرکز قدرت و ختم کار ملوک الطوائفی پی گرفته شد.

روند مذکور در آغاز سلطنت محمد نادر خان با صدور حکم کشتار غارت اقوام تاجک توسط قبایل سرحدی در منطقه شمالی ادامه یافته و قانونی شدن شکنجه بر عده زیادی از سکنه ساحه قطن به اتهام همکاری با ابراهیم بیک لقی پی آمد دیگری از آن بود. به همین ترتیب وزیر محمد گل خان مهمند، نایب الحکومه ترکستان و قطن در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان آنرا تعقیب کرد.

بعداً، برنامه موصوف در لباس مسکون ساختن قبایل ناقل پشتون در صفحات شمال و توزیع زمین های زراعتی مردم بومی بر ایشان که قبلاً هم جریان داشت (۱)، وجه حقوقی به خود گرفت.

با تاریخی شدن این پروسه نامیمون. اولاً، زمینه شکل گیری تشکیل ناسیونالیستی «سازمان دیموکراتیک خراسان» (۲) به ابتکار

(۱) نظامنامه ناقلین به سمت قطن را در قسمت آخری کتاب مطالعه فرمائید.

(۲) موضوع تأسیس «سازمان دیموکراتیک خراسان» در شهر میمنه توسط مولوی محمد رفیق عنبر و داکتر برنا آصفی روایت شده است. همچنان آقای برنا آصفی ادعا دارد، که در سالهای بعد محمد طاهر بدخشی نیز وارد سازمان مذکور شده و طی اندک زمانی شامل دستگاه رهبری آن گردید. این سازمان هنگامی منحل شد که محمد طاهر بدخشی با ۴۳ تن از اعضای آن به جمع نور محمد تره کی و ببرک کارمل پیوسته، اساس حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را در ۱۱ جدی سال ۱۳۴۳ با ایشان گذاشت.

گیلدی خان، ابوالخیر خیری، نظر محمد نوا، نظیر قل خان، مولوی عبدالغنی علمی، مولوی محمد رفیق غبر، داکتر محمد صادق برنا آصفی، بعداً، محمد طاهر بدخشی و یکعه از روشنفکران ترك تبار دیگر در اواخر دهه بیست در شهر میمنه مساعد گردید. به ادامه آن سازمان ناسیونالیستی ستم ملی در سال ۱۳۴۷ به رهبری محمد طاهر بدخشی منحیث محصول طبیعی این جریان روی صحنه آمد.

در حالیکه، تبلیغات مؤثر سیاسی روشنفکران گردآمده در اطراف سازمان ستم ملی در دوره های اخیر پادشاهی محمد ظاهر خان و زمان ریاست جمهوری سردار محمد داؤد خان به گوش اکثر مردم مسکون در ساحات قطغن و ترکیستان رسیده بود. با به پیروزی رسیدن کودتای هفت ثور (۱۳۵۷ هـ ش) و ایجاد سازمانهای جهادی در کشور، این مسئله در قالب انترناسیونالیزم کمونیستی و اسلامی ظاهر شده و با سلاح آیدیولوژیک مجهز گردید. البته به این دلیل، که در ترکیب رهبری احزاب و سازمانهاییکه در هر دو طرف مبارزه فعال بودند، ابتکار عمل و صلاحیت تصمیمگیری در حیطه اختیار کاردرهایی قرار گرفت، که اکثر به ملیت پشتون مربوط بودند و با تعصب قومی پیش میرفتند. بنا بر همین علت، حزب جمعیت اسلامی که در رهبری آن استاد برهان الدین (تاجیک) قرار داشت، به صفت مرجع پذیرفتنیتر برای روشنفکران و قوماندانهای منسوب به اقوام تاجیک، ازبک و ترکمن مشخص گردیده و همچنان، سازمانهاییکه بعداً تشکیل حزب وحدت اسلامی را اساس گذاشتند، به صفت آدرس مناسب برای مراجعه روشنفکران و قوماندانهای شیعه مذهب هزاره در کشور اسلامی ایران تثبیت هویت گردید.

صفحات شمال بخش دوم

علاوٲاً، آنعه از مجاهدین تاجیک، ازبک و ترکمن، که در چارچوب تشکیلات احزابی چون حزب اسلامی آقای حکمتیار، حزب حرکت اسلامی مولوی محمد نبی محمدی، حزب اسلامی مولوی خالص و حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف مصروف جهاد بودند، ادعاء دارند که علاوه به کم توجهییکه از جانب رهبری احزاب مذکور نسبت به ایشان صورت میگرفت، در پهلوی آن، برخورد های توهین آمیز کادر های باصلاحیت پشتونتبار، پیش آمد غیر اخلاقی دیگری بود، که بخاطر بدست آوردن امکانات مبارزاتی باید آنرا متحمل میشده اند. رایج بودن اینگونه بدرفتاری ها موجب آن می شود که روشنفکران و قوماندان های غیر پشتون در مقابل دستگاه رهبری احزاب مربوطه خویش حساس شده و نسبت به ایشان بی اعتماد گردند.

گذشته از آن یکعه از روشنفکران و قوماندان های جهادی متعلق به اقوام ازبک و ترکمن که نسبت نداشتن تشکیل سیاسی-نظامی مختص بخود در چوکات احزاب نامبرده و حزب جمعیت اسلامی فعال بودند، به اساس تجربه ئی که از جریان جهاد کسب می کنند کادر های رهبری حزب جمعیت اسلامی را به صفت سرکوب کننده و قاتل شخصیت های سیاسی و با نفوذ قوم خویش شناسائی کرده و در صدد می شوند تا حزب اختصاص خود را اساس گذارند.

مجاهدین موصوف بعد از مواجه شدن با مد و جذر های مبارزاتی، موفق به ایجاد تشکیل نامنظم سیاسی بنام «اتحادیه صفحات شمال» تحت رهبری آزادبیک میگرددند. این تشکیل نیز بخاطر پاکستانی بودن

آزاد بیک (۱) نمیتواند که ایشان را به قناعت برساند.

به همین ترتیب، نارضایتی روشنفکران مربوط به اقوام غیرپشتون در صفوف حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و تشکیلات دولتی نور محمد تره کی حفیظ الله امین، بیک کارمل و دکتور نجیب الله به گونه دیگری متبارز گردید. این حساسیت ناسیونالیستی که میتوان آنرا مصقول مناقشات قومی در ادوار مختلف تاریخی دانست، هنگامی به اوج خود رسید که دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی وقت قبل از خروج قوای این کشور از افغانستان رهبری حزب وطن را به جناهای پشتونها و تاجیکها تقسیم کرده و مبارزه در میان ایشان را شدت بخشید. تا اینکه جنرال دوستم و جنرال مومن در اثر تحریک جناح کارمل به نمایندگی از گروه اقوام غیرپشتون حزب و اطرافیان جنرال محمد جمعه اچک به صفت نماینده جناح پشتون آن، صفحات شمال کشور را به میدان مبارزه علیه یکدیگر تبدیل کردند. بعد از وسعت یافتن این کشیدگی سازمان داده شده اوسط دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی جنرال دوستم و اعضای رهبری جناح حزبی آن که پیش از این با داشتن اعتقاد به انترناسیونالیزم کمونیستی عمل میکردند، شعار اعاده حقوق اقوام غیر پشتون را گرمتر

(۱) آزاد بیک از جمع مهاجرین آسیای میانه بود که پدرش داکتر وارث کریمی در راولپندی پاکستان توطن گردیده و در همانجا به تربیه او پرداخت. آزاد بیک سلسله نسبش را از طریق پدر کلان مادری خود بنام کریم به خدا یار خان امیر خیره گره میزد.

صفحات شمال بخش دوم

از اعضای سازمان ستم ملی و گروه آزاد بیک بلند کرده و دست توقع خویش را آگاهانه به طرف آن عده از قوماندانهای جهادی دراز کردند که بنا بر علل بر شمرده شده فوق، انتظار شکل گیری چنین حرکتی را میکشیدند.

آمرین جهادی و قوماندانهای موصوف، با گرمی احساسات قومیه که داشتند، در حمایت از حرکت نظامی جنرال دوستم و جنرال مومن برخاسته و نقش مؤثری را در سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله انجام دادند.

از آن به بعد، اکثر آنها در نشست تاریخی ۲۸-حمل ۱۳۷۱ جبل السراج شرکت ورزیده و عضویت «شورای عالی جهاد اسلامی» را بدست آوردند، که جنرال دوستم نیز به صفت معاون شورای مذکور تقرر یافت و احمد شاه مسعود چنین فرمانی صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم
شورای عالی جهاد
تقریرم در حواله عبدالرشید دوستم بحیث معاون نظامی
شورای عالی جهاد را تسدی منظور است از خداوند سبحان
برای ن توفیق خدمت سی طلبه رئیس شورای عالی جهاد تسدی
احمد شاه مسعود

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای عالی جهاد اسلامی

تقرر دگر جنرال عبدالرشید دوستم بحیث معاون نظامی شورای عالی جهاد اسلامی منظور است. از خداوند «ج» برایشان توفیق خدمت می طلبید.

رئیس شورای عالی جهاد اسلامی
احمد شاه مسعود

همچنان، حضور فعال ایشان در هیئت (۵۲) عضوی ایکه جنرال دوستم جهت مشخص شدن وظایف بعدی «شورای عالی جهاد اسلامی» در ماه ثور سال ۱۳۷۱ آنرا به کابل فرستاد. مبارز بوده و در برگشت خویش به مزار شریف خاطرهء خوشی از آقای مسعود نداشتند. این امر سبب شد تا شعار قومی جنرال دوستم منطق عملی کسب کرده و صف آن در مبارزه علیه آقای مسعود تقویت گردد. به همین ترتیب، جنرال موصوف با استفاده از شرایطی که برایش مساعد گشته بود، طرح تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان را به صفت سازمانی که بتواند به نمایندگی از اقوام اوزبک و ترکمن ابراز هویت

کند، رویدست گرفته و با پشتیبانی قاطع قوماندانهای مذکور در جوزای سال ۱۳۷۱ آنرا اساس گذاشت.

از آنجاییکه روند بعدی مبارزه میان جنرال دوستم و آقای مسعود نشان داد، عده زیادی از این شخصیت‌های جهادی باوجود نارضائیتی ایکه از جنرال دوستم داشتند، طرف وی را گرفته و اکثر تا روزهای از همپاشی جنبش در همکاری با سازمان مذکور عمل کردند. از جمله میتوان بر آمرین جهادی و قوماندانهای ذیل حساب کرد:

۱ - مولوی شهاب الدین (ازیک) مربوط حزب اسلامی آقای حکمتیار از ولسوالی سان چارک ولایت سرپل

۲ - مولوی محمد ظریف (ازیک) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوالی سان چارک ولایت سرپل

۳ - معلم صادق (ازیک) مربوط جمعیت اسلامی از شهر سرپل

۴ - قوماندان رؤف ثوری (ازیک) مربوط حزب اسلامی مولوی نبی از ولسوالی قیصار ولایت فاریاب

۵ - رئیس عبدالرحمن (ازیک) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی سرحوض ولایت فاریاب

۶ - قوماندان هاشم (ازیک) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی گرزویان ولایت فاریاب

۷ - ملا محمدی (تاجیک) مربوط حزب اسلامی از ولسوالی بلچراغ ولایت فاریاب

۸ - یار محمد قوماندان (ازیک) مربوط حزب اسلامی از منطقه جرغان ولایت سرپل

-
- ۹ - تاج محمد خان کوهی (تاجیک) مربوط به حزب اسلامی از کوهستانات ولایت سرپل
- ۱۰ - عبدالله پهلوان (ازبک) مربوط حزب جمعیت اسلامی از منطقه کته قلعه ولایت فاریاب
- ۱۱ - قوماندان جمیل (ترکمن) مربوط حزب جمعیت اسلامی از ولسوالی دولت آباد ولایت فاریاب
- ۱۲ - انجنیر محمد نسیم مهدی (ازبک) آمر حزب اسلامی از ولسوال درزاب
- ۱۳ - صمد خان رجبی (ازبک) معاون انجنیر محمد نسیم مهدی از ولسوال درزاب
- ۱۴ - عاشور پهلوان (ترکمن) مربوط اتحادیه صفحات شمال از قریه لب جر شبرغان ولایت جوزجان
- ۱۵ - احمد پهلوان (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از منطقه جنگل اریغ ولسوالی آقچه ولایت جوزجان
- ۱۶ - عبدی آغا (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوال منگجیک ولایت جوزجان
- ۱۷ - نبی بای (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوالی قرقین ولایت جوزجان
- ۱۸ - همراه پهلوان (ترکمن) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی اندخوی ولایت جوزجان
- ۱۹ - آمر اسلم (ازبک) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی اندخوی

۲۰ - مولوی عباد (ازبك) مربوط حزب اسلامی از ولسوال آقچه

ولایت جوزجان

۲۱ - سفرقلیچ (ترکمن) از ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ

۲۲ - مولوی عبدالرحمن حقانی (ازبك) مربوط اتحادیه صفحات

شمال از ولسوالی شولگره ولایت بلخ

۲۳ - وکیل عبدالوهاب (عرب) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوال

چمتال ولایت بلخ

۲۴ - مولوی محمد عثمان سالکزاده (تاجیک) مربوط حزب حرکت

مولوی نبی از شهر مزارشریف

۲۵ - خیرمحمد (تاجیک) مربوط حزب جمعیت اسلامی - از قریه

لغمان ولایت سرپل

۲۶ - مولوی عبدالقدوس رحمانی (ازبك) مربوط اتحادیه

صفحات شمال از شهر ایبک ولایت سمنگان

۲۷ - قوماندان احمد خان (ازبك) مربوط حزب جمعیت اسلامی از

حوالی شهر ایبک ولایت سمنگان

۲۸ - غلام خان (پشتون) مربوط حزب اسلامی از منطقه فیض

آباد ولسوالی آقچه ولایت جوزجان

۲۹ - صمد مخدوم، معلم چاری و عبدالهادی قلیچ (ترکمن)

مربوط حزب اسلامی و قادر پهلوان (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از

ولسوالی های قلعه زال و آق تپه ولایت کندز که در برگذاری کانگره

مؤسس جنبش با جنرال دوستم اعلان همکاری کردند. در مبارزه علیه

آقای مسعود سهم مؤثر داشتند.

ب- جلب و جذب و متمرکز ساختن فعالیت جبهات جهادی در چارچوب تشکیل قوماندانی عمومی صفحات شمال و فرقه های ۵۳-۷۰-۸۰ و ۵۱۱

بعد از تصفیه شهر مزارشریف در اواخر سال ۱۳۷۰ هـ ش از قوتهای وفادار به دکتور نجیب الله موضوع بذل و بخشش مواد ذخیره‌ای بندر حیرتان که شامل اموال تجارتهی تجارها و دارایی عامه میگردد، رویدست گرفته شده و امر توزیع آن به «تن» صادر می شد. (۱۱)

این پروسه چنان وسعت یافته و مؤثر افتاد، که قوماندانهای خورد و بزرگ جهادی که بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی، مراجع تمویل خویش را از دست داده بودند. از دور افتاده ترین نقاط کشور وارد شهر شبرغان و مزارشریف میگرددیدند، تا از یکطرف بنا بر وابستگی قومی خود با جنرال دوستم مورد حمایت آن قرار گیرند و از جانب دیگر به شکل مستمر توسط وی تمویل شوند. اینها، جهت رسیدن به هدفی که داشتند، دیدار تعارفی و ملاقاتهای سیاسی را با جنرال موصوف انجام داده و در اثر توافقی که میان شان صورت می پذیرفت. با بدست آوردن تشکیل نظامی به موقعیت قرارگاهی خود بر می گشتند.

موضوع تنظیم گردیدن جبهات جهادی در چوکات تشکیل نظامی جنبش (فرقه ۵۳ و ۱۸) برای بار اول در کانگروه مؤسس این سازمان مطرح شده و بنا بر فیصله ایکه به عمل آمد، منظوری قطعات نظامی برای مراجع و شخصیت‌های جهادی ذیل داده شد:

۱ - تشکیل يك لواء برای جبهات جمعیت اسلامی در شهر مزارشرف

۲ - تشکیل يك لواء برای جبهات حزب وحدت اسلامی در شهر مزارشرف

۳ - تشکیل يك لواء برای انجنیر محمد نسیم مهدی در ولسوالی درزاب

۴ - تشکیل يك لواء برای عاشور پهلوان در شهر شیرغان

۵ - تشکیل يك لواء برای مولوی عباد در ولسوالی آقچه

علاوه بر تشکیل لواءهای فوق، جنرال دوستم عده زیادی از جبهات جهادی دیگر را بی آنکه مرجع مشخصی برای اداره آنها موجود باشد. از لحاظ مالی و لوژستیکی اکمال کرده و در رابطه نزدیک با خود حفظ کرده بود. این امر اسباب، تشتت و پراگندگی اداری را فراهم آورده و نتیجه مطلوبی از آن بدست نیامد. بناءً، در ماه سرطان سال ۱۳۷۱ طرح تأسیس قوماندانی عمومی صفحات شمال به خاطر متمرکز ساختن امور نظامی در ساحات تحت اداره جنبش ریخته شد.

تأسیس قوماندانی عمومی صفحات شمال

طرح تأسیس این قوماندانی که از جانب جنرال عبدالرؤف بیگی پیشنهاد گردید، کار ابتدایی تشکیل آن در اواخر ماه سرطان سال ۱۳۷۱

توسط جنرال موصوف به پایان رسیده و جهت اخذ منظوری به کابل فرستاده شد. آقای احمد شاه مسعود به صفت وزیر دفاع دولت اسلامی ایجاد اداراتی از این دست غیر ضروری اعلان کرده و تنها بر قانونی بودن فرقه ۱۸ مزارشریف و فرقه ۲۰ پیاده نهرین تأکید ورزید.

آنگاه، جنرال دوستم خود فرمان فعال گردیدن تشکیل مذکور را صادر کرده و افسران کار کشته ذیل را در رأس اداره اش قرار داد:

۱ - ستر جنرال عبدالرشید دوستم به صفت قوماندان عمومی این قوماندانی.

جنرال مذکور که از لحاظ اتنیکی به قوم ازبک رابطه داشت، با سواد ابتدایی مجهز بوده و کورس شش ماهه نظامی استخباراتی را در شهر تاشکنت به پایان رسانیده بود. وی، از لحاظ کارآیی نظامی در صف با تجربه ترین جنرالان اردوی دکتور نجیب الله قرار داشته و در اثر ابتکارات خاصی که در این زمینه از خود نشان داد، کار آن تا حد رسیدن به قوماندانی فرقه (۵۳) بالا گرفته و در سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله نقش کلیدی را بازی کرد.

جنرال دوستم، با جناح کارمل بخش پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و در مشوره با رفقای حزبی و استخباراتی خود عمل می کرد.

۲ - دگر جنرال عبدالرؤف بیگی به صفت رئیس ارکان این قوماندانی.

صفحات شمال بخش دوم

جنرال موصوف تحصیلات مسلکی خود را در پوهنچی پیادهء حربی پوهنتون به پایان رسانیده و از اکادمی فرونز و مؤسسه عالی تحصیلی ارکانحربی اتحاد شوروی سند فراغت داشت.

جنرال بیگی قبل از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله در مراجع ذیل به کار پرداخته بود:

معاون ریاست کشف، قوماندان فرقهء ۱۸ دهادی، رئیس کشف، قوماندان قول اردوی مرکز، معاون وزیر دفاع در امور کماندوها، رئیس تنظیمهء ولایات پروان و کاپیسا قوماندان قول اردوی نمبر ۴ هرات و رئیس تنظیمهء زون غرب

رابطهء سیاسی وی با جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان محکم بوده و از لحاظ اتنیکی به قوم ازبک تعلق داشت.

۳ - دگر جنرال امام الدین به صفت معاون در امور تعلیم و تربیه این قوماندانی.

جنرال مذکور تحصیلات مسلکی خود را در پوهنچی پیادهء حربی پوهنتون به پایان رسانیده و از مراجع ابتدایی تحصیلی اتحاد شوروی نیز سند فراغت داشت. روابط سیاسی وی با جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان مشخص بوده و از لحاظ اتنیکی به قوم پشتون رابطه می یافت.

جنرال امام الدین تا پایان حاکمیت دکتور نجیب الله در پوست های کلیدی ذیل اجرای وظیفه می کرد.

ریاست اوپراسیون وزارت دفاع، معاون وزیر دفاع در امور

کماندوها و ریاست تنظیمه، ولایت پکتیا.

۴ - دگر جنرال داؤد عزیزی به صفت معاون در امور سوق و اداره

این قوماندانی

جنرال موصوف از پوهنچی زرهدار حربی پوهنتون فارغ گردیده و در اکادمی تانک اتحاد شوروی به تحصیل پرداخته بود. وی قبل از تقرر خویش در این مقام به وظایف نظامی ذیل اشتغال داشت:

قوماندان قوای پانزده زرهدار قندهار، معاون لوی در ستیز، قوماندان قول اردوی هرات و قوماندان قول اردوی نمبر شش ولایت کندز.

عزیزی از لحاظ سیاسی به جناح کارمل بخش پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و از لحاظ اتنیکی به قوم پشتون منسوب بود.

۵ - دگر جنرال رحمت الله رؤفی به صفت معاون در امور گارد این

قوماندانی

جنرال مذکور که از پوهنچی پیاده حربی پوهنتون فارغ شده بود، پیش از منسوب شدن به این وظیفه مصروفیت های ذیل را عهده داری می کرد:

قوماندان فرقه ۱۵ قندهار، قوماندان قول اردوی هرات و معاون

قوماندانی عمومی گارد.

رؤفی از لحاظ سیاسی پرچمی و از لحاظ قومی پشتون بود.

۶ - دگر جنرال عبدالوکیل به صفت معاون در امور هوایی و

مدافعه هوایی این قوماندانی

جنرال عبدالوکیل که به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و از لحاظ اتنیکی پشتون بود. تحصیلات عالی اش را در رشته هوایی در اتحاد شوروی به پایان رسانیده و قبل از تشکیل قوماندانی عمومی صفحات شمال به صفت رئیس لوژستیک قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان اجرای وظیفه می کرد.

۷ - جنرال محمد نسیم مشیر به صفت مسئول سیاسی این

قوماندانی

مشیر از پوهنچی پیاده حربی پوهنتون فارغ شده و در اتحاد شوروی تربیه آیدیولوژیک دید. وی از لحاظ سیاسی به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و منسوب به قوم تاجیک بود. جنرال مذکور قبل از تقرر به این مقام، به صفت مسئول سیاسی زون شمال اجرای وظیفه می کرد.

بعد از مشیر جنرال یوسف که تحصیل یافته اکادمی لینین در اتحاد شوروی بوده و به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تعلق داشت، جای وی را اشغال کرد.

۸ - جنرال سید کامل به صفت مسئول استخباراتی این قوماندانی

از شیوه برخورد و طرز اجراات این مهره کاملاً استخباراتی فهمیده می شد که یکی از دستگاه های جاسوسی کشورهای دخیل در

قضایای افغانستان در حمایت از وی قرار داشته و زمینه رسوخ آن بر جنرال دوستم را مساعد می ساخت.

سید موصوف متهم به خرابکاری و استفاده جویی بود. جناح پرچمی های جنبش خاطره خوشی از آن نداشتند. اکثر به صفت يك خلقی متعهد معرفی اش می کردند. ولی؛ جناح خلق این سازمان نیز علاقه چندانی نسبت به او نشان نمی داد.

به هر صورت، جنرال سید کامل تا آخرین روزهای سقوط اول و دوم جنرال دوستم باصلاحیت و اختیارات پولی وسیع عمل کرده و مجری برنامه های خصوصی جنرال مذکور بود.

۹ - دگر جنرال همایون فوزی به صفت قوماندان فرقه گارد این

قوماندانی

همایون فوزی تحصیلات نظامی خویش را در پوهنچی پیاده حربی پوهنتون به پایان رسانیده و قبل از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله به صفت مسئول نظامی و والی ولایت بدخشان اجرای وظیفه می کرد.

افسر مذکور که به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و به قوم ازبك منسوب بود. بعد از تشکیل جنبش اولاً به صفت رئیس گروپ کار اجرای وظیفه کرده و مدتی هم از نظر افتاد. از آن به بعد، در هیئت یکی از مقرب ترین افراد جنرال دوستم شناسائی شده و گفته می شد، که جنرال موصوف در اجرای امور ذیل از وی استفاده برده است:

۱ - در تضعیف مؤثریت اداری سید منصور نادری در ولسوالی

پلخمری

۲ - در جنگ جنبش با شورای نظار که به تاریخ ۱۱ جدی سال ۱۳۷۲ در شهر کابل به وقوع پیوست

۳ - در سقوط غرب کابل و قتل عبدالعلی مزاری توسط گروه طالبان

۴ - در کودتا علیه غفار پهلوان در ولایت سرپل در تیرماه سال ۱۳۷۴

۵ - در سقوط ولایت فاریاب و صفحات شمال در ماه اسد سال ۱۳۷۷

اینکه شایعات مذکور تا چه حدی به واقعیت نزدیکی دارد، ایجاب تحقیقات دقیق در این زمینه را می کند.

۱۰ - دگر جنرال هلال الدین پیلوت به صفت قوماندان قوای هوایی و مدافعه هوایی این قوماندانی

جنرال مذکور تحصیلات مسلکی خود را در اتحاد شوروی در رشته هوانوردی به پایان رسانیده و قبل از به پیروزی رسیدن حرکت نظامی صفحات شمال به صفت قوماندان غند هلیکوپتر قوای هوایی مزارشریف اجرای وظیفه می کرد. وی، درباره انداختن حرکت شمال سهم مؤثر داشت. جنرال هلال الدین از لحاظ قومی «تاجیک» بوده و به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تعلق داشت. این افسر مقرب به جنرال دوستم که رابطه خیلی ها نزدیک با محمد عالم رزم داشته و از جناح تاجیکهای جنبش نمایندگی می کرد. شخص خیلی ها حساس و آشنا با مسائل روز بود.

۱۱ - دگر جنرال غلام محی الدین عمار به صفت رئیس محکمہ

این قوماندانی

عمار قبل از تقرر خویش به این وظیفه، مسئولیت یکی از محاکم چهارگانه محکمہ اختصاصی انقلابی را به عهده داشته و در آخر به صفت مشاور حقوقی دکتور نجیب الله عمل می کرد. وی تحصیلات عالی خود را در رشته قضا به پایان رسانیده و متعلق به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بود. او بعد از مسئولیت پذیری در چارچوب قوماندانی عمومی صفحات شمال رتبه نظامی گرفته و تا درجه دگر جنرالی رسید.

۱۲ - دگر جنرال محمد سرور رفیق به صفت رئیس تشکیلات این

قوماندانی

جنرال مذکور از پوهنحی انجینیری حربی پوهتون فارغ گردیده و تحصیلات خویش را در اتحاد شوروی به پیش برد. وی، به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان منسوب بوده و از لحاظ اتنیکی تاجیک بود.

سرور رفیق در زمان حاکمیت کارمل و دکتور نجیب الله به صفت رئیس تشکیلات اردوی افغانستان اجرای وظیفه می کرد.

۱۳ - جنرال عبدالرزاق به صفت رئیس توپچی این قوماندانی

افسر مذکور از پوهنحی توپچی حربی پوهنتون سند فراغت بدست

آورده و تحصیلات عالی خود را در اکادمی توپچی اتحاد شوروی به پایان رسانید. وی، یکی از مجرب ترین افسران اردوی افغانستان بوده و به رزاق برق شهرت داشت.

جنرال رزاق به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تعهد داشته و از لحاظ اتنیکی به قوم تاجک مربوط بود. وظیفه قبلی او را آمریت توپچی قوماندانی عمومی گارد تشکیل می داد.

۱۴ - جنرال خدایداد به صفت رئیس لوژستیک این قوماندانی

جنرال موصوف اکادمیس شوروی در رشته لوژستیک بوده و تحصیلات مسلکی خود را در پوهنچی لوژستیک حربی پوهنتون به پایان رسانیده بود.

مدتی از زمان کارس نه گذشت که در مسیر راه مزارشرف شبرغان ترور شد.

از آن به بعد جنرال دوست محمد که از لحاظ قومی ازیک بوده و به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشت، به این سمت تقرر یافت. جنرال دوست محمد از پوهنچی لوژستیک حربی پوهنتون سند فراغت داشته و قبلاً به صفت رئیس ممر ریاست عمومی لوژستیک وزارت دفاع اجرای وظیفه می کرد.

۱۵ - جنرال سخی فیضی به صفت رئیس تشریفات این قوماندانی

فیضی فارغ التحصیل پوهنچی پیاده، حربی پوهنتون بوده و از لحاظ اتنیکی ازیک بود. وی با منسوب بودن به جناح خلق حزب

دیموکراتیک خلق افغانستان یکی از همنشینان دایمی جنرال دوستم نیز به حساب می آمد. علت این قرابت فیضی با جنرال دوستم را موضوع خویشاوندی وی با رسول پهلوان تشکیل می داد.

۱۶ - جنرال شیرعلی به صفت رئیس کشف این قوماندانی

جنرال موصوف که از لحاظ سیاسی به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشت. از لحاظ اتنیکی ترکمن بود. وی، تحصیلات خود را در پوهنچی پیاده حربی پوهنتون به پایان رسانیده و سابقه کاری اش متبازر نبود. مدتی بعد، جنرال نورمحمد کوهنورد به جای وی تقرر حاصل کرد.

جنرال نورمحمد کوهنورد در یکی از کورس های مستعجل تعلیم دیده و رابطه شخصی وی با جنرال بیگی چنان مؤثر افتاد که کارش را تا رسیدن به این وظیفه حساس بالا برد. نورمحمد موصوف از لحاظ سیاسی بی مسلک بوده و تاجیک بود.

۱۷ - جنرال ولی الله به صفت رئیس تفتیش این قوماندانی

جنرال مذکور از پوهنچی توپچی حربی پوهنتون فارغ شده و در قوای چارزهدار کورس شیلکا را به پایان رسانید. وی در کودتای داؤد خان دخل داشته و از دوست های نزدیک سرور نورستانی قوماندان قوای چارزهدار بود. در زمان حاکمیت کارمل به صفت یکی از حزبی های متعهد متبازر شده و به صفت قوماندان امنیه در ولایات جوزجان و بلخ اجرای وظیفه کرد.

جنرال ولی الله که منسوب به قوم تاجیک بود، علایق قومی اش سبب شد تا به آن موقعیتی که خود مدعی اش بود دست نیابد.

۱۸- جنرال محمد عثمان به صفت رئیس اوپراسنون این قوماندانی

این افسر تحصیل کرده در پوهنحی پیادهء حربی پوهنتون از پشتون های ولایت فاریاب بوده و سابقهء کاری اش درخششی نداشت. ارتباط وی به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و رسول پهلوان موجب دستیابی او به این موقف گردید.

۱۹- جنرال عبدالرحمن به صفت رئیس انجنیری این قوماندانی

جنرال با سابقه و مجرب مذکور تحصیلات مسلکی خود را قبل از تأسیس حربی پوهنتون در مکتب حریه به پایان رسانیده و مدتی هم در کشور ترکیه در رشتهء انجنیری به تحصیل پرداخته بود.

وی در زمان پادشاهی ظاهرشاه با جنرال عبدالولی شناسایی حاصل کرده و در کودتای داؤد خان به صفت یکی از مهره های فعال تثبیت هویت شد. از آن به بعد، وظیفهء قوماندانی غند انجنیری حسین کوت برایش محول گردیده و در دوره های بعدی درخشش چندانی نداشت.

جنرال عبدالرحمن از لحاظ سیاسی بیطرف بوده و از لحاظ اتنیکی به قوم ازبک رابطه داشت.

به همین ترتیب افسران مسلکی ذیل در چارچوب تشکیل قوماندانی عمومی صفحات شمال تقرر حاصل کردند:

۱- جنرال غلام حسین اوزبک فارغ مکتب خورد ظابطان به

صفت رئیس تعمرات

۲ - جنرال غلام سخی (ترکمن) فارغ التحصیل پوهنحی مخابرهء
حربی پوهنتون به صفت رئیس مخابره

۳ - جنرال حبیب الله (ازبک) فارغ التحصیل پوهنحی پیاده حربی
پوهنتون به صفت رئیس پیژند

۴ - جنرال عبدالرحمن (ازبک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون به
صفت رئیس خریداری

۵ - جنرال محمد هاشم (ازبک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون به
صفت رئیس توپوگرافی

۶ - جنرال عبدالاحمد (تاجیک) فارغ التحصیل پوهنحی پیادهء
حربی پوهنتون به صفت آمر قوتهای منطقوی

۷ - جنرال عبدالاحد قرلق (ازبک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون
به صفت حارنوال

۸ - جنرال زکریا (تاجیک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون به صفت
رئیس اداری

۹ - جنرال سردار محمد (ازبک) بی سواد رئیس تخنیک. (جنرال
مذکور با استفاده از رسوخ جنرال جوړه بیک و لعل قوماندان به این مقام
رسیده و از تحصیلات نظامی به بهره بود.)

۱۰ - جنرال صادق (ازبک) از سربازان با تجربه و شخص خیلی ها
نزدیک به جنرال دوستم به صفت قوماندان لوای زرهدار.

(چوکات اولی این قوماندانی محدود بوده و معاونیت های آن بعد
ازمراجعهء افسرانی که در فوق معرفی گردیدند، یکی پی دیگر ایجاد شد.)

جنرال دوستم تا اواسط سال ۱۳۷۳ از مقر قوماندانی موصوف که در قلعهء جنگی مزارشریف قرار داشت به ادارهء امور می پرداخت. تشکیل این قوماندانی کاملاً به وزارت دفاع يك کشور شباهت داشته و از لحاظ اجراءات سیاسی اداری در نقش يك حكومت بسیط نظامی عمل می کرد.

معاونین و رئیس های دفاتر قوماندانی مذکور، به جز از اجرای اوامر روزانه جنرال دوستم، صلاحیت مستقل اداری نداشتند. اینها، بخاطر حفظ آبرو و تأمین ضرورت های معیشتی خویش، مجبور بودند تا برای اشخاصی چون، رسول پهلوان، غفار پهلوان، لعل قوماندان، زینی پهلوان، جنرال جوهره بیک، ابراهیم چریک، جنرال صادق، عبدالرحمن سرجنگ، عبدالرحمن جرمن، حکیم جرمن، شیر عرب، ایشان کمال، اکه یاسین، اکه حبیب، حیدر جوزجانی، جنرال هلال الدین، جنرال محمد عالم رزم، جنرال سخی فیضی، جنرال مجید روزی، جنرال همایون فوزی، رئیس عمربای، داکتر عظیم، شیر علی دایی و جنرال خدايقل مسئول مالی و شخص قابل اعتماد جنرال دوستم که بر خورد غیرانسانی وی در جامعهء بشری کم نظیر بود، ابراز احترام و تبارز دوستی کنند.

جنرال عبدالرؤف بیگی که در اوایل مورد احترام مهره های با اعتبار فوق قرار داشت. بعد از اعتبار اولی اش کاسته شد افسرانی چون ، جنرال امام الدین، جنرال داؤد عزیزی و جنرال رحمت الله رؤفی که اکثراً به صفت آمر اوپراتیفی در جبهات جنگ وظیفه می گرفتند. نه تنها صلاحیت امر و نهی بر قوماندانهای نامبرده را نداشتند، بلکه در صورت مشوره پذیر شدن آنها

طوری عمل می کردند که در آن رضایت خاطر شان مطرح گردیده و به حفظ آبروی جنرالان موصوف نیز رابطه می یافت.

با وارد شدن قادر دوستم (برادر جنرال دوستم) در عرصه اداره جنبش، این روند تا سطح اجرای توهین، تحقیر و لت و کوب افسران سابقه دار و تعلیم دیده اردو که برای خود آبرو و ارزشی قایل بودند بالا گرفت.

برخورد شخصی جنرال دوستم در برابر این همکاران قابل احترامش با رعایت آداب انسانی صورت می گرفت. وی، با توزیع مبالغ هنگفت و آماده سازی شرایط عالی معیشتی برای معاونین خویش، رضایت خاطر آنها را فراهم می ساخت.

به هر صورت، با فعال گردیدن قوماندانی عمومی صفحات شمال، آمرین و قوماندانهای جبهات جهادی مجبور شدند تا بخاطر بدست آوردن تشکیل نظامی به مقام اداری مذکور مراجعه کرده و از طریق ریاست های تشکیلات و پیژند آن به مراجع اکمالاتی جنبش معرفی گردند. در غیر اینصورت نمی توانستند که ضرورت های ماهوار خویش را مرفوع سازند.

از همین سبب بود که قوماندانی عمومی صفحات شمال به صفت يك دستگاه تمویل کننده عمل کرده و اداره امور نظامی منطقه تحت تسلط جنبش را با ایجاد قطعات قومی در اختیار خود قرار داد.



توزیع تشکیل نظامی برای قوماندانهای جهادی در صفحات شمال

۱ - در ولایت فاریاب :

- تشکیل يك لواء برای عبدالرؤف ثوری قوماندان حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی قیصار
- تشکیل يك لواء برای رئیس عبدالرحمن مربوط به حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی سرحوض
- تشکیل يك لواء برای ملا محمدی قوماندان حزب اسلامی در ولسوالی بلچراغ
- تشکیل يك غند برای قوماندان هاشم مربوط حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی گرزبان
- تشکیل يك غند برای محمد یعقوب جبلی از جبههء داکتر سادات قوماندان شورای نظار در ولسوالی لولاش (۱)
- تشکیل يك غند برای عبداللہ پهلوان در منطقهء کته قلعه
- تشکیل يك غند برای جمیل ترکمن در ولسوالی دولت آباد

(۱) قطعهء محمد یعقوب جبلی به ابتکار برادرش نورمحمد کوهنورد که یکی از افراد معتمد و مورد حمایت جنرال عبدالرؤف بیگی بود، تشکیل شده و تا پیشین قوماندان یعقوب به حزب جمعیت اسلامی، در قلعه جنگی قرارگاه داشت.

(قطعات مذکور مستقیماً در تحت اداره قوماندانی فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان قرار داشت.)

۲ - در ولایت سرپل

- تشکیل يك لواء برای مولوی شهاب الدین آمر جهادی حزب اسلامی در ولسوالی سان - چارك
- تشکیل يك لواء برای یارمحمد قوماندان (ازيك) مربوط حزب اسلامی در منطقه جُرغان.
- تشکیل يك لواء برای مولوی ظریف آمر جهادی حزب جمعیت اسلامی در ولسوالی سان چارك
- تشکیل يك غند برای معلم صادق قوماندان جمعیت اسلامی در منطقه «اولقانی خانه»
- تشکیل يك غند برای خیرمحمد (تاجيك) از قریه لغمان مربوط به حزب اسلامی آقای حکمتیار
- تشکیل يك غند برای مولوی رستم فرقانی از قوم (غرب)
- تشکیل يك كندك برای هاشم بای قوماندان جمعیت اسلامی در ساحه اولقانی خانه
- تشکیل يك كندك برای فیض الله قوماندان مربوط به جمعیت اسلامی در منطقه «پایان كنت»
- یکعه از قوماندانهای جهادی در تشکیل فرقه غفار پهلوان و لوای قومی سراج الدین خان صیادی تنظیم گردیدند.
- به همین ترتیب، قوماندان ظاهر مشهور به «ظاهر پاده بان» و

فیض الله که در منطقه استالفی ها حاکمیت داشتند در تشکیل فرقهء گارد همایون فوزی تنظیم شدند.

۳ - در ولایت جوزجان

- تشکیل يك لواء برای عاشور پهلوان (ترکمن) مربوط اتحادیهء صفحات شمال در قریهء لب جر اسلام و شکرک شبرغان
- تشکیل يك لواء برای مولوی عباد مربوط حزب اسلامی آقای حکمتیار در ولسوالی آقچه
- تشکیل يك غند برای احمد پهلوان مربوط حزب جمعیت اسلامی در ولسوالی آقچه
- تشکیل يك لواء برای نبی بای مربوط جمعیت اسلامی در ولسوالی قرقین
- تشکیل يك لواء برای عبدی آغا مربوط حزب جمعیت اسلامی در ولسوالی منگجیک
- تشکیل يك لواء برای انجنیر محمد نسیم مهدی مربوط حزب اسلامی در ولسوالی درزاب
- تشکیل يك لواء برای آمر اسلم مربوط حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی های قرمقل و باغ بستان اندخوی
- تشکیل يك لواء برای همراه پهلوان مربوط حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی قرمقل
- تشکیل يك لواء برای غلام خان (پشتون) از منطقهء فیض آباد

تشکیل يك لواء برای سلام آغا (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامي در منطقهء خان چارباغ ولسوالي اندخوي. «قبل از سلام آغا قومانداني اين لواء را معاون خدای بيرن به دوش داشت که در ماه میزان سال ۱۳۷۱ ترور شد.»

(عده يی از لواهای فوق به فرقه ۵۳ جنرال دوستم رابطه داشته و از جانب آن اکمال و سوق و اداره می گردید.)

۴ - در ولایت بلخ

- تشکیل يك لواء برای سقرقليچ (ترکمن) در ولسوالي دولت آباد
- تشکیل يك لواء برای وکیل عبدالوهاب (عرب) مربوط جمعیت اسلامي در ولسوالي چمتال
- تشکیل يك لواء برای مولوی عبدالرحمن حقانی (ازبك) مربوط اتحاديهء صفحات شمال در ولسوالي شولگره
- تشکیل يك غند برای نعمت الله خان برادر وکیل محمود خان (ازبك) مربوط حزب اسلامي در ولسوالي شولگره
- تشکیل يك لواء برای مولوی محمد عثمان سالکزاده (تاجيك) مربوط حزب حرکت اسلامي مولوی نبی در اطراف شهر مزارشريف

۵ - در ولایت سمنگان

- تشکیل يك لواء برای مولوی عبدالقدوس رحمانی (ازبك)

مربوط اتحادیه صفحات شمال در شهر ایبک

- تشکیل يك لواء برای قوماندان احمد خان (ازبک) مربوط حزب

جمعیت اسلامی

- تشکیل يك لواء برای دین محمد خان (ازبک) مربوط حزب

جمعیت اسلامی

- تشکیل يك غند برای قوماندان صادق (تاجیک) مربوط جمعیت

اسلامی در تاشقرغان

تشکیل يك لوا برای معاون شیرمحمد (تاجک) برادر

حمیدالله صدباشی

۶ - در ولایت بغلان

- تشکیل يك لواء برای مأمور شکور (هزاره سنی مذهب) مربوط

اتحادیه صفحات شمال در منطقه کوهگدای ولسوالی نهرین

- تشکیل يك کندک برای مولانا فضل (تاجیک) مربوط جمعیت

اسلامی در منطقه ترک و صیاد ولسوالی نهرین

- تشکیل يك کندک برای فضل الحق (ازبک) مربوط به حزب

جمعیت اسلامی در ولسوالی نهرین

- تشکیل يك کندک برای غلام رسول (تاجیک) مربوط جمعیت

اسلامی در حوزه جلگه ولسوالی نهرین

- تشکیل يك غند برای وکیل غفار (هزاره سنی) در منطقه

میان شهر ولسوالی خوست و فرنگ

- تشکیل يك کندک برای انجنیر حبیب الرحمن (تاجیک) مربوط

حزب اسلامی در ولسوالی خوست و فرنگ

- تشکیل يك کندک برای حبیب الله (تاجیک) مربوط حزب

جمعیت اسلامی در منطقهء فرنگ

- تشکیل يك كندك برای شیرآغا (تاجيك) مربوط تشکیل شورای
نظار از منطقهء چرخ و فلك (قوماندان مذکور تا آخر در شهر پلخمری
باقی مانده و وارد منطقهء خویس شده نتوانست).

- تشکیل يك لواء برای قوماندان لقا (تاجيك) مربوط جمعیت
اسلامی در منطقهء قاصان ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقهء جنرال
مؤمن).

- تشکیل يك لواء برای جیبب الله (تاجيك) مربوط جمعیت
اسلامی در منطقهء قاصان ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقهء جنرال
مؤمن).

- تشکیل يك لواء برای مأمور علم (هزارهء سنی مذهب) مربوط
جمعیت اسلامی در منطقهء نوبهار ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقهء
هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك لواء برای پسر قوماندان جمعه خان (تاجيك) مربوط
حزب اسلامی در منطقهء پل حصار ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقهء
هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك لواء برای قوماندان عزیز (تاجيك) مربوط حزب
جمعیت در ساحهء پل یابین ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقهء هشتاد
سید منصور آغا)

- تشکیل يك لواء برای پسر ارباب سرور (پشتون) در منطقهء
دندغوری (از تشکیل فرقهء هشتاد سید منصور آغا).

- تشکیل يك لواء برای قوماندان تور (پشتون) در مناطق شهاب

الدین، زمان خیل و حسین خیل

(از تشکیل فرقهء هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك كندك برای حاجی نذیر (ازيك) مربوط جمعیت

اسلامی در دندغوری

(از تشکیل فرقهء هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك غند برای قوماندان ولي (پشتون) مربوط به اتحاد

اسلامی سیاف در دندغوری

(از تشکیل فرقهء سید منصور آغا)

- تشکیل يك غند برای ملاعلم (پشتون) مربوط حزب اسلامی در

دندغوری

(از تشکیل فرقهء سید منصور آغا)

- شیخ دولت، قوماندان ذبیح الله و غلام علی مشهور به غلام

علی سرخ با اینکه در چوکات فرقهء هشتاد سید منصور آغا تنظیم

بودند. رابطهء ایشان با حزب وحدت برقرار بوده و به شکل مستقل عمل

می کردند.

(قطعات جهادی فوق از جانب فرقه هفتاد جنرال مؤمن و فرقه

هشتاد سید منصور نادری اکمال می شدند.)

۷ - در ولایات کندز، تخار و بدخشان

- تشکیل يك لواء برای قادر پهلوان (ترکمن) مربوط جمعیت

اسلامی در ولسوالی قلعهء زال

- تشکیل يك لواء برای صمد مخدوم داده شده بود که قوماندان

تشکیل يك لواء برای آمر لطیف اوزيك امام صاحبی به قوماندانی

حاجی عبدالروف برادر وی

تشکیل يك لواء برای قوماندان نيك محمد (اوزيك) مربوط جمعیت

قلیچ آغا از منطقهء عصقلان، معلم چاری از قلعهء زال و تیمورشاه از ولسوالی چاردره نیز شامل لوای مذکور شدند.

- تشکیل يك غند برای انجنیر حمیدالله (ازيك) مربوط حزب اسلامی در قریهء قچی شهر کندز

- تشکیل يك غند برای منان هزاره در ولسوالی خان آباد

- تشکیل يك غند برای عبدالاحمد چونی در ولسوالی علی آباد ولایت کندز

- تشکیل يك غند برای صوفی منان (عرب) مربوط حزب اسلامی در ولسوالی امام صاحب

- تشکیل يك کندک برای قوماندان گل رستاقی در ولسوالی دشت ارچی

- تشکیل يك کندک برای محمد رازق برادر محمد حکیم صدیقی از ولسوالی دشت قلعه ولایت تخار که در چوکات جبههء ضابط عزیزالله فعالیت داشته و در میدان هوایی کندز قرارگاه داشت.

- تشکیل يك کندک برای ارباب علی (پشتون) مربوط حزب حرکت مولوی نبی که در بندر کابل شهر کندز پوسته داشت

- تشکیل يك کندک برای سید رسول (ازيك) که در قسمتی از بندر امام صاحب قرارگاه داشت.

- تشکیل يك کندک برای خال محمد ورته بلاقی که در قسمتی از بوزآلچین حاکمیت داشت

- تشکیل يك کندک برای سردار (ازيك) مربوط حزب محاذ ملی که در قریهء خالدار بیک قرارگاه داشت

- تشكيل يك كندك برای مجید ترناو که در ساحهء مدرسه خیابان
قرارگاه داشت

- تشكيل يك كندك برای قوماندان دایان (پشتون) مربوط حزب
حرکت مولوی نبی که در قریهء پشتون نشین بوزآلچین موقعیت داشت.

كندك مذکور در چوكات غند ۵۱۸ جنرال غلام سخی صدیقی تنظیم بود

- تشكيل يك غند برای قوماندان احمد (ازيك) مربوط حزب
جمعیت اسلامی در منطقه قرق ولسوالی دشت ارچی ولایت کندز

- تشكيل يك غند برای سید صادق خان (ازيك) مربوط اتحاد
اسلامی سیاف در ولسوال خواجه غار ولایت تخار

- تشكيل يك غند برای قوماندان بهادر (تاجيك) مربوط حزب
اسلامی در ولسوال كشم ولایت بدخشان

- تشكيل يك لواء برای برهان الدین یکی از پسران وکیل سید
محمی الدین کشمی (تاجيك) در ولسوالی كشم ولایت بدخشان مربوط
جمعیت اسلامی

- تشكيل يك لواء برای قوماندان «اوستا» (تاجيك) مربوط
سازمان (سازا) در ولسوالی خواهان ولایت بدخشان (۱).

(۱) قوماندانهای چون آمر لطیف از ولسوالی امام صاحب، قاری امیر از ولسوالی
خواجه غار، قیوم پهلوان از منطقهء بهارک ولایت تخار، قوماندان حضرت از منطقهء
بنگی ولایت تخار، پیرمحمد از منطقهء آهن درهء طالقان که غیر از قوماندان حضرت
همه ازيك تبار بودند. از رهبری جنبش کمک های مالی و تسلیحاتی دریافت می
کردند.

از آن به بعد مراجع باصلاحیت این قوماندانی سعی به خرج داد تا قطعاتی را اکمال و تجهیز کنند که یا در اطاعت از رهبری جنبش صادقانه عمل می کردند و یا اینکه، چنین امکانی از شیوه، برخورد ایشان متصور بود. به اساس این طرز العمل، کار مجاهدین ولایت فاریاب توسط رسول پهلوان یکطرفه شده و اکثر جبهات فعال در ولایات سرپل، شیرغان، سمنگان و بغلان نیز به شکلی از اشکال به اطاعت از رهبری نظامی جنبش تن دادند. در حالی که وضع به همین شکل جریان داشت، فرماندهانی چون جوړه بیک، لعل قوماندان، ابراهیم چریک، زینی پهلوان، جنرال صادق، شیرعرب، احمد دایی، عبدالرحمن جرمن، عبدالرحمن سرچنگ، حکیم جرمن، قوماندان فقیر برادر حیدر جوزجانی، اکه یاسین، اکه حبیب (پشتون)، عبدل چریک معاذالله و غیره که از افراد خاص و مقرب به جنرال دوستم بودند، روی صحنه آمدند.

اینها در هر منطقه ای که فعال شدند، با برخورداری از امکانات وسیع تطبیعی و صلاحیتهای بی حد و حصری که داشتند، دست به خریداری گروپهای کوچک جهادی زده و رسوخ قوماندان های بزرگ آنها را تضعیف می کردند.

این طرز حرکت قوماندانهای موصوف که نارضایتی هایی را درمیان مجاهدین به وجود می آورد، اعتراضات وارده از این ناحیه به اثر نوازش اعزازی و مالی پیشگامان آنها توسط جنرال دوستم خاموش ساخته می شد.

ج - ترور و منزوی ساختن قوماندانهای جهادی با نفوذی که از ایشان احساس خطر میکرد

جنرال دوستم، رسول پهلوان و غفار پهلوان این سه ضلع مثلث قدرت در ساحهء تحت ادارهء جنبش سعی بخرچ دادند تا آن عده از شخصیت‌های اجتماعی قوماندانهای دولتی و جهادی و روشنفکرانی را که توانایی مقابله در برابر شانرا داشتند، یا با دادن امتیازات اعزازی و مادی در همکاری با خود به قناعت رسانند و یا اینکه با فرارسی زمان بی خطر گردیدن تجرید و سرکوب ایشان دست به عمل زده و آنها را از صحنه خارج سازند.

برنامهء مذکور در مربوطات ولایت فاریاب توسط رسول پهلوان به ترتیب ذیل عملی گردید:

I - در ولسوالی دولت آباد

ولسوالی دولت آباد که در فاصله بین موقعیت قرارگاهی رسول پهلوان (منطقهء فیض آباد) و ولسوالی اندخوی قرار داشت، راه رفت و برگشت وی به شهرهای شیرغان و مزارشریف از آن می گذشت. این مسئله بخاطر حفظ امنیت پهلوان موصوف و قطارهای نظامی او کسب ارزش کرده و بی خطر ساختن آن یکی از ضروریات امنیتی به حساب می آمد. بناءً، موضوع تصفیه و ولسوالی دولت آباد از قوتهای نظامی ایکه برای رسول پهلوان غیرقابل تحمل بودند در دستور قرار گرفته و ذیلاً عملی

گردید:

۱ - لوای قومی مربوط به وکیل حبیب الله (پشتون) که در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله تأسیس شده و در منطقه شوردریا موقعیت قرارگاهی داشت. بعد از برآه افتیدن حرکت نظامی شمال قوماندانی این لواء به غلام محمد احک داده شد. قوماندان موصوف که در مخالفت با وکیل حبیب الله قرار داشت جای عبدالملك قوماندان سابقه آنرا گرفت.

۲ - اوراز ضابط (ترکمن) که قبلاً در چوکات تشکیل حزب اسلامی آقای حکمتیار فعال بود، در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله با یکهزار مرد مسلح خویش به دولت پیوسته و تشکیل يك لوای قومی برای آن داده شد. با آغاز حرکت نظامی شمال اداره این ولسوالی را بدست گرفت. مدتی نگذشت که از جانب رسول پهلوان تحت فشار قرار داده شده و راه پناهندگی در کشور ترکمنستان را اختیار کرد. ساحه تحت سلطه آن قریه جات چارشنغو و شیخ ها بود.

۳ - کندک محافظ معدن نمک اندخوی به قوماندانی عبدالغیاث «جیجک» (از پشتونهای منطقه شوردریا) که در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله در چوکات وزارت داخله تشکیل شده بود. بعد از برگذاری کانگره جنبش منحل گردیده و مدتی بعد قوماندان آن به قتل رسید.

۴ - قوماندان جمیل ترکمن که قبلاً در چوکات تشکیل حزب جمعیت اسلامی فعالیت کرده و در قره قریش رسوخ داشت. بعد از ایجاد جنبش تشکیل يك غند برای وی داده شده و در قریه قریش به حاکمیت پرداخت.

II - در کته قلعه

قبل از ایجاد جنبش در ولسوالی مذکور جبهات عبدالله پهلوان، قاری غلام، قوماندان غیب الله و محمد نبی (غنده سنگی) در چارچوب تشکیل حزب جمعیت اسلامی فعال بوده و بعد از تأسیس این سازمان تشکیل يك غند برای عبدالله پهلوان داده شد. از آن به بعد قوماندانان موصوف که در تحت حمایت و رهنمای رسول پهلوان قرار داشت، به مرور زمان ساحهء عمل قوماندانهای دیگر را محدود ساخت. تا اینکه قاری غلام بدون تبارز دادن مخالفت نظامی علیه وی ترك موضع گفته، در سرحوض پناهنده شد.

III - در ولسوالی گرزبوان

ولسوالی گرزبوان دارای هفت تگاب است. قبل از ایجاد جنبش، آمر کریم قوماندان مربوط به شورای نظار که متعلق به قوم تاجیک بود در (۱۴) قریهء تاجیک نشین و ساحات دیگر این ولسوالی مسلط بود. قوماندان هاشم با تعلق داشتن به قوم ازبک که اولاً در تحت ادارهء وی عمل می کرد. در سالهای اخیر به خاطر مبارز گردیدن کشیدگی های قومی میان ایشان از آمر مذکور فاصله گرفته و جبههء جهادی متشکل از افراد ازبک را در چارچوب تشکیل حزب حرکت مولوی نبی اساس گذاشت. قوماندان هاشم بعد از ایجاد جنبش مورد حمایت و رهنمای رسول پهلوان قرار گرفته و به مرور زمان عرضهء فعالیت برای آمر کریم را تنگ ساخت. تا اینکه آمر موصوف بعد از درگیری های مختصری با قوماندانان

هاشم به شکست مواجه شده و از منطقه خارج گردید.

IV - در منطقه سبز

منطقه مذکور قبل از تشکیل جنبش در تحت اداره قوماندانیهایی چون حاجی مراد پهلوان، آمر کلام، نقشی قوماندان سید علاءالدین، سید نورمحمد، امام پهلوان، آمر چوپان، آمر گل احمد قطوری، صبغت الله و حبیب الله مربوط به جبهه شورای نظار حفیظ ارباب قرار داشت. بعد از ایجاد جنبش و قتل حفیظ ارباب بدست حاجی سکندر در ۲۵ اسد سال ۱۳۷۱ به تصرف رسول پهلوان درآمد و غند ۵۶۴ اداره آنها به عهده گرفت. غند ۵۶۴ در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله به رهبری سراج قوماندان، نقشی قوماندان و حیات قوماندان که از آواره های منطقه سبز در شهر میمنه تشکیل شده بود. با انتقال قطعه مذکور به منطقه سبز دوست محمد اسپکی یکی از افراد مقرب به رسول پهلوان به صفت قوماندان آن تعیین گردید.

جریان قتل حفیظ ارباب در ولسوالی المار

حفیظ ارباب فرزند عبدالواحد ارباب در قریه چغاتک ولسوالی المار تولد یافته و پدرش یکی از متنفذین ولسوالی مذکور از مرتبت خاص برخوردار بوده است.

ارباب موصوف پس از درگذشت پدر خویش جای آنرا گرفته و هنوز به سن بیست سالگی نمی رسد که به اثر تحریک همنشینان اویش خود دست به اعمال غیرقانونی زده و بعد از تنگ گردیدن عرصه زندگی برایش به کشور ایران پناه می برد. از آن به بعد با گروه اویشان افغانی در ایران ارتباط یافته و در صف آنها قرار میگیرد. با ورود قوای اتحاد شوروی به افغانستان وارد منطقه شده و به جهاد علیه آن میپردازد. تا اینکه در زمان حاکمیت نجیب الله به قوماندانی جبهه نیرومندی جمعیت اسلامی (شورای نظار) در ولایت فاریاب دست می یابد.

حفیظ ارباب در عین زمانی که متعهدانه در صف مجاهدین جمعیت اسلامی قرار دارد با کادرهای رهبری گروه کار و دگروال محمد اعظم «سازایی» نیز رابطه خصوصی داشته و از جانب مراجع اکمالاتی ایشان تسلیح و تمویل میگردیده است.

با شکل گیری حرکت نظامی صفحات شمال شامل این پروسه شده و رابطه صمیمانه با جنرال دوستم برقرار می کند. قوماندان مذکور در کانگروه مؤسس جنبش به صفت عضو هیئت اجراییه این سازمان پذیرفته شده و به مرتبه شمولیت در رهبری آن میرسد.

رسول پهلوان که با داشتن نقش محوری در حرکت شمال ادعای تحکیم حاکمیت بر تمام ساحات ولایت فاریاب را دارد، از حفیظ اریاب تقاضا به عمل می آورد تا تشکیل قطعه یی از فرقه ۵۱۱ بدست آورده و قرارگاه مختص به جبهه خویش را در شهر میمنه ایجاد کند. حفیظ اریاب در برابر پیشنهاد رسول پهلوان اظهار میدارد تا قوماندانی غند (۳۵) در شهر میمنه برای وی داده شود. رسول پهلوان به اساس این دلیل که غند ۳۵ دارای تشکیل منظم نظامی بوده و نمی تواند که به شیوه جهادی و یا قومی اداره گردد. به رد تقاضای حفیظ اریاب میپردازد. ولی قوماندان جهادی موصوف به اعتبار رابطه خوبی که با جنرال دوستم دارد، به اظهارات مکرر و صادقانه رسول پهلوان گوش فرا نداده و به صفت حریف نیرومند و تسلیم ناپذیر در برابر آن می ایستد. تا اینکه رؤف ثوری قوماندان مقتدر و معروف جهادی ولسوالی قیصار در تفاهم با رسول پهلوان ساحات تحت تسلط حفیظ اریاب را مورد تعرض قرار داده و جنگهای تخوفی را علیه آن براه می اندازد. درگیری های رؤف ثوری با جبهه وی بی آنکه منتج به پیروزی قوماندان ثوری می گردد وجه متناوب و کم ارزش را بخود می گیرد. این مصروفیت معمول میان ایشان تا برگذاری کانگروه جنبش ادامه یافته در ختم کار کانگروه حفیظ اریاب جهت اشتراك در جلسه بزرگ قوماندانهای جهادی مربوط به حزب

جمعیت اسلامی که از جانب آقای مسعود سازمان داده میشود وارد کابل میگردد. درین جریان جنگ دیگری میان یکی از قوماندانهای رسول پهلوان بنام احمد بلوچ و قوماندانی از جبههء حفیظ ارباب به نام محمدنور در منطقهء خواجه ناموسی مشتعل میگردد. دامنهء این جنگ به حدی وسعت میابد که، جنرال دوستم از استاد ربانی و آقای مسعود تقاضا می کند تا جهت خاموش ساختن آن دست به کار شوند. استاد ربانی و آقای مسعود حفیظ ارباب را به شهر مزارشریف فرستاده و جنرال مؤمن به صفت نمایندهء استاد ربانی، استاد عطاء به صفت نمایندهء آقای مسعود، رئیس عمریای به صفت نمایندهء جنرال دوستم و سید حسام الدین حقبین به صفت نمایندهء سید منصور آغا وظیفه میگیرند تا به حل این مشکل پردازند. در جلسه ی که به اشتراك رسول پهلوان، حفیظ ارباب، جنرال مؤمن، استاد عطاء و سید حسام الدین حقبین در ساحهء رهایشی فابریکات کود و برق دایر میگردد. حفیظ ارباب خواهان تحقق پیشنهادهای ذیل در ولایت فاریاب می شود:

۱ - مناطقی که جبهات جهادی ولایت فاریاب الی سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله در اختیار داشتند به صفت ساحهء فعالیت آنها به رسمیت شناخته شود.

۲ - در ادارهء شهر میمنه برای تمام قوتها سهم داده شود.

۳ - بخاطر پیشبرد امور اداری در ولایت فاریاب شورای رهبری از قوماندانهای جهادی و کادرهای دولتی سابق ایجاد گردد.

۴ - برای قوتهای دست اول جهادی در شهر میمنه قرارگاه مناسب حال شان تهیه گردد.

رسول پهلوان بی آنکه مخالفت نماید، در مورد تحقق مواد پیشنهادی حفیظ ارباب وعده داده و می گوید:

«به اساس رسم و رواج مردم ما، هر مشکل قومی که در اثر مشوره حل میگردد، طرفین دعوی از یکدیگر دعوت می کند تا در ضیافتی شرکت کنند که از جانب ایشان براه انداخته می شود. اینک مشکل ما و حفیظ ارباب که در این نشست حل گردیده است، یا حفیظ ارباب این دعوت را بدهد و یا اینکه من در میمنه میزبان آن میشوم.»

اعضای شورا دعوت رسول پهلوان را پذیرفته و بعد از تقدیم گزارش از نتیجه، جلسه به جنرال دوستم، استاد ربانی و آقای مسعود، توسط مخابره با دو بال هیلکوپتر وارد شهر میمنه میشوند. در میدان هوائی میمنه وسایط لوکسی که جهت انتقال مهمانها آماده بوده است، رسول پهلوان دروازه، یکی از آنها را باز کرده و با حرمت خاص از حفیظ ارباب تقاضا می کند تا در آن بنشینند. حفیظ ارباب رسول پهلوان را مخاطب قرار داده به زبان ازبکی میگوید:

«هی، کوك كوز بوايش لرینگ مينن منی الدهه آلیسن.»

«هی، چشم سبز تو با این کارهایت مرا فزیب داده نمیتوانی.»

این برخورد حفیظ ارباب در مقابل عمل تشریفاتی رسول پهلوان که صادقانه آنرا انجام میدهد، موجب میشود، تا پهلوان مذکور احساس توهین و حقارت کرده و بیشتر از پیش در برابر وی حساس گردد.

به هر صورت، رسول پهلوان مهمانهایش را که استاد عطاء درمیان ایشان نبوده است. به مهمانخانه خود رهنمای می کند. مدعوی نان ظهر را در موقعیت مذکور صرف کرده و بعد از آن به تعمیر ولایت سابق و

قوماندانی فرقهء بعدی میروند. در جلسهء که در سالون تعمیر یاد شده دایر میگردد اشخاص ذیل در آن شرکت داشته اند:

- ۱ - جنرال مؤمن ۲ - جنرال سید حسام الدین حقیبن ۳ - رئیس عبدالرحمن والی قاریاب ۴ - انجنیر خالیار خسر رسول پهلوان و معاون والی این ولایت ۵ - قیوم بیک معاون قوماندان حبیب الله بیک قیصاری ۶ - رحم دل ولسوال قیصار ۷ - خیرالله فرزند نورالله قره بی ۷ - رسول پهلوان ۹ - حفیظ اریاب

در جریان صحبتها، که صورت میگیرد خیرالله پسر نورالله قره بی ادعاء می کند که حفیظ اریاب امر قتل یکی از اقاریش را صادر کرده و آنرا به قتل رسانیده است. بناءً هیئت وارد شده از مزارشریف باید این موضوع را تحت غور قرار دهد. حفیظ اریاب بی آنکه تأمل بخرج دهد اظهار میدارد:

«این ادعاء اساس نداشته و یکی از توطئه های رسول پهلوان است.»

رسول پهلوان که هنوز در تحت تأثیر برخورد اول حفیظ اریاب قرار دارد، این حرف مدعی اش او را برآشفته تر ساخته با خشم و غضبی که بر وی مستولی میشود برای شهاب الدین یکی از افراد امنیتی خویش امر میدهد تا اریاب مذکور را تحت الحفظ از سالون خارج سازد. شهاب الدین این عمل را با خشونت خاص انجام داده و فضای مجلس کاملاً برهم میخورد.

درین جریان انجنیر خالیار با بکار برد احترام از جنرال مؤمن و جنرال حسام الدین حقیبن تقاضاً به عمل می آورد تا شهر میمنه را ترك

گویند. جنرال های موصوف طبق آن عمل کرده راهی شهر مزار شریف میگردند. همینکه خبر دستگیری حفیظ ارباب برای برادرش قوماندان مناف میرسد. قوماندان موصوف کار را تمام شده پنداشته مستقیماً وارد موقعیت قرارگاهی حفیظ ارباب میشود. بعداً با عجلهء عجیبی که داشته است راه حرم برادر خود را در پیش گرفته با به قتل رسانیدن همسر و دو فرزند وی عازم هرات میگردد.

قوماندانهای دیگر حفیظ ارباب چون، سلام پهلوان و غلام سخی قره از ولسوالی المار، ملا جمیل و مولوی اسلام از ولسوالی قیصار، پیغمبر قل مشهور به «پیغم قوماندان» از سرخاب، محمدنور از ولسوالی خواجه ناموسی و یکعهده از قوماندانهای خورد و بزرگ دیگر که تعداد شان به پنجاه نفر میرسیده است نیز به تعقیب آن بجانب هرات حرکت می کنند. (۱)

رسول پهلوان در حالیکه حفیظ ارباب را در اختیار خود دارد حالات نظامی ولسوالی المار را برای مدت سه روز تحت کنترل قرار داده و همینکه از بی خطر شدن فضای آن اطمینان حاصل می کند، مدعی خویش را توسط «زرهپوش» مخصوص خود به قریهء چفاتك (زادگاه حفیظ ارباب) انتقال میدهد.

آنگاه مجتمعی از اهالی را که انتظار ورود رسول پهلوان را می کشیده اند مخاطب قرار داده به زبان ازبکی می گوید:

(۱) قوماندانهای موصوف و حفیظ ارباب قبلاً اعضای خانواده و دارائی خویش را به هرات نقل داده و تنها يك همسر حفیظ ارباب با دو فرزندش در موقعیت قرارگاه آن موجود بوده است.

«حفیظ ارباب قندي آدم ایدی؟»

(حفیظ ارباب چه گونه آدم بود؟)

آنها با یکصدا جواب میدهند:

«بیر ظالم و خونخوار آدم ایدی.»

(یک آدم ظالم و خونخوار بود.)

بعداً رسول پهلوان حفیظ ارباب را از داخل زرهپوش بیرون کشیده

اظهار میدارد:

«یشتتینگ مردم نیمه دیدی؟»

(شنیدی که مردم چه گفت؟)

حفیظ ارباب جمع مذکور را مخاطب قرار داده به زبان ازیکمی می

گوید که ترجمه اش این است:

«ای مردم! من به هر قسمی که بودم تا امروز باشما گذاره کردم.

اینکه بعد از من حال و روز شما چه خواهد شد خداوند خودش

میداند.»

بعد از آن رسول پهلوان حفیظ ارباب را تسلیم حاجی سکندر می

کند، که در اثر فشار وی از منطقه آواره شده و با رسول پهلوان به سر می

برده است.

حاجی سکندر حفیظ ارباب را به تاریخ ۲۵-اسد ۱۳۷۱ به قتل

میرساند.

• همزمان با شکل گیری جریاناتی که اسباب قتل حفیظ ارباب را

فراهم ساخت، مبارزه آرام و دور از مناقشه نظامی علیه قوماندانهای

مربوط به جمعیت اسلامی و شورای نظار در ولایت فاریاب نیز از جانب

رسول پهلوان سازمان داده شده و در اثر آن جبههء آمر کریم در ولسوالی گرزبان و جبههء قاری غلام در ولسوالی کته قلعه توسط هاشم قوماندان و عبدالله پهلوان از صحنه خارج ساخته شدند.

به همین ترتیب، بعد از واقعهء قتل حفیظ اریاب، قوماندانهای جبهات جمعیت اسلامی به شرح ذیل ساحات تحت ادارهء خویش را ترک گفتند:

- ۱ - جبهات ملاجمیل و مولوی اسدالله در ولسوالی قیصار
- ۲ - جبهات سلام پهلوان و غلام سخی قره در ولسوالی المار
- ۳ - جبههء پیغمبرقل مشهور به «پیغم قوماندان» در سرخاب
- ۴ - جبههء محمدنور در منطقهء خواجه ناموسی

۵ - جبهات حاجی مراد پهلوان، سید علاءالدین، سید نورمحمد، امان پهلوان، آمر چوپان، آمر گل احمد قطوری و صبغت الله در منطقهء سبز

سرگذشت ولسوالی اندخوی

ولسوالی اندخوی که در فاصله بین ولسوالی دولت آباد و شهر شبرغان قرار دارد. سرک شبرغان-میمنه از وسط شهر آن می گذرد، در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله قطعات دولتی و جبهات جهادی ذیل در این ولسوالی فعال بودند:

الف: قطعات دولتی

- ۱ - غند ۲۲۵ حارندوی به قوماندانی قلیچ پهلوان که در حدود شش صد نفر سرباز مسلح داشت.
- ۲ - غند ۲۲۲ حارندوی به قوماندانی آمر جبار که دارای هشت صد سرباز مسلح بود.
- ۳ - يك كندك مربوط به ریاست امنیت دولتی دارای در حدود دو صد نفر سرباز بود.

ب: جبهات جهادی

- ۱ - جبهه نجات ملی آمر اسلم
- آمر اسلم مربوط به قوم ازبك بوده و با داشتن بالاتر از یکهزار نفر

مجاهد مسلح در مناطق باغ بستان و قورغان فعالیت داشت. معاون خواجه قل و صدیق قراچه از قوماندانهای مشهور جبهه وی بودند.

۲ - جبهه جمعیت اسلامی معاون خدای بیرن

معاون خدای بیرن با داشتن رابطه به قوم ترکمن در ساحاتی از باغ بستان فعال بوده و در حدود یک هزار نفر مجاهد مسلح در تحت اداره آن بود.

۳ - جبهه جمعیت اسلامی قوماندان فیض الله

قوماندان موصوف به قوم ترکمن رابطه داشته و شمار مجاهدین مسلح وی به شش صد نفر می رسید. ساحه تحت اداره آن در محدوده منطقه قرمتل خلاصه می گردید.

۴ - جبهه حرکت انقلاب اسلامی آمر چوغان

جبهه مذکور قبلاً در تحت رهبری «نسی پهلوان» عمل کرده و بعد از به شهادت رسیدن وی توسط روسها این مسئولیت بدوش آمر چوغان که از لحاظ اتنیکی به قوم ترکمن تعلق داشته و افراد مسلح وی در حدود چهار صد نفر بود، گذاشته شد.

آمر چوغان منطقه آلتی بولک را در تحت اداره خود داشت.

۵ - جبهه جمعیت اسلامی قاری دولت

قاری دولت مربوط به قوم ترکمن بوده در منطقه باغ بستان عمل می کرد. تعداد افراد مسلح وی به دو صد نفر می رسید.

۶ - جبهه جمعیت اسلامی عبادالله مخدوم

عبادالله مخدوم از لحاظ قومی از يك بوده در حدود پنج صد نفر مجاهد مسلح را در منطقه «ده يك چی خانه» به اداره می کشید.

بعد از فعال گردیدن تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان قطعات

دولتی و جبهات جهادی بر شمرده شده در چوکات لواهای ذیل تنظیم گردیدند:

- لوای آمر اسلم
- لوای خدای بیرن
- لوای آمر جبار
- لوای قلیچ پهلوان
- لوای جمعه پهلوان
- لوای همراه پهلوان

الف - در لوای آمر اسلم خواجه قل از باغ بستان و سلیم بای از الندی خانه به صفت معاونین و حاجی غفار از باغ بستان به صفت رئیس ارکان لواء تعیین گردیده و در تشکیل آن کندی های ذیل فعال شدند:

- کندی خواجه مراد ازیک در شهر اندخوی
- کندی قوماندان پیغم ترکمن در شهر اندخوی
- کندی ابراهیم رئیس ازیک در شهر اندخوی
- کندی غلام بای ازیک در شهر اندخوی
- کندی غفار نوچه ازیک در منطقه باغ بستان
- کندی زلفی پهلوان ترکمن در منطقه آلتی بولک
- کندی شاکر بای ترکمن در منطقه قورغان
- کندی نغیم پهلوان ترکمن در منطقه آلتی بولک
- کندی سراج پهلوان ازیک در منطقه باغ و بستان
- کندی میرزا چوپان ازیک در منطقه خان چارباغ

- كندك قوماندان امير ازبك در قريهء قېچان قرمقل
- كندك قوماندان عبدالله بروت ازبك در منطقهء تواچى

ب: لوى جهادى خداى بيرن كه تا اوایل ماه میزان ۱۳۷۱ به قوماندانى خودش فعال بود. بعد از تروري سلام آغا جاي او را گرفته و صديق منشى و روزى قل گوراش شامل هيئت رهبرى آن گرديدند. قوماندانهاى مشهور قطعهء مذكور عبارت از افراد ذيل بودند:

- امين بى تركمن از منطقهء قورغان
- نوبت قرتن تركمن از خان چارباغ
- چارى قوماندان از خان چارباغ
- قربان مراد تركمن از شهر اندخوى

تعداد افراد مسلح لوى موصوف به اضافه تر از پنج صد نفر رسيده و همه تركمن بودند.

ج: لوى آمر جبار كه قبلاً در هيئات تشكيل غند حارندوى فعاليت داشت، بعد از ايجاد جنبش مى اسلامى افغانستان به لواء ارتقاء كرده و در زمستان سال ۱۳۷۱ شامل تشكيل فرقهء سرحدى اندخوى گرديد.

و: لوى حارندوى قليچ پهلوان بعد از فعال گرديدن تشكيل جنبش جبهات عبادالله مخدوم و سيد امين داکتر را نيز با خود همكار ساخته و در منطقهء ده يك چى خانه كار خود را به پيش برد. لوى مذکور در زمستان سال ۱۳۷۱ به فرقهء ۲ سرحدى پيوسته و قوماندان آن قليچ

پهلوان به صفت رئیس ارکان فرقهء تعین گردید. از آن به بعد عبادالله که قبلاً به شکل مرموزی مفقود الاثر شده بود، «سید امین داکتر» جای قلیچ پهلوان را گرفت.

ه: لواهای جمعه پهلوان و همراه پهلوان که در اثر توجه و حمایت رسول پهلوان ایجاد شدند، طی اندک زمانی به نیرومندترین قطعات ولسوالی اندخوی تبدیل گردیدند. لوای جمعه پهلوان در منطقهء خان چارباغ و لوای همراه پهلوان در منطقهء قرمقل تشکیل شده جمعه پهلوان در حدود ۱۵۰۰ نفر سرباز مسلح داشت.

تصفیه ولسوالی اندخوی از قوماندانهای جمعیت اسلامی

بعد از ختم کار حفیظ اریاب در ولایت فاریاب، عبادالله مخدوم قوماندان دیگری از جمعیت اسلامی بود که در ولسوالی اندخوی مفقود الاثر شده و از آن به بعد معاون خدای بیرن در ماه میزان سال ۱۳۷۱ در ساحه مکتب عیدگاه توسط صالح نوچه به قتل رسید.

به همین ترتیب حاجی فیض الله از کمینی که در راهش گرفته شده بود جان به سلامت برده و به کابل فرار کرد.

به تعقب آن حاجی قاری دولت نیز به کابل پناه برده و حاجی عبدالرسول وارد پاکستان گردید.

شیرخان بنده جغرافیا مورد مناقشه میان آقای مسعود و جنرال دوستم

شیرخان بندر در قسمت شمال غربی ولسوالی امام صاحب موقعیت داشته و از طریق دریای آمو کشور تاجیکستان را با افغانستان رابطه میدهد. جادهء آسفالتی که در فاصله میان بندر مذکور و شهر کندرز امتداد دارد، پروسهء انتقال مواد تجارتي از آسیای میانه به افغانستان و از افغانستان به آسیای میانه را سهولت بخشیده و این موقعیت بندری که قبلاً به نام «قزل قلعه» یاد میشد. بخاطر بزرگداشت از شخصیت مرحوم شیرخان نایب الحکومه وقت قطغن به نام وی مسمی شد.

شیرخان بندر در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله توسط رحیم پهلوان قوماندان لوای ۷۶ سرحدی حارندوی تأمین امنیت میشد.

رحیم پهلوان در قریهء «قره کوترمه» ولسوالی امام صاحب در يك فامیل بی بضاعت ترکمن تبار تولد یافته و از سواد کافی محروم بود. از لحاظ سیاسی عضویت جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را داشته و کارش تا پذیرفته شدن وی به عضویت کمیته مرکزی حزب وطن و شورای انقلابی دولت دکتور نجیب الله بالا گرفت.

لوای تحت اداره اش در حدود سه هزار مرد مسلح را در چوکات تشکیل خویش آماده داشته و با اسلحه و وسائل زرهی ذیل مجهز بود:

- ۱ - تانك ۶ چين
- ۲ - ماشين محاربوی (BMP) ۱۲ چين
- ۳ - زرهپوش از نوع «بیردیم» ۴ عراده
- ۴ - زرهپوش از نوع (70 PP) ۴ عراده
- ۵ - توپ یکصدملی متری ۱۲ ضرب
- ۶ - هاوان غرنی ۳ میل
- ۷ - هاوان وسط ۳۰ میل
- ۸ - توپ دافع هوائی ۲۳ ملی قری ۶ ضرب
- ۹ - ماشیندار (AGS) ۱۰ میل
- ۱۰ - ۱ (BM 21) يك دستگاه

به همین ترتیب ساحهء امنیتی لوای رحیم پهلوان در استقامت غرب شیرخان بندر تا منطقهء «چتبوسکول» و در استقامت جنوب خط ترانزیتی (شیرخان بندر- کندز) الی ارتفاعات حاکم برپل آلچین، در استقامت شرقی و جنوب شرقی منطقهء قره کوترمه، زرکمر و منطقهء «سید احمد شاه آغا» تشکیل میداد با رو به ضعف رفتن ادارهء دکتور نجیب الله در اثر قیام نظامیان و جهادی های صفحات شمال، قوماندان موصوف در شب ۱/۲-۲-۱۳۷۱ به ملاقاتی آمادگی نشان میدهد که باید میان وی و آمر لطیف قوماندان حزب اسلامی ولسوالی امام صاحب در منطقهء سید احمد شاه آغا صورت میگرفت. دیدار مذکور بوقت معینه تنظیم گردیده و در جریان آن رحیم پهلوان آماده میگردد تا در اشغال شهر کندز با حزب اسلامی یکجا وارد عمل شود. پیشنهاد ارائه شده از جانب رحیم پهلوان مورد پذیرش آمر لطیف واقع شده و قرار بر این می شود تا

قوای وی در همکاری با قوتهای قلیچ آغا و آمر لطیف از استقامت پل آلچین داخل شهر کندز کردند. با ورود نیروهای ایشان به پل آلچین شهر کندز را گروههای جهادی مربوط به جمعیت اسلامی متصرف شده و دیگر زمینه‌ی برای دستیابی حزب اسلامی بر شهر مذکور باقی نمانده بود. بناءً آمر لطیف قوتهای را که با خود انتقال داده بود. در اثر همکاری سید حمیدالله آغا و قلیچ آغا از طریق منطقهء عصقلان وارد شهر کندز کرده و خود یکجا با رحیم پهلوان دوباره به شیرخان بندر بر می‌گردد. رحیم پهلوان که وضع را به نفع خود نمی‌بیند، آمادهء عبور از دریا به جانب تاجیکستان شده همینکه پاسی از شب می‌گذرد یکی از کشتی‌های تجارتنی وی را با اعضای فامیلش به آنسوی دریای آمو انتقال داده و تسلیم مسئولین سرحدی دولت تاجیکستان میکند. پهلوان مذکور بعد از مدتی عازم ترکمنستان شده و از آنجا به شیرخان باز می‌گردد.

چگونگی تسلط جبههء حزب اسلامی آمر لطیف بر شیرخان بندر

قرار روایت محمد نعمان (۱) آمر لطیف در حالی که با یکتن از محافظین خویش در اطاقی بیدار نشسته است، یکی از معاونین رحیم

(۱) - محمد نعمان فرزند مرحوم مولوی سعدی باشندهء شهر خواجه غار ولایت تخار بوده و به صفت پادی گارد و یکی از افراد خاص آمر لطیف در دورهء جهاد اجرای وظیفه می‌کرد.

پهلوان وارد اطاق گردیده موضوع فرار رحیم پهلوان به تاجیکستان را به سمعش می‌رساند. آمر لطیف بعد از شنیدن اظهارات وی قومانده میدهد تا تمام پرسونل لواء با سلاح و وسایط دست داشته شان به موقعیتی که وی قرار دارد حاضر گردند. امریه مذکور در زمان کوتاهی که اسباب تعجب آمر لطیف را بر می‌انگیزد تحقق می‌یابد. آمر مذکور بعد از ایراد بیانه لواء رحیم پهلوان را با تمام امکانات بندر تسلیم می‌گیرد. در نقطه بندری مذکور علاوه بر مواد نظامی اموال دولتی و تجارتی ذیل نیز وجود داشته است:

- ۱- آرد ۲- گندم ۳- روغن ۴- تیل دیزل و پترول ۵- شکر
- ۶- چای ۷- سیخ گول و غیره اشیای تجارتی و دولتی
- ترکیب جبهات جهادی ولسوالی های امام صاحب و قلعه زال که در تقسیم مواد غنیمتی مذکور خود را سهم میدانستند به این شرح بود.

الف: جبهه حزب اسلامی آمرلطیف

آمرلطیف در فامیل زمیندار و مالدار حاجی شیرخان ازیک در قریه باسوس ولسوالی امام صاحب تولد یافته و در سال ۱۳۵۷ در دارالعلوم تخارستان ولایت کندز مصروف تحصیل بود، در اواخر همین سال به مبارزه مخفی علیه دولت وقت پرداخته و بعد از ورود قوای شوروی به افغانستان به صفت آمر جهادی ولسوالی امام صاحب توظیف گردید. جبهه مربوط به وی در همکاری با جبهات جهادی دیگر در تابستان سال ۱۳۶۷ ولسوالی امام صاحب را آزاد ساخته و تا سقوط دولت دکتور نجیب الله علاوه بر اداره امور در مرکز ولسوالی مذکور ساحات ذیل را

نیز در تحت کنترول خویش داشت.

۱ - قسمت بالای شهر:

موقعیت مسکونی بالای شهر توسط قوماندان هایی از قبیل غیاث کلبادی، ظاهر کولدامنی، قوماندان شمس الدین قوماندان قریه، یکه توت، عبدالمنان آی خمچالی قوماندان قریه، آی خمچال، قوماندان زیر قوماندان قریه، الف بردی و ملاخدر، قلندری، بعد از قلندری ملا گل محمد قره کپه ئی به اداره کشیده شده و گروپهای مربوط به ایشان دارای ۶۰۰ نفر مرد مسلح بودند.

۲ - قسمت پائین شهر:

در قسمت پائین شهر قوماندان هایی از قبیل: مؤمن قوماندان در قریه «باسوس»، قوماندان مجید در قریه «سه درک»، قوماندان حبیب الله مجری در قریه «مجر»، خیر محمد مشهور به خیری در قریه، پل مدیریش کپه حاکمیت داشته و افراد مسلح ایشان به سه صد نفر بالغ میگردد.

۳ - در حوزه جنوب شهر:

درین استقامت مسکونی قوماندان «معلم سعید خان» که از لحاظ اتنیکی به قوم پشتون متعلق بود، حاکمیت داشته و قریه جات تحت تسلطش عبارت میشد از: قریه ناصری، خانقا، مهند و قوطوربلاق. قوماندان موصوف به تعداد هفتاد نفر مرد مسلح از قوم پشتون را به اداره می کشید.

۴ - در قسمت شمال شهر:

در این استقامت رحمن آغای ترکمن مسلط بوده و با داشتن شصت

صفحات شمال بخش دوم

نفر مرد مسلح قریه جات «اسکی و بسم الله شاخ» را در تحت اداره خویش داشت.

۵ - صوفی منان لرخوابی که قبل از رسیدن به مرتبت قوماندانی وظیفه دراپوری آمر لطیف را بدوش داشت. با داشتن یکصد و پنجاه نفر مرد مسلح از حصص مختلف ولسوالی امام صاحب، اداره قریه تاش گذر، خانقا و ساحه وسیعی از جنگل را بدوش داشت.

۶ - در شهر امام صاحب که موقعیت قرارگاهی آمر لطیف را تشکیل میداد. حاجی سید فاروق با پنجاه نفر مرد مسلح و حاجی عبدالرؤف برادر آمر لطیف با یکصد و پنجاه نفر مرد مسلح وضع الجیش داشته و مسئولیت امنیتی شهر را بدوش می کشیدند. شمار سلاح های ثقلیه جبهه آمر لطیف بر حسب ذیل بود:

- ۱ - BM 12 يك دستگاه. ۲ - هاوان وسط ۴ میل. ۳ - بلوپایپ
- ۱۲ قبضه. ۴ - توپ 82 ملی متری ۴ ضرب. ۵ - راکت نوع سنگر ۸
- قبضه. ۶ - ماشیندار AGS يك میل. ۷ - ماشیندار دافع هوای
- (دش-که) ۲ میل. ۸ - زیکویک ۲ میل.

ب : جبهه قوماندان برنو عرب بنام جبهه سید اکبر شهید:

قواندان مذکور در قریه جات «آفروش» و «آی خمچال عربیه» با دو صد نفر مسلح فعالیت داشته و قوماندان امیر شاه از قریه آفروش صوفی اسمعیل و «بند علی» از قریه قورغان تپه از جمله قوماندان های تحت امر وی به حساب می آمدند.

جبهه مستقل حزب اسلامی مذکور دارای سلاح ثقلیه و وسائل

زرهی ذیل بود:

۱ - BM 1 يك دستگا، ۲ - (دشہ-كه) دو ميل ۳ - توپ 82
ملى متری يك ضرب ۴ - هاوان وسط دو ميل ۵ - PP ۶۰ يك عراده

ج : جبههء مستقل حزب اسلامى صوفى محمد امين تحت عنوان «جبهة الفاروق»

صوفى محمد امين كه از لحاظ اتنيكى به قوم پشتون تعلق داشت، داراى سه صد نفر مرد مسلح بوده و در مخالفت شديد با جبهات مربوط به قوم ازبك عمل ميكرد. ساحات تحت كنترول وى را قسمتهاى پشتون نشين منطقهء جنگل در استقامت شمال. قريه جات وردك نشين در استقامت جنوب امام صاحب و ساحات وردك نشين حلقه كوك تشكيل ميداد. استاد على محمد، استاد ايوب، ارباب عبدالرحمن، قاضى جانداد و امان الله قرغز از جملهء قوماندانهاى مشهور آن به حساب مي آمدند.

د - جبههء حزب حركت مولوى نبي:

در ولسوالى امام صاحب تنها يك جبهه از حزب مذكور وجود داشت، كه قوماندانى آن بدوش ملامجيد مربوط به مليت پشتون بود. اين جبهه به تعداد دو صد نفر مجاهد مسلح را به اداره كشيده قوماندان هاى مشهور آن در ساحات ذيل كنترول داشتند:

۱ - قوماندان شيرمحمد مشهور به شيرمحمد لنگ در قريهء «توت

مزار»

۲ - نظر محمد مومند در قريهء مومند

- ۳ - محمد آغای ترکمن در قریهء بیش کپه
 ۴ - معاون جمال تاشقرغانی به صفت دستیار قوماندان ملامجید
 در جبههء ملامجید سلاهای ثقیله ذیل وجود داشت:
 ۱ - BM 1 يك دستگاه ۲ - توپ 82 ملی متری دو ضرب ۳ -
 هاوان وسط دو میل ۴ - ماشیندار زیکویك يك میل

ه - جبههء جمعیت اسلامی:

این جبهه که دارای يك صد نفر مرد مسلح بوده و در تحت ادارهء معلم جمعه خان عمل میکرد. بر ساحهء قندهاری نشین منطقهء قنچغه حاکمیت داشت. معلم جمعه خان از لحاظ قومی پشتون بوده و افراد مسلح وی نیز از همین قوم بودند.

و - جبهات حزب اسلامی صمد مخدوم و معلم چاری و جبههء جمعیت اسلامی قادر پهلوان در ولسوالی قعلهء زال و جبههء حزب اسلامی قلیچ آغا در منطقهء آق تپه

تصفیهء شیرخان بندر از جبهه حزب اسلامی آمر لطیف

عاشور پهلوان ترکمن که در چوکات تشکیل اتحادیهء صفحات شمال عمل می کرد، در نشست جبل السراج عضویت شورای اجرائیهء «شورای عالی جهاد اسلامی» را بدست آورده و در ترکیب هیئت (۵۲) عضوی حرکت شمال در ثور سال ۱۳۷۱ که از جانب جنرال دوستم فرستاده شده بود نیز حضور فعال داشت. وی در اثر تعصبی که در برابر

آقای مسعود از خود تبارز داده و پیوسته از جانب آزادبیک تحریک میگردید، در برگشت هیئت مذکور از کابل به مزارشریف فعالیت از دیگران در مبارزه علیه او سهم گرفت. همین بود که در اثر تلاش این پهلوان، قوماندانهای ترکمن تباری چون مرحوم صمد مخدوم و معلم چاری از تشکیل حزب اسلامی و قادر پهلوان عضو تشکیل جمعیت اسلامی که جبهات شان در ولسوالی قلعه زال ولایت کندز فعال بود با ترك مواضع سیاسی قبلی خویش به جنبش پیوسته و وفاداری خود به جنرال دوستم را اعلان کردند.

این امر باعث آن شد تا رحیم پهلوان قوماندان سابق شیرخان بندر که در ارتباط به باز پس گیری منطقه از دسترفته خویش برای جنرال دوستم اطمینان داده بود. موضوع را با قوماندانهای موصوف درمیان گذاشته و جبهه مشترکی را علیه آمر لطیف بوجود آوردند. جبهه نامبرده در آغازین روزهای ماه سنبله دست به اقدام زده و شیرخان بندر را از تحت تسلط آمر لطیف خارج ساخت.

در ترکیب قوای عملیاتی شیرخان بندر جبهات و گروههای نظامی ذیل شرکت داشتند:

- ۱ - جبهه حزب اسلامی صمد مخدوم
- ۲ - جبهه حزب اسلامی معلم چاری
- ۳ - جبهه جمعیت اسلامی قادر پهلوان
- ۴ - يك تعداد از افراد آواره رحیم پهلوان
- ۵ - سه صد نفر از افراد جنبش قوماندانی حاجی عارف

اندخونی

قوای مذکور از طریق راه فرعی (شیرخان بندر-قلعه زال) که از جوار دریای آمو میگذرد، در نیمه شب مستقیماً وارد منطقه قره کوترمه گردیده و بعد از برخورد شدید سه ساعته بر شیرخان بندر مسلط شد. سید فاروق خان که مسئولیت امنیتی بندر مذکور را به عهده داشت، در اثر همکاری صمد مخدوم اولاً به شهر کندز انتقال یافته و از آنجا وارد شهر امام صاحب گردید. آمر لطیف و برادرش حاجی عبدالرؤف که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودند، وارد منطقه «زرکمر» شده با اتخاذ موضع تدافعی در منطقه مذکور انتظار شکل گیری حادثات بعدی را می کشند. در این جریان صاحب رسوخانی چون: «مأمور جلیل قزاق»، «حاجی نورالله بتاشی» و «حاجی کرد ترکمن» دست به میانجیگری میان جانبین زده و زمینه دیدار آمر لطیف را با جنرال دوستم مساعد می سازند. بعد از گذشت سه روز جنرال دوستم با دو هیلکوپتر زرهی و دو هیلکوپتر ترانسپورتی وارد شیرخان بندر شده و مورد استقبال قوماندانهای قلعه زال، رحیم پهلوان، آمر لطیف و یکعهده از صاحب رسوخان امام صاحب قرار میگیرد. همینکه تشریفات معمول به پایان می رسد. جنرال دوستم دست بدست آمر لطیف داده بجانب طیاره حامل خویش حرکت کرده و آمر لطیف را با خود مزارشریف انتقال میدهد. درین سفر قوماندانهای چون: «صوفی منان»، «قلندری»، «حاجی سید فاروق خان» و چند تن دیگر آمر لطیف را همراهی میکنند. آمر لطیف مدت یک هفته مهمان جنرال دوستم بوده در بازگشت خویش از شیرخان و مزارشریف خیلی ها راضی به نظر میرسد. چون جنرال دوستم پول کافی را اختیار وی قرار داده و با صمیمیت خاصی به میزبانی اش می پردازد.

بنا بر اظهارات محمد نعمان موارد ذیل در سقوط شیرخان بندر
دخیل بوده است:

۱ - عدم همکاری جبهات حزب اسلامی، ولسوای های امام
صاحب، قلعه زال و آق تپه با آمرلطیف

جبهات مذکور که در سالهای جهاد مبارزه مشترکی را علیه قوای
شوروی و دولتهای وقت به پیش برده و همکار دایمی یکدیگر بودند،
آرزو داشتند تا آمرلطیف از اموال بدست آمده تجارتنی و مواد نظامی
ائیکه در شیرخان بندر وجود داشت. سهمی را برای ایشان قایل گردیده و
همچنان کرسی های اداری بندر را مساویانه با آنها تقسیم کند. ولی، آمر
مذکور دعوتی از ایشان بعمل نیاورده و حاکمیت شخصی خویش را بر
شئونات بندر تأمین کرد. از همین جا بود که قوماندانهای همزم قبلش اش
نه تنها در تفاهم با او قرار نداشتند بلکه در جنگ علیه آن شرکت ورزیده
و اسباب سقوطش در شیرخان بندر را فراهم ساختند.

۲ - آنعه از افسران و سربازان مسلکی ایکه در لوای رحیم پهلوان
اجرای وظیفه کرده و از طریق معاش ماهوار به گذارهء شباروزی خویش
می پرداختند، مورد توجه آمرلطیف قرار نگرفته و معاش ماهانهء ایشان
قطع گردید. این امر سبب آن شد تا افسران مذکور به کارهای دیگری
مصروف گردیده و از طریق مذکور لقمه نانی را بدست آورند. با فاصله
گرفتن ایشان از وظایف محوله افسری و سربازی، احضارات محاربوی
قوای محافظ بندر از بین رفته و موجب آن شد تا قوت متمرکزی که باید
در حالات خاص حاضر به اجرای وظایف محاربوی می بود، دیگر وجود
نداشته باشد.

۳ - یکعه از قوماندانهای خورد و بزرگ شامل در جبههء
 آمرلطیف که در دوران جهاد دوش بدوش وی به مبارزه پرداخته و در
 اطاعت از او امرش عمل میکردند، آرزو داشتند تا آمر مذکور قسمت قابل
 ملاحظهء مواد تجارتي بدست آمده از بندر را میان ایشان تقسیم کند.
 آمرلطیف با محروم نگهداشتن آنها از تصاحب این اقلام پول آور، اعتماد
 و اعتقاد قبلی شانرا از خود گرفت. از آن به بعد قوماندانهای مذکور با
 حرارت و جدیتی که قبلاً داشتند عمل نکرده روحیهء بی تفاوتی و بی
 میلی در برابر وظایف نظامی بر ایشان مستولی گشت. اکثریت این تعداد
 به کارهای سودآور دیگر اشتغال ورزیده و مشغولیت جنگی شان وجه
 حاشیوی به خود گرفت. چیره گردیدن وضع موصوف بر جبههء آمرلطیف
 اسباب آنرا فراهم آورد تا از سرعت عمل جبهه کاسته شده و مواضع
 تدافعی آنرا از افراد دلسوز و بامسئولیت خالی سازد. بناءً، میتوان حکم
 کرد که یکی از علل سقوط شیرخان بندر روی همین موضوع استواری
 داشت.

مملکت درسی نظامی سید منصور نادر در ولایت بغلان

قبل از سروسامان یافتن حرکت نظامی شمال. جبهات جهادی، قطعات و جزواتام های دولتی ذیل در ولسوای پلخمری و شهرهای بغلان کهنه و جدید فعالیت داشتند.

الف - جبهات جهادی

۱ - جبهه جمعیت اسلامی ملاشمس

ملاشمس از جمع تاجیکهای مهاجر بخارایی بوده ساحة تحت تسلط آن عبارت میشد از:

سرك عتيق خان، سرك اول، دوم و یازدهم فابریکه، قسمتی از اقامتگاه در بغلان جدید، ساحات از بدل مست، گز شیخ جلال و قسمتی از دامنه تپه های معدن کرکر.

قوماندان مذکور دارای در حدود (۵۰۰) نفر مرد مسلح بود.

ب - جبهه حزب اسلامی مأمور غیور

قوماندان غیور از لحاظ اتنیکی پشتون بوده، با فراغت از صنف

دوازدهم به صفت مأمور زراعت اجرای وظیفه میکرد. وی يك شخص متعصب بوده. در تیرماه سال ۱۳۶۰ (۲۹) نفر مجاهد مربوط به اقوام ازبك و تاجيك را به اتهام پیوستن به حزب جمعیت اسلامی در منطقهء بابیه نظر به قتل رسانید. در میان مقتولین مأمور خداینظر و عبدالصمد که از اعتبار خاص قومی برخوردار داشتند موجود بودند. تعداد افراد مسلح آن به هشت صد نفر رسیده و در ساحات ذیل تسلط داشت:

قسمتی از دندغوری، قیصرخیل، فاصله بین سرك اول تا دوازده فابریکه، ساحاتی از اطراف شهر جدید و خواجه خان.

مأمور غیور در میان قوم خویش اعتبار و محبوبیت زیاد داشت.

۳ - جبههء حزب اسلامی بشیرخان

قوماندان بشیر از لحاظ قومی به ملیت پشتون تعلق داشته. فارغ التحصیل صنف ۱۲ و مأمور زراعت بود. در سالهای جهاد مناطق مسکونی ذیل را به اداره می کشید:

گادی، دشت گبر، تورانی، تاجیکها، ساحاتی از جرخسك، قسمتی وسیعی از شهر جدید. حصصی از منطقهء حسن تال، لقی ها، قندهاری ها و قسمتهای از فابریکه.

در جبههء قوماندان بشیر در حدود (۱۲۰۰) نفر مجاهد مصروف جنگ بود.

۴ - مأمور محمد خان

مأمور محمد خان که در چوکات حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف تنظیم بود - در نقاطی از سرك ۱۲، خواجه خان، تورانی و قسمتی از شهر جدید به جهاد میپرداخت. وی شخص معامله گرد بود. جبهات مأمور

غیور و بشیر خان به صفت آدرس رفت و برگشت سیاسی وی به حساب می آمدند.

مأمور مذکور که در جبهه خویش در حدود دو صد نفر مرد مسلح داشت. در سالهای اخیر به اتهام سیافی بودن از صحنه خارج ساخته شد.

۵ - جبهاتی که در منطقه وسیع دندغوری عمل میکردند عبارت بودند از:

جبهه جمعیت اسلامی حاجی نظیر (ازبك)، جبهه جمعیت اسلامی شیرعلی (تاجیک)، جبهه حزب اسلامی قوماندان مقیم (پشتون) مشهور به قومادان پوستک، جبهه حزب اسلامی داکتر اسمعیل (پشتون)، جبهه حزب اسلامی قوماندان معلم (پشتون)، جبهه حزب اتحاد اسلامی به قوماندانی ولی جان (پشتون)، جبهه حزب اسلامی مولوی خالص به قوماندانی مولوی محمد قل (تاجیک)، جبهات حزب وحدت اسلامی به قوماندانی شیخ دولت، ذبیح الله و غلام علی سرخ

۶ - جبهه جمعیت اسلامی ارباب جمعه

ارباب جمعه که متعلق به قوم ازبك بود با برخورداری از سواد ابتدائی در جمع قوماندانهای بافهم و دقیق به حساب گرفته می شد.

وی شخص متعصب در برابر پشتونها بوده و در ساحات ذیل حاکمیت داشت:

منطقه چهل بوزی، سالنگی، چراق، تلوکه، بیرم، اویپانی، چارشنبه تپه و قسمتهایی از شهر کهنه.

ارباب مذکور در حدود پنج صد نفر مجاهد مسلح را در تحت اداره داشت.

۷ - جبهه محاذ ملی قوماندان «تور»:

قوماندان «تور» از لحاظ قومی مربوط به ملیت پشتون بوده در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله با دستگاه استخبارات همکاری داشت. تعداد افراد مسلح آن به دو صد نفر رسیده و در قریه جات زمان خیل، حسین خیل، شهاب الدین، قریه میاها، گدانه و بالادوری حاکمیت میکرد.

ب - قطعات و جزوتام های دولتی

۱ - فرقه هشتاد قومی

فرقه مذکور پیش از خروج قوای شوروی از افغانستان، توسط سید منصور آغا ایجاد گردیده و قوماندانی آنرا پسر وی سید جعفر به عهده داشت. با خروج قوای شوروی یکی از بزرگترین موقعیت قرارگاهی آن در دشت کیله گی با یکمقدار امکانات تسلیحاتی و لوژستیکی برای وی تسلیم داده شد. قوماندان موصوف که مسئولیت اداره ولایت بغلان را نیز بدوش می کشید، درین نقطه قرارگاه گرفته و از همین موقعیت وظیفه امنیتی شاهراه حیرتان، کابل را از دو راهی حیرتان تا دهانه شمالی تونل سالنگ به پیش میبرد. علاوه بر این، بعضی از جزوتامهای مربوط به فرقه سید منصور نادری در کمر بند دوم امنیتی شهر پلخمری در ساحات دودکش، کرک، معدن کرکر، سلسله تپه های پوزه وزیرآباد تا منطقه «شمرق» در قسمت شرقی پلخمری جابجا بودند. امنیت داخل شهر پلخمری توسط پوسته ای ریاست خاد و قوماندانی امنیه گرفته میشد.

۲ - فرقه ۲۰ پیاده

وضع الجیش این فرقه در دامنه تپه هائیکه در قسمت جنوب غربی فابریکه قرار دارد (پوزه ایشان) ایجاد شده و منطقه امنیتی آن اعتبار از غند ۱۰ تا ساحاتی از فابریکه را در بر میگرفت. قوماندان فرقه ۲۰ جنرال عبدالوهاب ولی زاده بود، که از لحاظ قومی به عربهای ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ تعلق داشت.

۴ - غند قومی حاجی نواب

قرارگاه غند مذکور در جوار شمالی سرک پلخمری بغلان در منطقه حسین خیل موقعیت داشته و وظیفه امنیتی قریه جات حسین خیل و زمان خیل را اعتبار از کمر بند دوم شهر پلخمری تا آغاز ساحه تحت کنترل غند ۱۰ به عهده داشت.

حاجی نواب از لحاظ اتنیکی پشتون بوده در قسمت حفظ امنیت و رفاه قوم خویش با مسئولیت و دلسوزی عمل میکرد. غند مربوطه آن با داشتن در حدود ۳۰۰ نفر مرد مسلح در چوکات قوماندانی امنیه ولایت بغلان تنظیم بود.

۵ - غند قومی عبدالرحمن جنگلی

در تشکیل رهبری این غند که جنرال متین، عبدل افغان کُش و عبدالرؤف قرار داشت. غند موصوف علاوه بر حفظ امنیت قسمت وسیعی از شهر کهنه و حصصی از شهر جدید بغلان در قراء و قصباتی چون جوهر تپه، چارشنبه و منطقه حسن تال نیز نفوذ به هم میرساند.

عبدالرحمن جنگلی از جمع تاجیکهای مهاجر فرغانه بود.

۶ - غند قومی ایشان بابا

قوماندان این غند را که نورالدین پسر ایشان بابا بدوش می کشید - ساحاتی از منطقه حسن تال و شهر کهنهء بغلان در تحت اداره آن بود. ایشان بابا تشکیل قطعهء خویش را در ارتباط به سازمان ازادی بخش زحمتکشان افغانستان (ستم ملی) ایجاد کرده و به نفع این سازمان به مبارزه میپرداخت وی از جمع مهاجرین بخارائی بود.

۷ - مفرزه های مربوط به پیرپاچا خان و معلم اکبر

مفرزه های مذکور در پوسته های امنیتی شهر جدید بغلان تنظیم بوده و در پهلوی گروپهای امنیتی خاد، قوماندانی امنیه، قطعهء ایشان بابا، غند حاجی نواب، غند عبدالرحمن جنگلی وظیفهء تأمین امنیت شهر جدید را به پیش میبرد.

وضع سیاسی ولایت بغلان در آخرین روزهای حاکمیت دکتور نجیب الله

طوریکه در صفحات قبل مذکور افتاد، پیش از سقوط دولت دکتور نجیب الله، مرکز اداری ولایت بغلان در شهر پلخمری قرار داشته، سید جعفر نادری به صفت والی و قوماندان فرقهء هشتاد، جنرال ناصر به صفت رئیس امنیت دولتی، جنرال مجید به حیث قوماندان امنیه و جنرال عبدالوهاب ولیزاده به صفت قوماندان فرقهء بیست پیاده در ولایت مذکور اجرای وظیفه میکردند.

جنرال ناصر که در رابطهء خاص با دکتور نجیب الله عمل نموده و از

اعتبار زیادی در نزد آن برخوردار بوده است (۱). با براه افتیدن حرکت نظامی شمال، وظیفه میگیرد تا با پرداخت مبلغ یکهزار ملیون افغانی طرح ترور سید منصور آغا، جنرال دوستم و جنرال مؤمن را عملی سازد. با افشاء گردیدن برنامهء مطروحهء وی، اختلافات موجود در میان او و سید منصور آغا شدت یافته، در دستگاه اداری ولایت بغلان دو مرکز قدرت شکل میپذیرد، (یکی به رهبری سید منصور آغا و دیگری به رهبری جنرال ناصر). این پروسه تا زمانی ادامه می یابد، که شهرهای کهنه و جدید بغلان الی ساحهء فابریکه در اوائل ماه ثور سال ۱۳۷۱ توسط عبدالحی خان و ملاشمس قوماندان های مربوط به حزب جمعیت اسلامی اشغال می شود.

دگرگون گردیدن وضع در نقاط یاد شده، موضوع تصمیمگیری هیئت رهبری ولایت بغلان در مورد تعیین سرنوشت کادرهای دولتی و قوای امنیتی آن در دستور قرار گرفته و راجع به این مسئله دو نظر ارائه میگردد.

۱ - نظر جنرال ناصر رئیس خاد ولایت

۲ - نظر جنرال حیدر مدیر شعبهء هفت این ریاست.

(۱) - جنرال ناصر در ولسوالی نهرین تولد یافته و تحصیلات خویش را در دارالمعلمین ولایت کندز به پایان میرساند. او با استفاده از رابطهء اخلاقی ایکه با سید حمیدالله دوست نزدیک داکتر نجیب الله دارد مورد شناخت وی قرار گرفته و به کسب اعتماداش میپردازد. از آن به بعد در ارتباط خاص با او عمل کرده و به صفت نمایندهء خصوصی اش در برابر محرکین حرکت نظامی شمال می ایستد.

الف - جنرال ناصر که میانه خوبی با سید منصور آغا نداشته و از موافقه با عبدالحی خان احساس خطر می کند، اصرار می ورزد تا حرکات ارکان رهبری ولایت طبق انکشافات وضع عیار شده و در موقع مناسب تصمیم مقتضی اتخاذ گردد.

ب - جنرال حیدر که رابطه قبلی با عبدالحی خان دارد، تأکید می کند تا درتوافق با عبدالحی خان عمل شده و با تسلیم دهی امکانات ولایت برای آن، زمینهء مصئونیت جانی کادرهای دولتی فراهم ساخته شود.

این وضع سر در گم و حالت پیچیده ولایت بغلان هنگامی تغییر می پذیرد که هیئت رهبری آن طی نشست های پیهیم نظر جنرال حیدر را مورد تأیید قرار داده و موافقهء خود مبنی بر همکاری با عبدالحی خان را اعلان میدارد. بعد از صورت پذیری این فیصله، از عبدالحی خان دعوت به عمل می آید تا در جلسه ای شرکت ورزد که از جانب رهبری ولایت در قرارگاه فرقهء ۲۰ پیاده ترتیب میگردد.

با اعلان موافقه عبدالحی خان جلسهء مذکور دایر شده و در آن اشخاص ذیل شرکت می ورزند:

- ۱ - سید منصور آغا ۲ - جنرال ناصر ۳ - سید جعفر نادری ۴ - جنرال عبدالوهاب ولیزاده ۵ - جنرال حیدر ۶ - جنرال سرور به نمایندگی از کادرهای دولتی ۷ - عبدالحی خان ۸ - ملاشمس ۹ - ارباب جمعه ۱۰ - قوماندان جوهره به نمایندگی از مجاهدین

با آغاز جلسه اشتراك کنندگان به نوبت سخنرانی کرده و بیانیه ایرا که عبدالحی خان به استماع سامعین میرساند. از لابلای آن واضحاً برداشت میگردد که مجاهد موصوف مصمم است تا کارمندان دولتی را با

در نظر داشت سنگینی مسئولیت ایشان به دادگاه اسلامی بسپارد.

در ختم این نشست، سید منصور آغا تصمیم عبدالحی خان را دور از انصاف اعلان کرده و با استفاده از نقشی که در راه اندازی حرکت شمال دارد کادرهای دولتی را در برابر این قوماندان سختگیر به ایستادگی دعوت می کند. اعضای رهبری ولایت حرفها و استدلال منطقی وی را تأیید کرده و به تحکیم مواضع تدافعی شهر پلخمری در برابر هجوم احتمالی عبدالحی خان میپردازند. ضمناً، سید منصور آغا چگونگی جریانات سیاسی نظامی ولایت بغلان را با استفاده از تماس های مخابراتی به اطلاع آقای مسعود رسانیده و تقاضای قطع مداخله عبدالحی خان در امور اداری ولایت بغلان را از وی می کند. آقای مسعود، موضوع را با عبدالحی خان در میان گذاشته و تأکید می ورزد تا از تشدد در برابر سید منصور آغا دست بردارد. عبدالحی خان طبق آن عمل کرده و به این ترتیب، مشکل بغلان تا حدودی حل می شود.

گردهم آئی جبل السراج و سرنوشت بعدی

عبدالحی خان حقجو

جلسهء وسیع جبل السراج که به منظور ایجاد تشکیل هستهء رهبری سیاسی نظامی برای حرکت شمال در ۲۸ حمل سال ۱۳۷۱ دایر گردیده و وظایف بعدی آنها مشخص ساخت، در ختم جلسهء مذکور سید منصور آغا در مورد حل کامل مشکل ولایت بغلان با آقای مسعود صحبت کرده و مکتوب ذیل را از وی بدست می آورد.

برادر محترم ملا شمس
 اسلام علیکم
 به آن برادر محترم وظیفه داده می شود، در تمام امور وظیفوی
 در ولایت بغلان از رهنمودهای محترم سید منصور نادر عضو اجرائیه
 شورای عالی جهاد اسلامی استفاده نموده و اطاعت عام و تام مبذول
 نماید. در زیر
 رئیس شورای عالی جهاد اسلامی
 احمد شاه مسعود

برادر محترم ملا شمس
 اسلام علیکم!

به آن برادر محترم وظیفه داده می شود، در تمام امور وظیفوی در
 ولایت بغلان از رهنمودهای محترم سید منصور نادر عضو اجرائیه
 شورای عالی جهاد اسلامی استفاده نموده و اطاعت عام و تام مبذول
 دارید.

رئیس شورای عالی جهاد اسلامی
 احمد شاه مسعود

موجودیت این سند در نزد سید منصور آغا، که حقوقی شدن
 فعالیت‌های او را تضمین میکرد، بهره مندی وی از قدرت نظامی چشمگیر
 و رسوخ مذهبی اش در میان هزاره های اسماعیلیه مذهب شاخص های

دیگری بود که برازندگی آنرا نسبت به عبدالحی خان و هر قوماندان دیگر در ولایت بغلان مسجل می ساخت. روی همین علت بود، که سید منصور آغا با گذشت هر روز اعتبار و قدرت اداری بیشتر کسب کرده و ادارهء فرقهء ۲۰ پیاده را در پیوند به اجرای که قوماندانان آن نسبت به وی داشت بدست گرفت.

جنرال ناصر نیز بعد از پرداخت مبلغ پنجمصد ملیون افغانی از جمع پولی که جهت ترور سید منصور آغا و همزمان او اختصاص یافته بود. راهی بندر حیرتان شده و از آنجا به کشور ازبکستان پناه برد (۱). از آن به بعد سید منصور آغا با دست باز عمل کرده و به صفت يك قدرت قابل حساب در معادلات سیاسی افغانستان ابراز هویت کرد.

مروری بر زندگی عبدالحی خان از آغاز تا ختم مقابلهء وی در برابر سید منصور آغا

قبل از اینکه به ترتیب بحث خویش را پی گیریم، لازمی پنداشتیم تا نکات چندی را پیرامون سابقهء مبارزاتی عبدالحی خان روی کاغذ ریخته و بالوسیله پاسخ روشنتری را در برابر مطالبات ذهنی خواننده قرار دهیم.

(۱) - حین خروج جنرال ناصر از بندر حیرتان، معادل مبلغ پنجمصد ملیون افغانی و دالری را که با خود داشت، جنرال مؤمن از نزدش مصادره کرده و به این ترتیب رقبای سیاسی وی قیمت سر خویش را از نزد او بدست آوردند.

عبدالحی حقجو فرزند عبدالعزیز در يك فامیل دهقانکار در قریهء دوآبی ولسوالی نهرین زاده شده، فارغ التحصیل صنف دوازدهم لیسهء مسلکی صنائع در شهر کابل بود. وی در سال ۱۳۵۳ یکجا با گروهی که آقای حکمتیار، آقای مسعود، انجنیر ایوب و یکعده دیگر شامل آن بودند. وارد پاکستان شده و در آنجا آموزش نظامی می بیند.

یکسال بعدتر از آن در شورش ناکامی که در روزهای جشن ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۴ به رهبری وکیل قیوم پنجشیری در ولسوالی پنجشیر به اشتراك آقای مسعود براه می افتد، عبدالحی خان به صفت يك جنگجوی عادی شرکت می کند.

با پراکنده شدن گروه پارتیزانی مذکور، نسبت مبارز نبودن هویت او به صفت يك مبارز جدی وارد زادگاهش شده و به وظیفه معلمی در یکی از مکاتب ولسوالی نهرین اشتغال می ورزد.

قوماندان موصوف در سال ۱۳۵۸ شامل گروهی از مبارزین اسلامی میگردد که در آن سید جان، انجنیر بشیر چاه آبی، اسدالله بنوال، داکتر میاگل، مولوی عباد، انجنیر محمد نسیم مهدی، استاد ذبیح الله، شفیق چاردرهء، شمس الرحمن، مصطفی اندرابی، جعفر از بغلان مرکزی، معلم عبدالمنان اندرابی و شهاب نور از قهوه خانهء کندز عضویت داشتند. گروه مذکور، که در ولسوالی اندراب مرکزیت داشت، ساحهء فعالیت آن تا مربوطات ولسوالی های خوست و فرنگ واشکمش وسعت داشته و در شهر کندز نیز عمل می کرد. با ورود قوای شوروی در افغانستان، مبارزین اسلامی موصوف بخاطر اشتراك مؤثر و مستقیم در جهاد علیه روسها، راهی مناطقی می شوند که در آن رسوخ مبارزاتی داشتند. از

آنجمله عبدالحی خان وارد ولسوالی نهرین گردیده با گردآوری يك صد نفر مرد مسلح قرارگاه فرقه ۲۰ پیاده را متصرف میگردد این موفقیت عبدالحی خان ثبت می شود تا جبهه ایجاد شده توسط وی کاملاً مسلح گردیده و با نیرومندی خاص شامل روند جهاد علیه ارتش اتحاد شوروی و دولتهای وقت گردد.

عبدالحی خان در طول دوران جهاد با سختکوشی جدیت عمل کرده رعایت اخلاق اسلامی و احترام به عنعنه مردم یکی از شاخصهای شخصیت جهادی آنرا تشکیل میداده است. در مناطقی که گروپهای مسلح وی تسلط داشته است. نشانی از بدرفتاری و فساد اخلاقی موجود نبوده و مردم مسکون در آن با برخورداری از آرامش روحی زندگی میکرده اند.

بعد از اینکه قوتهای مربوط به حرکت شمال شهر مزارشریف را تصفیه کرده و در آنجا مرکز میگیرد، جبهه جهادی مربوط به عبدالحی خان شهر کهنه بغلان را به اثر همکاری قوماندان عبدالرحمن جنگلی در ماه حمل سال ۱۳۷۱ تصرف می کند. پس از تأمین آرامش در شهر مذکور بجانب شهر جدید رفته و با جبهه ملاشمس که محدوده موصوف را به تصرف درآورده و انتظار ورود آنرا میکشیده است، وصل میگردد. همان گونه که قبلاً مشروح افتاد از آن به بعد قوماندان متعصب مذکور در برابر سید منصور آغا قرار گرفته و موجب ایجاد دردهای برای وی میگردد. سید منصور آغا با ظرافت و کار کشته گوی خاصی که دارد، بی آنکه عکس العملی را از خود تبارز دهد، راجع به توقعات غیر ضروری عبدالحی خان برای آقای مسعود پیوسته گزارش میدهد. آقای مسعود که

نمی خواهد دوست نیرومندی چون سید منصور آغا را با دفاع از عبدالحی خان از دست بدهد. قوماندان موصوف را به بهانه ملاقات به کابل احضار میدارد.

عبدالی خان با استفاده از هیلکوپتری که توسط سید منصور آغا از میدان هوایی مزارشریف درخواست میگردد به آنجا انتقال داده شده و از موقعیت مذکور بجانب میدان هوایی کابل پرواز می کند. در میدان هوایی کابل سید حسام الدین حقبین داماد سید منصور آغا او را پذیرائی کرده و به مهمانخانه خویش که در قلعه فتح الله خان موقعیت دارد رهنمایی می کند.

عبدالحی خان تا اواسط ماه ثور به صفت مهمان محترم و معزز سید حسام الدین مورد احترام و حرمتی قرار میگیرد که با انواع تشریفات اشرافی از جانب میزبان وی همراه میباشد.

در طول این مدت، آقای مسعود سراغ عبدالحی خان را کمتر گرفته و استقبال چندانی از آن به عمل نمی آورد. تا اینکه با ورود یکی از دوستان نزدیک و صمیمی اش از پاکستان به شهر کابل، تماس هایی با مولانا فهیم و دکتر عبدالرحمن برقرار کرده و پیام اعتراضی خویش را توسط ایشان عنوانی آقای مسعود می فرستد. داکتر عبدالرحمن بخاطر بی توجهی ای که در برابر وی صورت گرفته است، اظهار تأثر کرده و مبلغ (۳۰) میلیون افغانی برایش می فرستد. بعد از آن عبدالحی خان در اثر همکاری دوست خویش قرارگاهی را در حصه اول خیرخانه ایجاد کرده و با ابراز سپاس از مهمانوازی سید حسام الدین حقبین در آن مستقر می شود. وظیفه امنیتی این قوماندان منزوی شده، بدوش یکصد نفر

مجاهدین می افتد، که دوستش آنها را از نهرین به کابل انتقال میدهد. این طرز زندگی عبدالحی خان تا ماه اسد سال ۱۳۷۱ در کابل ادامه می یابد. سید منصور آغا با استفاده از غیابت وی قوماندانهای از قبیل مولانا فضل، مأمور شکور، فضل الحق و غلام رسول را در اثر توزیع پول، مواد ذخیره‌ی حیرتان و سمنت غوری به قناعت رسانیده و با دادن تشکیل قطعه، قومی برای ایشان به پخش نفوذ در ولسوالی نهرین میپردازد.

عبدالحی خان که جریان کار سید منصور آغا را در نهرین و دیگر ساحات ولایت بغلان پیوسته تعقیب میکرده است، عاقبت این روند را برای مجاهدین نامیمون پنداشته و در هیئت یک فرد عادی شهر کابل را به قصد موقعیت قرارگاهی عبدالرحمن جنگنی در شهر بغلان ترك می گوید، از آنجا وارد نهرین شده دوباره به امور جبهه داری مصروف میشود.

بعد از حضور یابی عبدالحی خان در منطقه، سید منصور آغا تصمیم میگیرد تا کار را با جبهات جهادی ایکه بر ساحات امنیتی دولت سابق در فابریکه، شهر جدید و شهر کهنه بغلان دست یافته بودند یکطرفه سازد. بناءً شخصیت مذهبی موصوف در اواسط تیرماه سال ۱۳۷۱ عملیات وسیعی را به همکاری قوماندانهای جهادی تطمیع شده، غند عبدالرحمن جنگلی و جزوتامهای امنیتی دولت سابق که از جانب عبدالحی خان خلع سلاح نگردیده بودند، براه انداخته و ساحه تحت اداره خویش را تا منطقه حسن تال بغلان کهنه وسعت میبخشد. در اثر این عملیات، جبهه شکست خورده مأمور غیور به ارتفاعات کرکر و قیصرخیل پناه برده و جبهات مربوط به ملاشمس و قوماندان جوهره بجانب نهرین عقب می نشینند. از آن به بعد قوای پیروزمند سید منصور آغا

ولسوالی نهرین را هدف قرار داده و جنگهای متناوبی را در برابر عبدالحی خان برافروخته می‌اندازد. عبدالحی خان با احساس خطری که از ناحیه گسترش نفوذ رقیب کار کشته خویش در ولایت بغلان می‌کند، در صدد چاره برآمده و از قوماندانان های جهادی ولایت کندز و بغلان دعوت بعمل می‌آورد تا در جنگی که باید علیه سید منصور آغا آغاز گردد، شرکت جویند. بخاطر برآورده گردیدن این مطلب، جلسه وسیعی از جانب عبدالحی خان در مرکز ولسوالی نهرین دایر شده و در آن قوماندانان های ذیل شرکت می‌ورزند.

۱ - محمد امیر چوغه ئی (پشتون) مربوط حزب اتحاد اسلامی سیاف از ولسوالی خان آباد

۲ - عارف خان (پشتون) مربوط حزب جمعیت اسلامی از شهر کندز

۳ - قوماندان نهضتیار (تاجیک) مربوط حزب اسلامی از دره لرخواب ولسوالی دوشی

۴ - صوفی پاینده (تاجیک) مربوط حزب اسلامی از سالنگ شمالی

۵ - مأمور غیور (پشتون) مربوط حزب اسلامی از موقعیت میان فابریکه و شهر پلخمري

۶ - بشیر خان (پشتون) مربوط حزب اسلامی از شهر کهنه بغلان

۷ - مولوی جویا (تاجیک) آمر عمومی جبهات حزب اسلامی

ولسوالی خوست و فرنگ

۸ - ملاشمس و قوماندان جوره (تاجیک) مربوط حزب جمعیت

اسلامی از ساحهء فابریکه

شرکت کنندگان جلسه، موارد ذیل را به تصویب رسانیده و بخاطر تدارك عملیات پیشنهادی عبدالحی خان وارد موقتیهای قرارگاهی خویش میگردند.

۱ - در صورت موفقانه به پایان رسیدن عملیات، شهر جدید بغلان به صفت مرکز ولایت تثبیت شده و منظوری توظیف اعضای رهبری آن از استاد ربانی گرفته شود.

۲ - ادارهء امور در ولایت بغلان توسط شورای جهادی ایکه باید ایجاد گردد، به پیش برده شود.

۳ - استاد ربانی آماده گردد، تا بودجه ولایت را عنوانی شورای جهادی بغلان صادر کرده و این امتیاز را از سید منصور آغا بگیرد.

۴ - منظوری ایجاد تشکیل يك فرقه جهادی از وزارت دفاع گرفته شده و تمام جبهات موجود در ولایت بغلان در آن تنظیم گردند.

۵ - جنگ با کیانی ها حکم جهاد را داشته، تا نابودی کامل آنها باید ادامه یابد.

۶ - جنگ آغاز شده علیه کیانی ها نباید در اثر پیشنهاد و یا وارد گردیدن فشار رهبران خاموش گردد.

جنگ برنامه ریزی شدهء مذکور به تاریخ ۱۹ ماه جدی سال ۱۳۷۱ علیه قوتهای سید منصور آغا در منطقهء ۱۲ سرکه توسط جبهات ملاشمس و قوماندان جوهره آغاز گردیده و گروپهای معترض جهادی تا تاریخ ۲۱ جدی سال ۱۳۷۱ بغلان کهنه و صنعتی را به تصرف خود درآوردند.

جنرال عبدالرؤف بیگی که در رأس قوت‌های کمکی جنرال دوستم وارد جبهه جنگ می‌گردد، به تاریخ ۲۲ جدی وارد عمل شده و ساحه بغلان صنعتی را دوباره بدست می‌آورد. پیشروی جنرال موصوف در اثر تعرض متقابل قوای مخالف به عقب زده شده و قوت‌های جنبش تا منطقه (دندغوری) و ساحه (دوبندی) به عقب می‌نشینند. جنرال بیگی

از جنرال دوستم تقاضا به عمل می‌آورد تا نیروی کمکی دیگر را به حمایه جبهه شکست خورده اش بفرستد. نیروی تقاضا شده فردای آنروز در اختیار جنرال بیگی و سید منصور آغا قرار گرفته و با تجدید قوتی که توسط ایشان صورت می‌گیرد. جنرال بیگی برنامه تعرض دومی را روی دست می‌گیرد.

پلان تهیه شده از جانب وی، با ورود امر جنرال دوستم به اجراء در فی آید. چون، جنرال موصوف موضوع را با استاد ربانی در میان گذاشته و در مورد متوقف ساختن درگیری بغلان تعهد او را با خود داشته است.

استاد ربانی، بنا بر وعده ایکه برای جنرال دوستم داده است، در تماسهای مخابرویی، ایکه با عبدالحی خان برقرار می‌کند. تأکید می‌ورزد تا میان طرفین آتش بس صورت پذیرد. این تقاضای استاد همزمان با رعایت آتش بس دو گروپ هیئت از جانب استاد ربانی و جنرال دوستم جهت مذاکره با عبدالحی خان وارد نهرین می‌شود.

۱ - هیئت توظیف شده از جانب استاد ربانی شامل استاد (توانا)

عباس کریمی، و ابراهیم ورسجی می‌شده است. استاد توانا و عباس کریمی به نمایندگی از استاد ربانی برای عبدالحی خان می‌گویند:

«استاد ربانی خواهان آنست که شما با جنرال دوستم مفاهمه کرده

و اداره ولایت بغلان را از طریق وی بدست گیرید.»

ولی: عضو سومی این هیئات (ابراهیم ورسجی) به صفت سخنگوی آقای مسعود اظهار می دارد:

«جنگ علیه کیان باید ادامه یابد. آمر صاحب تا زمانی از شما حمایت خواهد کرد، که سلطه کیانی ها بر مردم بغلان از بین رفته و به جای آن اداره امور را مجاهدین به دست گیرند.»

۲ - اعضای هیئت اعزامی جنرال دوستم که اسمای ایشان از یاد راوی رفته است، اظهار میدارند:

«در صورتیکه شما با جنرال صاحب دوستم و عده همکاری بدهید. وی آماده است تا تمام صلاحیت بغلان را برای شما تفویض کند.»
عبدالحی خان در برابر تقاضای نمایندگان یاد شده به ترتیب ذیل جواب ارائه میدارد.

۱ - برای استاد توانا و عباس کریمی می گوید:
«من يك جمعیتی هستم، تابع امر و هدایت استاد خواهم بود، برای ایشان اطمینان دهید.»

۲ - برای آقای ابراهیم ورسجی چنین پاسخ میدهد:
«جنگ با کیان موفقانه آغاز گردیده و از آمر صاحب توقع داریم تا به کمکهای تسلیحاتی و مالی خویش بدون قطع ادامه دهند.»
۳ - برای هیئات جنبش اظهار میدارد:

«جنرال صاحب دوستم فعلاً شامل تشکیلات دولت جهادی بوده و ما برای ایشان احترام خاص قایلیم. جنگ ما با کیان به مفهوم جنگ با جنبش نمیباشد. این جنگ وجهه منطقه نمی دارد.»

پس از برگشت هیئت های فوق، استاد ربانی طی ارسال نامه ها و مکالمات مخابروی عبدالحی خان را در جهت مفاهمه با جنرال دوستم تشویق کرده و دیری نمیگذرد که هیئت دیگری را که در ترکیب آن سید اکرام الدین، داکتر مهدی و فضل کریم ایماق شامل بوده است، به نهرین میفرستد. هیئت موصوف تأکید استاد را مبنی بر اینکه عبدالحی خان باید یکجا با ایشان به شهر مزارشریف رفته و در تفاهم با استاد عطاء و قوماندان علم آزادی راه مذاکره با جنرال دوستم را در پیش گیرد، برای وی ابلاغ میدارد.

در عین زمان آقای مسعود طی تماسهای مخابروی خویش با عبدالحی خان، پا فشاری می کند تا از سفر خویش به مزار شریف منصرف گردیده و جنگ علیه کیان را ادامه دهد.

بالآخره قوماندان موصوف در اثر اوامر پیهم استاد ربانی ولسوالی نهرین را یکجا با هیئت اعزامی آن به قصد مزارشریف ترك می گوید.

تاریخ ورود عبدالحی خان به شهر مزارشریف مصادف به ۱۸ حوت سال ۱۳۷۱ می باشد، که استاد عطاء در میدان هوائی مزار از وی استقبال کرده و به موقعیت قرارگاهی خویش در سرك شادیان رهنمائی اش می کند. به تاریخ ۱۹ حوت سال ۱۳۷۱ جنرال دوستم وارد اقامتگاه او شده و در صحبتی که میان ایشان آغاز میگردد، اظهار میدارد:

«عبدالحی آمر صاحب! مه شما ره دوست دارم. آدم قاطع هستی، امر داوای که تو ما ره د جلسه عام د پلخمری زدی کسی دیگه گفتگی نیست. امی که با ما و مسعود خان مخالفت می کنی از غیرت شماست.»
(آمر صاحب! من شما را دوست دارم. آدم قاطع هستید. همان

دشنام های را که در جلسهء وسیع پلخمیری به آدرس من حواله کردید تا حال آنرا از زبان کسی دیگری نشنیده ام. همینکه با من و مسعود مخالفت می کنید از نهایت غیرت شماست.)

جنرال دوستم در ختم دیدار خویش با عبدالحی خان از وی تقاضا می کند تا به شهر شبرغان رفته و مدتی را به صفت مهمان او سپری کند. عبدالحی خان برایش پاسخ مثبت داده، هنگام ورود آن به میدان هوایی شبرغان آقای کریم زارع والی ولایت جوزجان از وی استقبال به عمل می آورد.

در نشست اول جنرال دوستم و عبدالحی خان در شهر شبرغان که اشخاص ذیل حضور داشته اند:

۱ - سید اکرام الدین

۲ - داکتر مهدی

۳ - فضل کریم ایماق

۴ - حاجی عبدالجلیل و نمایندهء عبدالحی خان در پاکستان

جنرال دوستم اعضای هیئت را مخاطب قرار داده می گوید:

(ما که به قیمت خون خود حقوق ملیت های محکوم را اعاده کرده و استاد ربانی را به صفت بزرگ و موی سفید خویش به ریاست جمهوری رسانیده و آقای مسعود را منحنیث وزیر دفاع خویش قبول کردیم. از ایشان گلایه داریم. چون آنها جنگهایی را علیه ما سازمان داده و به آن عده از قوماندانهایی که با ما علایق قومی دارند اجازه نمیدهند تا به نزد ما بیایند.)

متقابلاً، اعضای هیئت ابراز میدارند، که استاد ربانی و آمر

صاحب مسعود نسبت به شما حسن نیت دارند. اگر چنین نمیبود عبدالحی خان را به نزد شما نمی فرستادند. بعد از آن، جلسه اول پایان پذیرفته و هیئت اعزامی استاد ربانی تقاضا می کند، تا جنرال دوستم و عبدالحی خان نشست خاصی را نیز انجام دهند. فردای آن روز نشست پیشنهادی اعضای هیئت صورت گرفته و جنرال دوستم برای عبدالحی خان می گوید:

«در صورت عملی گردیدن همکاری شما با جنبش، ما حاضریم تا سید منصور آغا را از صحنه خارج ساخته و هر گونه مساعدتی را که تقاضا کنید، برایتان تدارک دیده خواهد شد. همچنان تأکید من برای شما اینست که رابطه خود با استاد ربانی را حسنه داشته و کمکهایی را که می توانید از وی بدست بیاورید در استحصال آن کوتاهی نکنید.» (۱)

عبدالحی خان در پاسخ به توقع جنرال دوستم می گوید:

«در صورتیکه شما با استاد به تفاهم رسیده و ادارهء مشترکی را در ولایت بغلان بوجود آورید، ما حاضریم که در تفاهم با شما عمل کرده و به پیش برویم.»

بعد از این دیدار، عبدالحی خان شهر شبرغان را به قصد مزارشریف ترک گفته و بعد از شرکت در مراسم عنعنوی برافراشتن جندهء سخی، به تاریخ ۳ حمل ۱۳۷۲ وارد کابل می گردد آنگاه، قوماندان موصوف خلاف تأکیدات استاد ربانی و توقع جنرال دوستم راه مفاهمه با آقای مسعود را در پیش میگیرد. آقای مسعود در اثر توافقی که با وی انجام میدهد، بعد از تسلیمدهی تشکیل فرقهء ۲۰ پیاده و یکمقدار پول برای او بجانب نهرین می فرستدش.

(۱) - نسبت شرکت نداشتن راوی درین جلسه نتوانستیم که محتوای گفته های جنرال دوستم را در چوکات زبان گفتاری خودش قید کنیم.

پی آمد این جنگ

همانگونه که در صفحات قبلی اشاره شد، پیش از اینکه سید منصور آغا چنین شکستی را تجربه کند، با استقلالیتی که داشت، عمل نموده و دوستان سیاسی اش را در احتیاج به همکاری نظامی خود نگهداشته بود. برخورداری وی از این امتیاز، حق را برایش محفوظ میداشت که زیاده تر از پیش به اصالت خانوادگی خود حساب کرده و جایگاه سیاست فهمی اش را بالاتر از دیگران به سنجش گیرد.

ولی جنگی که از جانب رقبای جهادی وی براه افتاده و دست توقع او را بجانب جنرال دوستم دراز داشت، دیگر کاری از دست آن برنیامده و اینک جنرال دوستم، باید به سروقتش میرسید که نه از لحاظ اصالت و رسوخ فامیلی با وی مقایسه میگردید و نه هم از سوادى بهره ور بود که سید منصور آغا با داشتن آن میتوانست برای خود ارزش شعر فهمی و فرهنگپروری را اختصاص دهد.

با آنچه که مذکور افتاد، جنرال موصوف با استفاده از بیچارگی این دوست شکست خورده، خویش، باب مفاهمه با عبدالحی خان را باز کرده و در صدد شد، تا ترتیبی صورت پذیرد که در ولایت بغلان هم سید منصور آغا ضعیف و محتاج به کمکهای نظامی خود را با خود داشته باشد و هم راه تفاهم دایمی با مجاهدین بغلان را از طریق استقرار قوتهای

خویش درین ولایت باز نگهدارد.

قراریکه دیده شد، جنرال دوستم طی مدت کوتاهی که آنرا در دید و باز دید با هیئت های سیاسی به مصرف رسانید، هر دو هدف خویش را بدست آورد. چون، در طول این مدت توفیق یافت تا از یکطرف عبدالحی خان را که جهت وارد آوردن ضربه نهائی بر سید منصور آغا پیمان جهادی با دوستان خویش بسته بود، به انعطاف وا دارد، و از جانب دیگر رابطه خصوصی خویش را از طریق حاجی منك (۱) با قوماندانهای جهادی مربوط به ملیت پشتون برقرار سازد. با مؤثر افتادن بازی های سیاسی مذکور، توافق بعمل آمد تا در ولایت بغلان قطع مخاصمه صورت گرفته و قوت های مربوط به جنرال دوستم به صفت قوای صلح در فاصله بین منطقه امنیتی سید منصور آغا و مجاهدین مخالفت آن جابجا گردد. همین بود که نیروی یکهزار نفری فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان وارد وضع الجیش فرقه ۲۰ پیاده در پوزه ایشان شده و در آنجا مستقر گردید. قوماندانی قوت یاد شده را که جنرال عزیزالرحمن عهده دارای میکرد، با وسایط زرهی و سلاحهای ثقیله ذیل مجهز بود:

۱ - ۸ چین تانک از نوع (۵۵)

۲ - ۲ چین ماشین مجارویی

(۱) - حاجی منك برادر قوماندان «تور» بود، که اولاً از سید منصور آغا تشکیل يك قطعه نظامی را گرفت و بعداً به قتل رسید. وی از لحاظ قومی پشتون بوده و در ساحاتی چون، زمان خیل، حسن خیل، شهاب الدین، قریه، میاها، گدانها و بالادوریا فعالیت داشت.

۳ - يك دستگاه راکت (بی-ام-۲۱)

۴ - ۲ ضرب توپ اوبوس ۱۲۲ ملی متری

۵ - ۶ ضرب توپ صد ملی متری

۶ - ۶ میل هاوان وسط (۸۲ ملی متری)

۷ - ۶ ضرب توپ دافع هوا از نوع (زنیو ۲۳)

۸ - ۴ پایه ماشیندار از نوع (۱-گه-ایس)

علاوه بر این، در شهر پلخمري قرارگاه مشترکی به شمولیت جنرال های مربوط به قوای نظامی سید منصور آغا و مسئولین اوپراتیوی قوماندانی عمومی صفحات شمال که به تربیت نوبت از قلعه جنگی مزارشریف وارد پلخمري میگرددیدند، ایجاد شده و سهم فعال در تأمین امنیت و پیشبرد امور نظامی در ولایت بغلان داشت.

این مرکز نظامی با داشتن قوتی عمل میکرد که لواهای قومی اکه یاسین، اکه حبیب و معاذ الله آچه یی شامل آن بوده و از افراد خاص جنرال دوستم به حساب می آمدند. از آن به بعد، گروههای اوباش یاسین اکه در شهر پلخمري موجب آزار مردم و درایورانی میشدند که از استقامت شهر های مزارشریف و کندز وارد پلخمري میگرددیدند. پیوسته به آن، قوت یکهزار نفری رسول پهلوان در تفاهم با حاجی نواب و حاجی منك وظیفه برقراری صلح را با آرامی به پیش میبرد. سید منصور آغا که دیگر در وابستگی بیشتر و غیر منتظره نظامی به جنرال دوستم به پیش میرفت، از وضع ناهنجاری که در ساخته تحت اداره اش تسلط داشت، خیلی ناراض به نظر رسیده و به اندازه خشمگین بود که آثار آنرا من خود در نشستی که در ماه جوزای سال ۱۳۷۲ با وی داشتم بخوبی

احساس کردم. (۱)

در جریان این دیدار بیشترین شکایت وی روی کارهای تحریکی جنرال عبدالرؤف بیکی و نماینده خاص او جنرال نورمحمد استوار بود. که در میان ازبک های مسکون در دندغوری انجام میداده اند.

همچنان موضوع مداخله جنرال دوستم در امور داخلی او توسط جنرال همایون فوزی و یاسین اکه به درد اخلاقی اش افزوده و در سفری که بنا بر دعوت استاد ربانی به کابل داشت، مصمم بود تا با کنار آمدن با استاد و مستفید شدن از حمایت وی استقلالیت خویش را اعاده کرده و برای جنرال دوستم نشان دهد که می تواند از عهده رقابت در برابر وی بخوبی برآید. (۲)

(۱) - ملاقات ما با سید منصور آغا روی ایجاد يك هسته سیاسی نظامی تحت نام شورای قطغن در شیرخان بندر استوار بود، که از جانب نماینده روسیه فدراتیف مستقر در بندر حیرتان طرح گردیده و در آن موضوع تضمین امنیت سرحد تاجیکستان اعتبار از شیرخان بندر الی منطقه سمتی ولسوالی چاه اب ولایت تخار مطرح بود. در نشست مذکور قاضی محمد نظیف مستضعف و نورعلی نماینده سید منصور آغا در شورای متحده سیاسی جنبش در شهر مزارشریف نیز حضور داشته و در اطاق خواب میزبان مان صورت گرفت.

(۲) - شرح مفصل این مطلب در بحث تاریخ ایجاد و سقوط جنبش گنجانیده خواهد

شد.

استنتاجی از این بحث

از آنچه که مشروح افتاد، نتیجه گرفته می شود، که فعالیت مبارزاتی جنرال دوستم علیه آقای مسعود بعد از کانگره مؤسس جنبش به شکل جدی آغاز یافته و با توزیع تشکیل نظامی برای قوماندانهای جهادی در اکثر نقاط صفحات شمال ادامه می یابد. تصفیه ولایت فاریاب و ولسوالی اندخوی از جبهات مربوط به جمعیت اسلامی و قتل حفیظ ارباب توسط رسول پهلوان به مثابه اعلان جنگ در برابر آقای مسعود، کسب ارزش می کند.

اشغال شیرخان بندر منحیث دلیلی برتحقق طرح توسعه جویی جنرال دوستم به حساب گرفته شده و اسباب تیره تر گردیدن رابطه میان ایشان را فراهم می آورد. تا اینکه، عوامل فوق دست بدست هم داده و انکشافات سیاسی ذیل را در ساحهء تحت سلطهء جنرال دوستم متظاهر می سازد:

۱ - تشدید کار سیاسی استخباراتی شورای نظار در شهر مزارشریف و سائر نقاطی که جنبش در آن فعالیت داشت.

۲ - علنی گردیدن مبارزهء تاجیکهای جنبش در برابر کادرهای ترك تباری که در رهبری آن نقش داشتند.

۳ - ایجاد قول اردوی نمبر ۷ و فرقه های جنبشی و جهادی در

الف- تشدید کار سیاسی استخباراتی شورای نظام...

با پیچیده گردیدن وضع در صفحات شمال کشور، رهبری شورای نظام تصمیم گرفت تا دکتر احمد مشاهد را از وظیفه اش به صفت نماینده این سازمان در مزارشریف سبکدوش کرده و بجای آن آقای بریالی را با صلاحیت هرچه بیشتر در اواخر تابستان سال ۱۳۷۱ به شهر مزارشریف بفرستد.

آقای بریالی با ورود خود به مزارشریف، در تعمیر دو طبقه‌ی که در استقامت شمالشرقی روضه مبارک (مقابل هتل رسول برات) موقعیت داشت، جابجا شده و کار خویش را آغاز کرد. او شخص خوش برخورد و مرتبی بود که با داشتن آگاهی نسبی از موضوعات روز، طرف صحبت خود را سرگرم نگهداشته و اسباب خستگی اش را فراهم نمیساخت. تماس دایمی وی با استاد عطاء (۱) برقرار بود.

همچنان، او در تفاهم با گروه رهبری تاجیکها در شهرک بندری حیرتان به پیش رفته و برنامه کاری اش را طوری ترتیب میداد که مشوره گروه مذکور در آن از ضروریات به حساب می آمد.

آقای بریالی از واقعه قتل حفیظ ارباب متأثر بوده و یکی از روزها در دیدار تشریفاتی ایکه با من داشت چنین گفت:

«آمر صاحب به خدای خود قسم خورده است: تا رسول پهلوان را

۱ - استاد عطاء مسئولیت سیاسی نظامی جمعیت اسلامی را در منطقه داشت.

صفحات شمال بخش دوم

در جاییکه خون حفیظ ارباب ریخته است، به دار نه زند آرام نخواهد گرفت. حتی اگر يك نفر مجاهد را هم با خود نداشته باشد.»

این دوست شخصی من در حالیکه خیلی ها هیجانی به نظر رسیده و در چشمهایش اشک تأثر دور میزد، راجع به علت برهمخوری رابطه میان جنرال دوستم و آقای مسعود اظهار داشت:

«تا آن روزیکه در رهبری جنبش نسیم مهدی، محقق، بیگی و رسول پهلوان وجود داشته و جنرال دوستم به حرفهای ایشان گوش دهد، رابطه میان جنرال دوستم و آمر صاحب بهبود نخواهد یافت.» آقای بریالی که با اینگو برداشت و طرز دید به پیش می رفت، کارهایش را کاملاً مرتب دانسته و جنرال دوستم را که به صفت يك شخص خوش باور به شناخت گرفته بود، تأکید می وزرید، که میشود با شخص دوستم کنار آمده و در تفاهم با وی عمل کرد.

به هر صورت، مشکل به نظر می رسد، تا حکم گردد که این کارمند جوان و خون گرم، در به کار بستن برنامه های مطروحه اش با احتیاط قدم گذاشته و توفیقی را بدست آورده باشد، که به آن اعتقاد داشت.

ب - علنی گردیدن مبارزهء تاجیکها...

جنرال مؤمن که از آغاز کار در مخالفت با مطرح گردیدن جنبش به صفت يك سازمان مستقل قرار گرفته بود، متبارز شدن جنرال عبدالرؤف بیگی به صفت رئیس ارکان قوماندانی عمومی صفحات شمال و مشاور نزدیک جنرال دوستم، موجب آن شده تا مناسبات وی با رهبر جنبش به

سردی گزاینده و روابطش با آقای مسعود زیاده از پیش دوستانه گردد. به همین ترتیب، جنرال مؤمن که بخاطر حل مشکل حفیظ ارباب و رسول پهلوان به صفت میانجی عمل می کرد. بعد از به قتل رسیدن حفیظ ارباب توسط رسول پهلوان، خود را بی حرمت شده پنداشته و آن ارزشی را که برای خود قایل بود، در این رابطه بریاد رفته می دانست.

از همین جا بود، که شهرک بندری حیرتان که در تحت اداره آن قرار داشت، به مرکز مبارزه فعالین «پان تاجیکیزم» تبدیل شده و جنرال موصوف با هویت مدافع حقوق قوم تاجیک و روشنفکران وابسته به آن به پیش رفت. در هسته رهبری تاجیکها روشنفکران ذیل قرار داشتند:

۱ - جنرال مومن (تاجیک) خلقی پرچی شده. قوماندان فرقه هفتاد و صاحب اختیار بندر حیرتان

۲ - آدینه سنگین (تاجیک) عضو کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق (از جناح پرچم) و شاروال سابقه شهر کابل

۳ - جنرال هلال الدین پیلوت (تاجیک) پرچی. مشاور نزدیک و باعتبار جنرال دوستم

۴ - جنرال محمد عالم رزم «۱» (ایماق) پرچی. عضو ارتباط جنرال دوستم با رهبری جناح کارمل حزب پرچم

(۱) - محمد عالم رزم: از طریق جنرال هلال الدین به نفع تاجیکها کار کرده و خود در رابطه مستقیم با تشکیل آن قرار نداشت. وی یک کارملیست سرسخت بوده و با خصوصیات شبه عیاری عمل می کرد. عالم رزم پایدار ماندن رابطه جنرال دوستم با احمد شاه مسعود را یک ضرورت تاریخی می دانست.

۵ - مولوی عبدالبصیر بدخشی نماینده، استاد ربانی و آقای مسعود در اداره، جنرال مؤمن

۶ - استاد عطاء مسئول سیاسی نظامی جمعیت اسلامی در منطقه و معاون جنبش ملی اسلامی افغانستان

۷ - نجیب الله مسير پرچمی سابق معاون صدراعظم

۸ - جنرال خان آقا پرچمی سابق رئیس امنیت ولایت بلخ

۹ - فضل احمد طغیان سابق والی کابل یکی از رهبران گروه کار

۱۰ - ملاجمال نماینده بدخشی های بندر جرتان، بعداً اسدالله خوست و فرنگی و لطیف یدرام نیز شامل این هسته گردیدند.

به همین ترتیب، جنرال مؤمن که در مخالفت جدی با جناح «ازبکها» ی جنبش قرار داشت، برنامه، تقرر کادرهای ملکی و نظامی ادارات و قطعات تحت اداره، خویش در بندر حیرتان را به شرح ذیل عملی کرده بود.

۱ - در ادارات ملکی:

- میر علم مظلومیار (تاجیک) پرچمی. از ولسوالی نهرین ولایت بغلان رئیس شهرک حیرتان

- حبیب الله رنجبر (تاجیک) پرچمی از ولسوالی اندراب رئیس شرکت آستراس

- خدایار (تاجیک) پرچمی، از ولایت بدخشان. رئیس دستگاه برق ۲۲۰ کیلووات و از مشاورین مقرب جنرال مؤمن

- انجنیر حسن (تاجیک) پرچمی. از ولسوالی خوست و فرنگ

ولایت بغلان رئیس مواد نفتی

- خواجه (تاجیک) بی ظرف از منطقه شمالی مدیر بانک
- ملاجان (تاجیک) پرچی. از ولایت بدخشان معاون شرکت
- آستراس
- انجنیر دوست محمد (تاجیک) پرچی. آمر اقسوتر و از
- مشاورین خاص جنرال مؤمن

۲- در عرصه نظامی

- جنرال مؤمن (تاجیک) خلقی بعداً پرچی شده از ولسوالی اندراب قوماندان فرقه هفتاد
- جنرال حیدر (تاجیک) خلقی از ولسوالی اندراب ولایت بغلان معاون فرقه هفتاد
- جنرال دایان (تاجیک) پرچی، از ولسوالی اندراب. رئیس ارکان فرقه هفتاد
- جنرال سلیمان (تاجیک) پرچی. از ولسوالی نهرین ولایت بغلان آمر سیاسی فرقه هفتاد
- جنرال وهاب (تاجیک) از فرقه دهدادی مزارشریف افسر جمعیتی شد. مدیر امنیت فرقه و از افراد خاص جنرال مؤمن
- جنرال محمد شریف (تاجیک) پرچی از ولسوال اندراب آمر تخنیک فرقه هفتاد و خواهرزاده جنرال مؤمن
- جنرال اعظم (تاجیک) پرچی. از ولسوالی اندراب ولایت بغلان آمر سرحدی

- جنرال صبور (تاجيك) پرچمی، از منطقه شمالی. قوماندان گارنیزون شهرک حیرتان

- جنرال حلیم (تاجيك) پرچمی، از ولسوالی پنجشیر. رئیس بیز ارود
- جنرال سهراب علی (هزاره) بی طرف. از مریدهای سید منصور
آغا رئیس بیز حارندوی

- جنرال اسدالله (تاجيك) پرچمی، از منطقه پامیر ولایت بدخشان. قوماندان امنیه شهرک حیرتان

(قبل از تقرر جنرال حیدر به صفت معاون فرقه و جنرال دایان به صفت رئیس ارکان آن، جنرال قیوم و جنرال شفیع وظایف ایشان را به پیش می بردند.)

۳ - مشاورین مذهبی جنرال مؤمن

- مولوی عبدالبصیر (تاجيك) جمعیتی. از ولایت بدخشان و در عین زمان نماینده استاد ربانی و آقای مسعود در اداره جنرال مؤمن
- ملاجمال (تاجيك) جمعیتی. از ولایت بدخشان و نماینده بدخشی های بندر جرتان

قوماندان های قطعات قومی:

- جنرال روزی گیلدی (ترکمن) قوماندان لوای شورپه واقع در جناح غربی بندر حیرتان
- جنرال ولی قوماندان (ترکمن) قوماندان لوای منطقه کلدار و تاش گذر واقع در جناح شرقی بندر حیرتان

- جنرال قربان سبز (تاجیک) مربوط سازمان آزادی بخش زحمتکشان افغانستان (سازا) قوماندان لوای متشکل از آواره های ولایت بدخشان

- جنرال عبدالرؤف (تاجیک) مربوط سازمان (سازا) از ولایت بدخشان قوماندان غند متشکل از آواره های ولایت بدخشان

- جنرال شریف کاه فروش (بلوچ) از ولسوالی رستاق ولایت تخار، قوماندان غند متشکل از افراد آواره و ولسوالی رستاق

علاوه بر آن، اختلاف میان جنرال مؤمن به صفت سازمانده گروپ تاجیکهای جنبش و جنرال عبدالرؤف بیگی به صفت يك مهره گویا مستحق و محرك ازیکها در رهبری این سازمان، باگذشت هر روز بالا می گرفت. تا اینکه، کار ایشان به جایی رسید، که جنرال محمد عالم رزم و جنرال هلال الدین این دو رقیب جنرال بیگی و دوستهای جنرال مؤمن، با استفاده از غیابت جنرال بیگی که در اواسط سال ۱۳۷۲ در شهر ترمز بستر بود

پس از بدست آوردن موافقه جنرال دوستم دفتر وی را مورد بازرسی قرار دادند. تا توانسته باشند که از طریق مذکور اسناد و شواهدی را که نشان دهنده سوء استفاده و این وظیفه شناس و پابند به اصول نظامی این ترتیب بی اعتبارش سازند. ولی؛ موضوع یاد شده، در اثر پا درمیانی سراج الدین خان صیادی و داکتر سردار محمد ارغون خاموش ساخته شد.

همچنان گروپ تاجیکها توانستند که تشکیل گروپ کار را که در رأس آن همایون فوزی قرار داشت، به اتهام فاسد گردیدن آن منحل کرده و همایون فوزی را تا مدتی از صحنه خارج سازند.

از آن به بعد، جنرال عبدالرؤف بیگی در حاشیه قرار گرفته و دیگر آن مؤثریت اداری و رسوخ اخلاقی ایرا که قبلاً در تشکیل جنبش داشت. از دست داده بود. چه، که پیش از این هم، به اثر ادعای مالک يك عراده موتر «دادسن» که در فاصله میان تنگی تاشقرغان و شهر پلخمیری به سرقت رسید. نسبت مسئول بودن جنرال بیگی در این ساحه گاراج نشمینگاه آن در ساحهء رهایی فابریکات کود و برق بنا بر دستور جنرال دوستم مورد بازرسی بادی گاردهایش قرار گرفته بود.

ایجاد قول اردوی نمبر ۷ و فرقه های جنبشی و جمعیتی در زمستان سال ۱۳۷۱

طوریکه دیده شد، در اثر فعال گردیدن فوماندانی عمومی صفحات شمال در مزارشریف، جبهات جهادی مستقر در ساحهء ترکستان به شکلی از اشکال در تحت تأثیر آن قرار گرفته و حزب جمعیت اسلامی با گذشت هر روز پایگاه اجتماعی و نظامی خویش را از دست میداد. همین بود، که آقای مسعود زمینهء توزیع پول استحقاقی جنبش از جانب دولت را محدود ساخته و برای جنرال مؤمن تأکید ورزید تا در مورد اجرای اوامر جنرال دوستم مبنی بر توزیع مواد ذخیروی بندر حیرتان قیود جدی وضع کند. از آن به بعد جنرال مؤمن به صفت رهبر گروه تاجیکهای جنبش دساتیر توزیعی جنرال بیگی را کاملاً غیرقانونی اعلان داشته و قسمتی از امریه های جنرال دوستم در این زمینه را با کراهت بدست اجرا می سپرد.

با وضع گردیدن تعذیرات مذکور از جانب جنرال مؤمن و آقای مسعود، منافع پولی و لوژستیک‌کی جنبش محدود گردیده و از عهده تمویل دستگاه پر مصرف خویش بر فی آمد. بناءً، مراکز مالی سازمان یاد شده برای قوماندانهای جهادی و دیگر مراجع پول بگیر غیر ضروری خویش در عوض مدرک استحقاقی ماهوار شان چك های فاقد اعتبار را توزیع کرده و از این طریق به قناعت آنها می پرداخت. در حالیکه وضع به همین منوال جریان داشت. عاشور پهلوان یکی از قوماندانهای قناعت ناپذیری بود که چکهای متراکم شده جنبشی خود را توسط نماینده خاص خود به نام انجنیر خدای بیری به کابل فرستاده. نماینده مذکور، پس از اندک زمانی علاوه بر انتقال يك مقدار پولی که بانک کابل به اساس فرمان استاد ربانی در عوض چکهای دست داشته اش توزیع کرده بود، تشکیل يك فرقه جهادی را نیز با خود منتقل ساخت. فرقه مذکور که به شکل خاص برای مجاهدین ترکمن تبار روا دیده شده و باید در ولسوالی آقچه ایجاد میگردد، بنا بر عدم موافقه جنرال دوستم و مؤظف شدن عاشور پهلوان به صفت یکی از معاونین قول اردوی غیر هفت شبرغان توفیق فعالیت نیافت. همچنان، فرقه (۰۱) جهادی تشکیل نظامی جدید دیگری بود که برای علم خان آزادی یکی از قوماندانهای با اعتبار حزب جمعیت اسلامی در ولایت بلخ داده شد.

در فرقه «صفریک» جهادی علم خان که آمر جلال الدین به صفت معاون، تورن لعل محمد به صفت رئیس ارکان، یونس خان به صفت آمر توپچی و جنرال نقیب الله به صفت آمر لوژستیک تقرر حاصل کرده بودند. موفق نشدند تا یکعهده از گروپ های نامنظم جهادی را که وارد تشکیل

فرقه مذکور گردیدند. تابع قواعد منظم نظامی سازند، بناءً دستگاه رهبری آن تا آخر به صفت مرجع توزیع پول و اعاشه برای جبهات جمعیت اجرای وظیفه کرده و تعداد سربازان مسلح آن الی روز سقوطش از پنجاه نفر اضافه تر نگردید.

این فرقه از ساختمان شرکت مدیر قیوم، فابریکه کشمش پاک، شرکت سید شاه خان، فابریکه نساجی بلخ، دستگاه ساختمانی و دفاتر قوماندانی قوای کار که در قسمت جنوبی شهر مزارشریف قرار داشتند به صفت وضع الجیش خود استفاده می برد.

تشکیل قول اردوی نمر هفت و فرقه های سرحدی آقچه و اندخوی توسط جنبش

همانگونه که قبلاً مشروح افتاد، فشارهای اقتصادی تعمیل شده بر جنرال دوستم سبب شد، تا جنرال موصوف اعاشه و معاش قطعاتی را که به آنها ضرورت جدی احساس نمی کرد. قطع ساخته و جهت بهتر به اداره کشیدن متباقی آنها تشکیل قول اردوی نمر هفت شبرغان و فرقه های (۱) و (۲) سرحدی اندخوی و آقچه را اساس گذاشت.

الف - تشکیل قول اردوی نمر هفت:

این قول اردو که در استقامت شمال غربی شهر شبرغان وضع الجیش گرفت، در تشکیل آن ستر جنرال عبدالرشید دوستم به صفت قوماندان، جنرال عبدالمجید روزی به صفت رئیس ارکان، عاشور پهلوان و

عبدالصمد خان رجبی (۱) به صفت معاونین آن تعیین گردیدند.
 در چوکات قول اردوی مذکور که فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان فرقه ۵۱۰ غفار پهلوان فرقه ۱۸ به قوماندانی جنرال مجید روزی و فرقه ۷۰ جنرال مؤمن گنجانیده شد. دستگاه رهبری آن تا آخر به شکل تشریفاتی عمل کرده و بر فرقه های تحت امر خویش مؤثریت اداری نداشت.

فرقه نمبر (۱) سرحدی اندخوی:

این فرقه که در ولسوالی اندخوی ایجاد شد، قوماندانی آن را ابراهیم چریک یکی از مقرب ترین قوماندانهای جنرال دوستم به عهده داشته، اسلم آمر به صفت معاون و قلیچ پهلوان به صفت رئیس ارکان آن تعیین گردیدند. فرقه نمبر یک سرحدی لوای های ذیل را به اداره می کشید:

- ۱ - لوای اسلم آمر به قوماندانی خواجه قل
- ۲ - لوای قلیچ پهلوان به قوماندانی داکتر سید امین
- ۳ - لوای آمر جبار
- ۴ - لوای معاون خدای بیرن به قوماندانی سلام آغا

فرقه (۲) سرحدی ولسوالی آقچه

(۱) - عبدالصمد خان رجبی یک شخص واقعاً با احساس و یک انسان وفادار به مردمش بود. وی در سابق وظیفه معاونیت جبهه انجینیر محمد نسیم مهدی در ولسوالی درزاب را به عهده داشت.

فرقه مذکور در ولسوالی آچه ایجاد گردید.

در فرقه (۲) سرحدی اولاً جنرال جوړه بيك بعداً احمد پهلوان و از آن به بعد زینی پهلوان به صفت قوماندان های آن تعیین شدند. معاون این فرقه غفار رئیس از قوم ترکمن بوده در پوست ریاست ارکانش در ابتداء احمد پهلوان و بعد از آن جنرال امین الله کریم اجرای وظیفه می کردند. لواهای ذیل در تشکیل این فرقه تنظیم گردید:

- ۱ - لوای زینی پهلوان
- ۲ - لوای احمد پهلوان از جنگل ارق
- ۳ - لوای مولوی عباد به قوماندانی سخیداد قوماندان
- ۴ - لوای عبدی آغا از ولسوالی منگجيك
- ۵ - لوای الله بیرن در ساحات کوكلداس و شیشه خانه علاقه دارای موردیان

- ۶ - لوای نبی بای از ولسوالی قرقین
- ۷ - لوای غلام خان (پشتون) از منطقه فیض آباد ولسوالی آچه

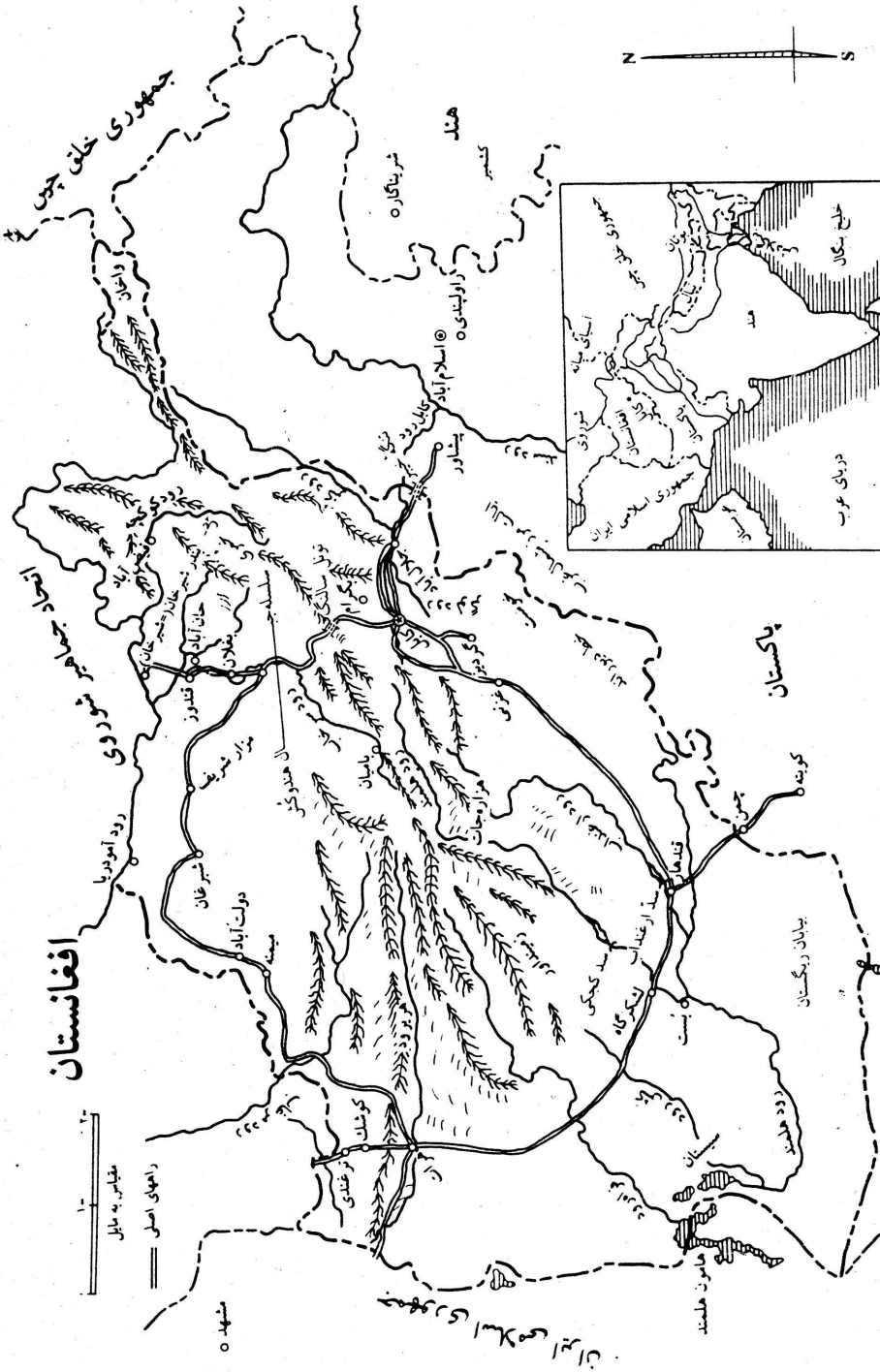
ادامهء اختلافات سیاسی - نظامی جنبش ملی اسلامی افغانستان و سازمان شورای نظار در اواسط سال ۱۳۷۱

۱- عکس العمل آقای مسعود در برابر اشغال شیرخان بندر توسط قوتهای جنرال دوستم

بعد از اینکه شیرخان بندر در اوایل ماه سنبله سال ۱۳۷۱ توسط جنرال دوستم اشغال گردید. به تاریخ ۴-۷-۱۳۷۱ جبههء اتحاد اسلامی قوماندان محمد امیر چوغه یی هجومی را بر منطقهء ترکمن نشین تربوز گذر که در تحت ادارهء قادر پهلوان قرار داشت، انجام داد. قوماندان موصوف طی این لشکرکشی خود، علاوه بر غارت و کشتار مردم، امر تجاوز به ناموس ساکنین منطقه را نیز صادر کرد. این عمل بخاطری صورت پذیرفت که قادر پهلوان و قوماندانهای ترکمن تبار دیگری که در ولسوالی قلعهء زال تسلط داشتند. در اشغال شیرخان بندر با قوای جنبش همکاری کرده بودند. مدتی بعد به تاریخ ۱۷-۷-۱۳۷۱ جلسهء وسیعی

از قوماندانهای ولایات کندز، تخار، بدخشان و بغلان در شهر طالقان بنا بر دعوت آقای مسعود دایر گردیده و مدت سه روز ادامه یافت. آقای مسعود، در بیانیه افتتاحیه این جلسه راجع به خطر نفوذ جنبش در ساحه قطنن تماس گرفته و مختصراً آنرا به بررسی گرفت. آنگاه، عمل امیر چوغی بی را مورد استقبال قرار داده و از او ستایش به عمل آورد. موضوع پشتون بودن قوماندان محمد امیر که بر دارایی و ناموس ترکمن ها تاخته بود، قوماندانهای جهادی ترك تبار را در داخل جنبش علیه آقای مسعود حساستر ساخته و از لحاظ تبلیغی منجر به برحق ثابت شدن موضع سیاسی جنرال دوستم گردید. همین بود که بنا بر تقاضای آمرین جهادی مربوط به قوم ترکمن با قوت بزرگی از جانب قوماندانی عمومی صفحات شمال جنبش تهیه گردیده و در تحت اداره مجید روزی به ان استقامت سوق داده شد. قوای مذکور، بعد از جنگ مختصری منطقه مورد منازعه را از قوتهای امیر چوغه بی تصفیه کرد.

جنگ تربوز گذر یکجا با بیانیه آقای مسعود در شهر طالقان که بدون کم و کاست به سمع جنرال دوستم رسانیده شد، احتمال درگیری های خونین بعدی میان جنبش و سازمان شورای نظار را قوت بخشید. بناءً، استاد ربانی که جریانات مذکور را زیر نظر داشت. در ختم سفر از بکستان خویش وارد شهر مزارشریف شده و طی ملاقاتی که با جنرال دوستم انجام داد. جنرال موصوف آماده گردید تا جهت مذاکره با آقای مسعود وارد ولسوالی فرخار گردد. در حالیکه آقای مسعود انتظار ورود جنرال دوستم را میکشید. جنرال موصوف به بهانه مصروفیت در جنگ جنبش با جبهات حزب اسلامی ولایت بغلان، از سفر خود به فرخار منصرف گردیده



و به نمایندگی غفار پهلوان و هلال الدین پیلوت را به آنجا فرستاد. (۱) در جریان مذاکراتیکه میان هیئت اعزامی جنرال دوستم و آقای مسعود صورت پذیرفت، آقای مسعود نگرانی خود را بخاطر توزیع تشکیل نظامی از جانب جنبش برای قوماندانهای جهادی قطغن ابراز داشته و تقاضا به عمل آورد تا پروسه مذکور متوقف گردد. فرستاده های جنرال دوستم در برگشت از فرخار موضوع را به آگاهی وی رسانیدند.

۲ - جنگ شولگره و معضله شورای اهل حل و عقد:

به تاریخ ۲۶-۸-۱۳۷۱ جبههء مربوط به اتحادیهء صفحات شمال مولوی عبدالرحمن حقانی تعرضی را بر جبههء جمعیت اسلامی ولسوالی شولگره سازمان داده و ساحهء وسیعی را از نزد ایشان به تصرف در می آورد. درگیری مذکور در اثر پا درمیانی جنرال عبدالرؤف بیگی رئیس ارکان قوماندانی عمومی صفحات شمال، داکتر سردار محمد ارغون معاون آزاد بیک و استاد اعطاء مسئول سیاسی نظامی صفات شمال جمعیت اسلامی خاموش شده و طرفین مخاصمه به قناعت رسانیده میشوند.

(۱) - برای جنرال دوستم اطلاع داده بودند که جبهات اتحاد اسلامی استاد سیاف آمادگی گرفته اند تا بر هیلکوپترهای حامل وی در منطقهء خان آباد آتش بکشایند. بناءً، جنرال دوستم سفر خویش به فرخار را فسخ کرد. (از یادداشت های روزانه جنرال بیگی)

هیئت جنرال دوستم را مرحوم داکتر «تارشی» و «حاجی جمشید رستاقی» همراهی میکردند.

محترم جنرال دوستم به سلامت باشید

سلام مرا به همه دوستان تقدیم دارید، وضع کابل خوب است. مشکلات مواد غذایی و سوخت وجود دارد، به جنرال مؤمن در موضوع صحبت کرده ام، همایش همکاری جدی بعمل آرید، تا مواد به قدر کافی انتقال یابد. بعد از... مولوی نصرالله احتمال برخورد وجود دارد، این حادثه باعث رسوایی هرچه بیشتر گلبدین گردید. به ارتباط شوری (شورای اهل حل و عقد) هیئت نزد شما می آید. افرادی را که اسماء ایشان را می آورند به شوری روان شوند. صحت و سلامتی تان را غ...

۱۱.۹.۷۷

«محترم جنرال دوستم به سلامت باشید!»

سلام مرا به همه دوستان تقدیم دارید. وضع کابل خوب است. مشکلات مواد غذایی و سوخت وجود دارد، به جنرال مؤمن در موضوع صحبت کرده ام، همایش همکاری جدی بعمل آرید، تا مواد به قدر کافی انتقال یابد. بعد از... مولوی نصرالله احتمال برخورد وجود دارد، این حادثه باعث رسوایی هرچه بیشتر گلبدین گردید. به ارتباط شوری (شورای اهل حل و عقد) هیئت نزد شما می آید. افرادی را که اسماء ایشان را می آورند به شوری روان شوند. صحت و سلامتی تان را آرزو مندم.»

امضای استاد برهان الدین ربانی

تاریخ ۲۲-۸-۱۳۷۱

از آن به بعد هیئتی مشتمل بر مولوی عبدالشکور بدخشی عضو شورای علمای افغانستان و مولوی عبدالمؤمن مکریت باشنده ولایت فاریاب غرض اشتراك در کمیسیون تدارك شورای اهل حل و عقد به کابل فرستاده میشود.

بعد از مواصلت ایشان به شهر کابل، آقای نورالله عماد که ریاست کمیسیون نامبرده را به عهده داشت، دعوتی از هیئت جنبش به عمل نیاورده و کار کمیسیون را در غیاب آنها به پیش میبرد. نماینده های مذکور چگونگی موضوع را به آگاهی جنرال دوستم رسانیده و طالب هدایت بعدی میگردند. جنرال دوستم آقای سید منصور نادری را بخاطر مفاهمه با استاد ربانی به کابل می فرستد. با ورود سید منصور آغا در میدان هوایی کابل درگیری مختصری میان افراد امنیتی میدان و مستقبلین مسلح سید منصور آغا صورت میگیرد. بالاخر دو نفر از مستقبلین سید منصور آغا به قتل میرسد. این واقعه سبب می شود، تا جنگهای شدیدی در ساحات کوتاه سنگی، چنداول، جادهء میوند و سلیو میان قوتهای دولتی و جبههء حزب وحدت اسلامی و فرقهء هشتاد مربوط به سید منصور آغا بوقوع بپیوندد. درگیری یاد شده بعد از اندك زمانی خاموش ساخته میشود. سید منصور آغا در بازگشت از شهر کابل گذارش کار خویش را به جنرال دوستم بازگو کرده و گذارش مذکور مورد غور و بررسی اعضای رهبری جنبش قرار میگیرد، دستگاه نامبرده فیصله به عمل می آورد تا تقاضا نامهء ذیل به آدرس استاد برهان الدین ربانی فرستاده شود:

۱ - به رسمیت شناختن جنبش ملی اسلامی افغانستان به صفت يك

سازمان مستقل

- ۲ - تأمین حقوق تمام ملیتهای ساکن در کشور
 - ۳ - دادن حق اشتراك به جنبش در شورای اهل حل و عقد
 - ۴ - سهم ساختن جنبش در ترکیب حکومت آینده
- جنرال مؤمن منصوبه مذکور را تسلیم گرفته و رسماً به ریاست جمهوری تحویل میدهد.

استاد ربانی پس از دریافت سند مذکور هیئتی را مشتمل بر استاد محمد موسی توانا، عباس کریمی، ابراهیم ورسجی، داکتر تارشی، نجم الدین مصلح و محمد الله ناقد با نامه ذیل عنوانی جنرال دوستم به شهر مزارشرف می فرستد.

محترم سر جنرال عبدالرشید دوستم به خدمت باسید !
 امیدوارم با همه درستان و همکاران خرد و استوار
 حیاتی را بریاست استاد درنا و حضرت برادران
 دیندار، برادر ورسجی، برادر داکتر تارشی، برادر
 مصلح و برادر درنا قدر تمام رزق هم تضایا با شما
 منانید، امیدوارم به نتیجه برسید، و در شرایط
 اضطراری نهضت و ضاع به نفع دشمنان نشود.
 برادران درنا و درنا در میان میکنم

«محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستم به سلامت باشید!

امیدوارم با همه دوستان و همکاران خویش صحت و سلامت باشید. هیئاتی را بریاست استاد توانا و عضویت برادران هر يك عباس کریمی، برادر ورسجی برادر داکتر تاریش، برادر مصلح و برادر ناقد فرستادم. روی همه قضایا با شما صحبت مینمایند، امیدوارم به نتیجه برسید، و در شرایط حساس کنونی اجازه ندهید اوضاع به نفع دشمنان تغییر... برادران با شما در میان میگذارند.»

امضای استاد برهان الدین ربانی

در اولین نشست که میان هیئت مذکور و اعضای رهبری جنبش ملی اسلامی افغانستان صورت میگیرد، آقای ورسجی در خطاب به جنرال دوستم اظهار میدارد:

«اگر ما آمرین تنظیم های جهادی را از جنبش خارج سازیم، چیز دیگری برای جنبش باقی نمانده و به همین خاطر است که فعلاً جنبش به رسمیت شناخته نمی شود. و قانون احزاب هم تا الحال تصویب نشده است...»

جنرال دوستم در پاسخ به آن میگوید:

«اگر جنبش را کسی به رسمیت بشناسد یا نه شناسد خود به صفت يك قوت غیرقابل انکار موجود بوده و از حقوق خویش دفاع کرده میتواند. اینکه ما در مقابل دولت انعطاف نشان میدهم به خاطر از خودگذاری ماست. چون، ما خواهان صلح در کشور هستیم، گذشته از این اگر در مقابل ما بی توجهی صورت گیرد، راه بهتری را جستجو خواهیم کرد. فعلاً به این عقیده هستیم که استاد ربانی نسبت به همه حقدارتر است...»

همینکه حرفهای رهبر جنبش به آخر میرسد، آقای محقق رشتهء سخن را بدست گرفته میگوید:

«اگرچه ما به حزب وحدت ارتباط داریم، ولی؛ اگر استاد مزاری جنبش ملی اسلامی افغانستان را من حیث یک سازمان سیاسی مستقل قبول نکنند، ما هم ایشانرا رهبر خود نمیدانیم. به همین ترتیب همین حالا نیروهای مربوط به انجنیر صاحب مهدی علیه آقای حکمتیار که رهبری حزب اسلامی را بدوش دارد. در کابل می جنگد. پس شما چگونه خواهید توانست، تا آمرین جهادی را از تشکیل جنبش بیرون بکشید...»

بعداً، نظر به توافقی که صورت می پذیرد. رهبری جنبش هیئتی را مشتمل بر انجنیر نسیم مهدی، آقای حاجی محمد محقق، سراج الدین خان صیادی، سیرت تالقانی و حاجی عبدالله غماندهء فرقهء اسمعیلیه تعیین کرده و جهت اشتراك در شورای اهل حل و عقد به کابل می فرستد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست دولت اسلامی افغانستان

از جناب عزیز خیرال عبدالرشید درسم به دست بایستد !
در خط حساس برزخ است سازگونی که سرزشت امروز در راهی اوست
آیا این تبیین گیردد و در احوال و زندگی است حماد حرات این
را به حال دارد. از شما می فرام خور آمانیه که سوری اجل باشد و همین
و به فردا به کابل فرستند. و از دست خردمان قاطعانه حمایت کنند
که نمی توانم من یا به وطن بایستد

«ارجمند عزیز جنرال عبدالرشید دوستم به سلامت باشید!

در شرایط حساس و سرنوشت ساز کنونی که سرنوشت امروز و فردای ما و نسلهای آینده، مان تعیین میگردد و هر اهمال و فرو گذاشتی حوادث جبران ناپذیری را بدنبال دارد. از شما می خواهم فوراً نمایندگان شورای حل و عقد را همین امروز و یا فردا به کابل بفرستید و از دولت خود قاطعانه حمایت کنید. بقیه کارها انجام می یابد، مطمئن باشید.» (۱)

هیئت مذکور از میدان هوایی کابل به مقر ریاست جمهوری رهنمایی گردیده و از جانب آقای مسعود و دیگران مورد استقبال قرار میگیرد. قبل از اینکه نشست هیئت با استاد ربانی صورت پذیرد، آقای مسعود انجنیر محمد نسیم مهدی را مخاطب قرار داده میگوید:

«شما با قطع علاقه از حزب اسلامی نمایندگی جنبش را به عهده دارید. یا با حفظ آن؟»

انجنیر مهدی اظهار میدارد:

«با حفظ آن!»

آنگاه آقای مسعود از جا بلند شده میگوید:

«من هیچ حرفی با نماینده حزب اسلامی ندارم.»

(۱) - نامه مذکور قبل از ورود هیئت استاد ربانی به مزارشریف عنوانی جنرال دوستم فرستاده شده بود.

پس از آن اطاق جلسه را ترك گفته و اعضای هیئت را با استاد ربانی تنها میگذارد. لحظه‌ی بعد از استقامت ساحه چنداول صدای آتش سلاح ثقیله به گوش میرسد. استاد ربانی بدون اینکه تشویشی داشته باشد میگوید:

«فیرهای شادیانه است.» ❁

در این جریان، آقای مسعود دوباره داخل اطاق گردیده اظهار میدارد:

«افراد مسلح حزب اسلامی به كمك نیروهای جنبش وارد ساحه چنداول گردیده و برخورد با ایشان جریان دارد.»

اعضای هیئت جنبش به رد ادعای آقای مسعود پرداخته و پیشنهاد میکنند تا جهت بررسی موضوع هیئتی ترتیب و توظیف گردد. پیشنهاد ایشان معقول افتاده و هیئت توظیف شده در برگشت خویش از محل حادثه گزارشی را تهیه میدارد که در آن ادعای آقای مسعود بی اساس ثابت میگردد.

از آن به بعد جلسه به کار خود دوام داده و بی آنکه به نتیجه‌ی برسد خاتمه می‌پذیرد. فرستاده‌های جنبش طی اقامت خویش در کابل، اشتراك در شورای اهل حل و عقد را تحریم کرده و مذاکراتی را با داکتر طالب نماینده حزب وحدت، داکتر ذبیح الله نماینده حضرت صبغت الله مجددی، سید حامد گیلانی نماینده آقای گیلانی و همایون جریر نماینده حزب اسلامی آقای حکمتیار انجام میدهند که انعکاس آن را در مصاحبه آقای مسعود با «سندیگان» به شرح ذیل به خوانش میگیریم:

«... لهذا شورای عقد به میان آمد و حل را یکطرفه ساختند. در

این مقاطعه از نقطه نظر نظامی سه گروه حزب اسلامی، وحدت و دوستم و هم چنان دو گروه دیگر جبهه نجات و محاذ ملی نیز از نقطه نظر نظامی با آنها بودند و قوایی که هم داشتند نیز در خدمت آنها بود. از نقطه نظر سیاسی هم هر پنج گروه يك اعلامیه پخش نمودند و ورقه را مشترکاً به امضاء رسانیدند و در آن موافقت نموده بودند که حکومت باید توسط قوای نظامی و حمله مشترک سقوط داده شود و این کار (موافقه) در حضور نماینده پاکستان صورت گرفت که بعد از دستگیری داماد حکمتیار (همایون جریر) ما ورق امضاء شده مذکور را از نزد او دریافتیم. این ورق امضاء شده نزد من موجود است. به شما میدهم، بخوانید؛ در آن فیصله شده بود تا دولت اسلامی افغانستان از بین برده شود و حکومت دیگری در جای آن بیاید و آن که چه کسی قدرت را بگیرد بین خود به توافق نرسیده بودند و به این اساس جنگ را شروع کردند. دوستم اعلان کرد که بی طرف است. وی بعداً به نحوی در جنگ رول داشت. روزی که فشار دولت بالای مرکز نظامی حزب وحدت زیاد میشد قوای دوستم در کابل يك معضله خلق میکرد.» (۱)

(۱) - مصاحبه مذکور در اوراق گسترده پخش گردیده است.

۳ - جنگ خونین قوای جنبش و شورای نظار

درچارراهی صحت عامهء کابل

به تاریخ ۲۲-۹-۱۳۷۱ پوستهء امنیتی دولت در چارراهی صحت عامه بر وسایط نفر بری جنبش ملی اسلامی افغانستان آتش می‌گشایند. در برخورداری که میان دو طرف صورت می‌پذیرد، به تعداد ده نفر از سربازان جنبش و در حدود چهل نفر از افراد مسلح دولت به قتل میرسد. این حادثه در کتاب محمد نبی عظیمی به شرح ذیل انعکاس یافته است. «حوادث دیگر نیز در شرف تکوین بود. جنرال دوستم ذریعهء طیارات نظامی خویش درحوصهء انتقال افراد حزب وحدت به مزارشریف و انتقال افراد تازه دم برای ان حزب کمک میکرد. و این موضوع مسعود را ناراحت میساخت. به تاریخ ۳۰ قوس ۱۳۷۱ (۱) در تاریک و روشن شامگاهی

ناگهان صدای فیرهای اسلحهء خفیفهء ماشیندارهای (پی-کا)، راکت‌های (آر-پی-جی) سکون و آرامش مکرویان و بی بی مهر و وزیر اکبرخان را برهم زد. فیرها شدید گردید. انفجارات بیشتر شد. و صدای غرش تانکها شنیده شد، کمال تورن یاورم با من بود. او فکر میکرد که

(۱) - تاریخ وقوع این حادثه در یادداشت‌های روزانه جنرال عبدالرؤف بیگی ۲۲ قوس

باز هم کدام رهبری به پاکستان میرود و یا کدام پاکستانی به کابل می آید. توجه نکرد و به پختن غذا ادامه داد. یکی دو مرمی، تنها شیشه سالم منزل را شکست پنجره را گشودم و به اطراف نظر انداختم. آسمان رنگ خونین به خود گرفته بود مرمی های رسام مانند صدها هزار شهاب ثاقب از يك گوشه یی دیگر آسمان با يك چشم بهم زدن میرفتند و سقوط می کردند. راکت ها که در آسمان منفجر میگردید، روشنایی خیره کننده یی بجا می گذاشت گویی اتشبازی پایان ناپذیری براه افتاده است علت معلوم نبود لحظاتی گذشت، قوماندان دلکی که وظیفه محافظت بلاک را داشت و مربوط جنبش ملی اسلامی بود، داخل اطاق گردید و گفت بین ما و شورای نظار در حصهء چارراهی صحت عامه جنگ شروع شده است برای همهء ما قومانداء تعرض داده شده است. برای محافظت شخص شما دو نفر پهره دار میگذاریم و میرویم. او رفت و مرا در بهت و حیرت فروانی فرو برد. در بیرون دیگر تاریکی حاکم بود و هیاکل انسان هایی را که در حالت گریز بودند میتوانستم تشخیص بدهم آنها را صفوف منظم سربازان، ماشین های محاربوی و تانکها که با سرعت خاصی پیش می آمدند. تعقب می نمودند، آنها نزدیک شدند، دیگر چهره های وحشت زدهء افراد شورای نظار که پکول ها، سلاح ها و تجهیزات جنگی شانرا دور انداخته و می گریختند تشخیص داده میشد. یکی از آن تانکها در مقابل بلاک ما توقف کرد و چند لحظه بعد تورنجنرال «همراه» یکی از قوماندانان مشهورر جنبش ملی اسلامی داخل منزلم گردید، او سلام نظامی داد. با هم روبوسی کردیم. همراه با وصف آنکه وقت نداشت حادثه را مختصراً چنین توضیح داد:

حزب وحدت خواهش کرده بود تا یکتعداد افراد آنها از مزارشریف ذریعه طیارات جنبش انتقال گردد. قوماندان صاحب عمومی جنبش تقاضای مزاری صاحب را پذیرفت. ما از گارنیزون کابل امر گرفته بودیم که بعد از نشست طیاره افراد خویش را به مرکز خویش واقع در تپه های مرجبان انتقال دهیم طیاره ها ناوقت رسیدند، بالای آخرین طیاره که در حال نشست بود از تپه های بی بی مهرو توسط «د. ش. ک» تانک فیر گردید. آنها طیاره ها را اجازه نشست نمیدادند. اما طیاره ما به امر آنها واقعی نگذاشته و به زمین نشست. ما سربازان خود و حزب وحدت را به موتر سوار کرده و حرکت کردیم. در حصه چاراهی صحت عامه پوسته های شورای نظار بالای شان فیر کردند. بتعداد ده نفر سربازان ما شهید شدند و یکعه زخمی گردیدند، امر را به قوماندان پوسته نشان دادیم، او اعتنا نکرد و گفت که امر آمر صاحب (وزیر دفاع) است که کسی را اجازه ورود به شهر کابل ندهیم. قوماندان عمومی ما در کابل فوزی خبر شد و همه را حضرات داده، امر تعرض داد، اینک ما، بالاحصار کابل، مکروریون اول، برج ساعت، چهاراهی صحت عامه، محل تجمع مرکزی در آن غند ۷۱۷ گارنیزون کابل جا داده شده است، مکروریان سابقه، مکروریون دوم و سوم را بعد از نیم ساعت تصرف کرده و به طرف ارگ پیش می رویم.»

او وقت نداشت که حتی بنشیند، با عجله قصه کرد و رفت. یکی ز قوماندانان دیگر جنبش به نزد آمد و گفت: «تا اکنون بیشتر از يك هزار میل کلاشینکوف و راکت انداز و تعداد زیادی پکول و پتو و هزاران تکه اشیای متفرقه را از نزد شورای نظار بدست آورده ایم. وظیفه ما اینست

که تپه های بی بی مهر را بدست آوریم.» (۱)

۴ - جنگ بالاحصار کابل

از آنچه که مشروح افتاد چنین بر می آید که آقای مسعود از درگیری های متداوم فوق نتیجه می گیرد که دیگر راهی برای تفاهم با جنرال دوستم وجود نداشته و تلاشهای سیاسی در این زمینه موردی ندارد. بناءً، سعی به خرج داد تا در شهر کابل به مواضعی دست یابد که از لحاظ نظامی برتری وی را نسبت به رقبایش تضمین کند. روی این ملحوظ به تاریخ ۳-۱۰-۱۳۷۱ امر می کند تا ارتفاع بالاحصار از نیروهای جنرال اسدالله مارخور تخلیه گردیده و بجای آن قطعهء گارد، که در جوارش قرار داشت جابجا شود. جنرال اسدالله در پاسخ به امر صادر شده از جانب وزیر دفاع وقت اظهار میدارد که قوت تحت اداره اش مربوط به تشکیل جنبش بوده و بهتر خواهد بود تا اجازه آن از رهبر جنبش گرفته شود. موضوع مذکور طی شفریه یی به ریاست شورای عالی نظامی صفحات شمال راجع شده و جوابیه ذیل از این مرجع صادر میگردد:

«برادر محترم وزیر صاحب دفاع!

تقاضا میشود که جای قوای گارد را تغیر ندهید، خدای نخواسته سوء تفاهم پیدا نشود.»

آقای مسعود ارزش چندانی به این مسئله قایل نشده و جهت

رسیدن به هدفی که دارد راه توسل به زور را در پیش میگیرد. بالاخر، در جنگی که میان قطعه گارد و لوی جنرال اسدالله مارخود صورت می پذیرد، ارتفاع بالا حصار کاملاً بدست جنرال مذکور افتاده و از وجود افراد آقای مسعود تصفیه میشود.

به همین ترتیب به تاریخ ۹-۱۰-۱۳۷۱ تعرض وسیعی از جانب جبهات جهادی ولایت بغلان به رهبری عبدالحی خان حقجو بر مواضع سید منصور آغا سازمان داده شد. که در صفحات قبلی به شرح مفصل آن پرداختیم. امتیازی که در ختم این درگیری نصیب جنرال دوستم گردید، عبارت از موضوع به رسمیت شناخته شدن جنبش ملی اسلامی افغانستان و تقرر وی به صفت معاون وزارت دفاع بود، که طی فرمان گونه های ذیل از جانب استاد ربانی به مراجع رسمی ابلاغ شد:

ریاست دولت اسلامی افغانستان فرمان

محرم - جنرال عبدالرشید دوستم

با رعایت و تطبیق مواد یک طرز افتاد به جداگانه

روی آن اطلاق شد. جنبش ملی اسلامی را بعنوان یکی از

تعداد های و نیروهای مطرح در خدمت به اسلام

و مردم متدین افغانستان به رسمیت شناخته



پروفسور پروهان الدین ربانی

رئیس جمهور افغانستان

«محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستم! با رعایت و تطبیق موادیکه طی موافقت نامه جداگانه روی آن اتفاق شد. جنبش ملی اسلامی را بعنوان یکی از نهاد های و نیروهای مطرح در خدمت به اسلام و مردم متدین افغانستان به رسمیت می شناسم.»

امضاء

پروفسور برهان الدین ربانی
رئیس جمهور افغانستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرمان رئیس دولت اسلامی افغانستان

شماره ۱۴۹۲۰

۱۳۷۱/۱۱/۸

درباره تقرر ستر جنرال عبدالرشید (دوستم) بحیث
معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان

تقرر محترم ستر جنرال عبدالرشید (دوستم)
بحیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی
افغانستان از تاریخ صدور فرمان منظور است.



(پروفسور برهان الدین - ربانی)
رئیس جمهور افغانستان

فرمان رئیس دولت اسلامی افغانستان

شماره ۱۴۹۶

۱۳۷۱/۱۱/۸

درباره تقرر ستر جنرال عبدالرشید (دوستم)
بحیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان

تقرر محترم ستر جنرال عبدالرشید (دوستم)
بحیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان
از تاریخ صدور فرمان منظور است.

(پروفیسور برهان الدین ربانی)
رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان



بسم الله الرحمن الرحيم

نظامنامه و ناقلین به سمت قطن

قاعده

۱- کسانی که از اهالی ولایت کابل و حکومتیهای اعلای سمت مشرقی و جنوبی بر زمینداری ولایت قطن راغب باشند، و روانه قطن میشوند، نایب الحکومه قطن و مدیر زراعت قطن فوراً برای سکونت شان مطابق مواد این نظامنامه مکلف و موظف شمرده میشوند.

۲- مطابق نظامنامه تفریق وظایف حکام، مدیر زراعت قطن قبل از رسیدن ناقلین زمینهای قطن به نظر دقت گرفته و برای اسکان ناقلین همه استحضارات اولیه را اجراء میدارد، از آن جمله زمین که حالا آب داشته و برای اسکان ناقلین تیار باشد مشخص میکند و تعداد نفری ناقلین که در این زمینها سکونت و گذاره کرده میتوانند، تعیین میکند.

۳- مدیر زراعت به ذریعه نایب الحکومه از مقدار زمین و گنجایش تعداد نفوس ناقلین به وزارت داخلیه فوراً اطلاع میدارد. وزارت داخلیه مطابق اطلاع مدیر زراعت قطن حصه تعداد نفوس ولایت کابل و سمت مشرقی و جنوبی را تفریق کرده به آنها خبر میرساند، والی کابل و حکام اعلای سمت مشرقی و جنوبی مطابق اطلاع وزارت داخلیه اعلان

کرده کسانی که خواهش رفتن را داشته باشند، روانه قطن میدارند.

۴ - علاوه بر زمینهای که تحت جوی آب میباشند، نایب الحکومه و مدیر زراعت قطن مکلف و موظف هستند که سرشته نهر حضرت امام صاحب و امثال آن را نیز ملاحظه میکند، نایب الحکومه به ذریعه مدیر زراعت قطن، پیمایش انهار مذکور به ذریعه وزارت تجارت تخصیصات لازمه منظوری حاصل میدارد.

۵ - بعد از منظوری تخصیصات مدیر زراعت قطن... و اختتام کار و مقدار زمین و مقدار گنجایش... به صوابدید نایب الحکومه تعیین میدارد،...، کار مطابق تفصیلات فوق از اختتام کار و مقدار زمین و مقدار گنجایش تعداد نفوس به وزارت داخله حصص ولایت کابل و حکومتیهای اعلای سمت مشرقی و جنوبی را مشخص کرده برای والی ولایت کابل و حکام اعلای سمت مشرقی و جنوبی اخبار مینماید، والی کابل و حکام سمت مشرقی و جنوبی مطابق اطلاع وزارت داخله برای اهالی متعلق حکومت خود اشتهار کرده مطابق تفصیلات این نظامنامه کسانی که آرزوی زمینداری قطن را داشته باشند، آنها را به طرف قطن روانه میدارند و يك سند بنام نایب الحکومه قطن از طرف والی کابل با حکام اعلای سمت مشرقی و جنوبی که تعداد نفوس و جای سکونت سابقه شان مندرج باشد، برای اشخاصی که به علاقه قطن میروند، داده میشود.

همچنان يك راهپورت نفری مذکور را به وزارت داخله میدهند.

صورت اسکان ناقلین

۶ - صورت انتقال ناقلین اهالی ولایت کابل و حکومتیهای اعلائی سمت مشرقی و جنوبی در نواحی قطفن و تعیین جای برای اسکان ناقلین صورت اسکان شان با معافیاتی که از طرف دولت داده میشود مطابق مواد این نظامنامه تعمیم می شود.

۷ - کسانی که با عیال داری خود از رعایای حکومتی تعلقه کابل و حکومتیهای اعلائی سمت مشرقی و جنوبی خواهش زمینداری و رفتن قطفن را داشته باشند، برای ترفیه حال اوشان معافیات ذیل داده میشود:

الف- برای هر فرد ذکور و اناثیه خانه واری که هفت ساله و یا بالا باشد، فی نفر هشت جریب زمین آبی از اراضی که برای ناقلین مخصوص معین میشود- در علاقه و نواحی حکومت قطفن داده میشود.

ب- قیمت زمین مذکور از طرف ناقلین فی جریب يك شاهی به خزینه دولت تسلیم میشود، نایب الحکومه قطفن به موجب ماده (۱۰) نظامنامه فروش اراضی قباله شرعی برای ناقلین میدهد.

ج- برای بذر اضافی سال اول فی جریب ۴ سیر گندم و جو به ضمانت همدیگر داده میشود و بعد از سه سال در ظرف سه سال واپس به قرار... همان سال اول گرفته می شود.

د- برای چهل جریب زمین دو صد روپیه عوض قیمت خرید قلبه و غیره سامان زمینداری به ضمانت همدیگر به طور تقاوی داده می شود،

بعد از سه سال در ظرف سه سال گرفته می شود.
 ه- از اول گشت شش سال کامل از مالیات دیوانی معاف می باشند.

و- از اول سال هفتم الی سه سال کامل مناصفء مالیهء پلوانشريك گرفته می شود.

ز- محصول مال مواشی که ناقلین با خود در قطفن آورده باشند در اول آمدن شان سیاهه می شود و در مدت سه سال از محصول معاف می باشند و نیز از محصول گاو قلبه یی که در قطفن به قدر احتیاج زراعت زمین خود خریداری میدارند، سه سال معاف هستند.

ح- محصول سرخانه که فی خانه وار-ده-روپیه مقرر است، ناقلین که به موجب مواد این نظامنامه روانهء قطفن می شوند، در مدت سه سال از محصول سرخانه معاف گفته می شوند.

۸ - تعیین زمین و محل سکونت ناقلین و تعیین و تفریق زمین برای ناقلین و همه معاملاتی که برای اسکان ناقلین تعلق داشته باشد، از جمله وظایف مجلس مشاوره شمرده می شود.

۹ - امتیازاتی که برای ناقلین در این نظامنامه مشخص شده است، مطابق تجویز مجلس مشاوره از طرف مستوفی و با مأمورین مالیه به مصرف رسانیده می شود و صورت حساب این مصرف مطابق نظامنامهء محاسبه مجرا داده می شود.

۱۰ - مجالس مشاوره در هر ماه يك راپورت اجراآت خود را به ذریعهء مستوفی به وزارت داخلیه میفرستد. در این راپورت صورت اسکان و تعداد شان و مقداری که از قسم زمین و غیره معافیات داده شده

است، علیحده، علیحده نشان میدهند. وزارت داخله اقسامی که لازم اطلاع حکومتی محل مسکن اصلی همان ناقلین لازم می بیند، اطلاع میدارد.

۱۱ - مستوفی و مأمورین مالیه قطفن جدول املاک را عندالطلب باین مجالس ناقلین میدهند.

۱۲ - به اجرای این نظامنامه وزارت داخله مکلف ادخال و اجرای احکام این نظامنامه یا در زمره نظامات دولت امر و منظور فرمودیم.

مهر امیر امان الله



WWW.AEL.AF



مرکز نشراتی فضل
ډهکی نعلیندی بازار قصه خوانی پشاور
فون : 2566846